

خاطرات مستند

سید هادی خسروشاهی

درباره

آیت الله سید محمود طالقانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حدیث نیک و بد روزگار نوشته خواهد شد
زمانه را قلم و دفتر و دیوانی است

حدیث روزگار

۴

خاطرات مستند
سید هادی خسروشاهی

درباره:

آیت الله سید محمود طالقانی

سرشناسه: خسروشاهی، سید هادی، ۱۳۱۷ -
عنوان و نام پدیدآور: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی دربارهٔ آیت الله سید محمود طالقانی / مولف سید هادی خسروشاهی.
مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.: مصور.
شابک: ۵۰۰۰۰ ریال ۳-۳۶-۷۲۵۵-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: طالقانی، سید محمود، ۱۳۵۸ - ۱۲۸۹.
موضوع: خسروشاهی، سید هادی، ۱۳۱۷ - -- خاطرات
موضوع: روحانیت -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی
موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ روحانیت
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ آ ۵ خ / ۱۵۶۸ DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۹۴۱۵۴

خاطرات مستند دربارهٔ آیت‌الله سید محمود طالقانی

نویسنده: سید هادی خسروشاهی
ناشر: کلبهٔ شروق - قم
نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۱
چاپخانه: طه
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۲۵۵-۳۶-۳
قیمت: ۵۰۰۰ تومان

مرکز پخش: قم، ابتدای خیابان صفائیه، پلاک ۵۶۵، فروشگاه کتاب کلبهٔ شروق
تلفکس: ۰۲۵۳-۷۷۳۶۴۲۴

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
۱. زندگی و مبارزه آیت الله سیّد محمود طالقانی	۱۱
۲. آیت الله طالقانی در حوزه علمیه قم.....	۵۹
۳. تبلور عینی پرتوی از قرآن.....	۱۳۹
۴. آیت الله طالقانی و بیداری اسلامی.....	۱۴۹
۵. ضمائم.....	۱۵۹
روزشمار زندگی.....	۱۶۱
تصاویر.....	۱۶۵
فهرست اعلام.....	۲۲۵
فهرست کتب.....	۲۲۹
فهرست اماکن.....	۲۳۱

مقدمه

در سطور نخستین مقدمه کتاب «متون ایرانی» - مجموعه‌ای از رساله‌های فارسی و عربی خطی که اخیراً به چاپ رسیده است - جمله‌ای خواندم که بسیار جالب بود: «گردش ایام مجال آن نمی‌دهد که چندان صبر کنی تا همه شرایط و اسباب برای کاری بزرگ فراهم آید که اگر صبر کردی تا چنان شود، به حکم شرع و عقل زیانکاری...»!

این بود که از دایره دقت در حد وسواس سالیان دراز، در مورد نشر کامل خاطرات: سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، به در آمدم و تصمیم بر آن شد که مجموعه‌ای از «خاطرات مستند» خود را در زمینه‌های فوق و در رابطه با شخصیت‌های برجسته و فرهیخته دنیای علم و دین، فقاقت و سیاست، در رساله‌هایی ولو کم حجم، به دست چاپ بسپارم، به ویژه که اغلب آن‌ها، در سال‌های اخیر در گفتگوها و مصاحبه‌های مختلفی که با اصحاب جراید و ارباب قلم داشتم، بیان شده و آماده نشر است.

و این تصمیم البته می‌تواند دو نتیجه و فایده! هم داشته باشد:

۱- بالاخره این خاطرات مکتوب، از «حبس خانگی» و گردونه «فراموش شدن» و «زیرگرد و غبار مکتبه ماندن» رها می‌شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

۲- علاقمندان و یا اهالی تاریخ و معاصران معاصر!، فرصت پیدا می‌کنند که حداقل نیم نگاهی به آن‌ها داشته باشند، به ویژه که شرایط

زمان و مکان، بنا بر تجربه‌ای که همگی داریم، اجازه نمی‌دهد کتاب‌های قطور و چند صد صفحه‌ای - در هر زمینه‌ای - مورد مطالعه قرار گیرد، ولی مرور رساله‌های کم حجم، کاملاً سهل، آسان و قابل اجرا تواند بود! در این مرحله، می‌توان انتظار داشت که اهالی تاریخ و آشنایان با خاطرات، اشتباهات احتمالی ناشی از گفت‌وگوهای متعدد در زمان‌های مختلف را یاد آور شوند تا در چاپ مجموعه کامل در مجلداتی قطور، این خطاها رفع گردد و پس از تکمیل نهایی و حذف اضافات، و اضافه محذوفات!، در «قفسه‌های کتابخانه‌ها» برای مطالعه احتمالی آیندگان قرار گیرد.

... تصور آنست که هر کدام از این رساله‌های حدیث روزگار در کم حجم‌ترین صورت‌ها، شامل یک صد صفحه باشند که در مواردی خاص، تعداد صفحات رساله‌ها از دویست صفحه هم فزون‌تر خواهد بود.

البته باید یاد آور شد که حسن اصلی این خاطرات، مستند بودن آن‌ها است که به نظر می‌رسد بخشی از حوادث تاریخ معاصر و جریان نهضت اسلامی ایران را به طور دقیق و صحیح با مدرک و سند ارزیابی و مطرح می‌کند... در حال حاضر حدود ۵۰ کتاب یا رساله تهیه شده است که ۲۰ جلد از آنها هم‌اکنون زیر چاپ قرار دارد و یا در مراحل پایانی آماده‌سازی و اخذ مجوز برای چاپ و نشر است.

بی تردید در صورت تکمیل نشر این رساله‌ها، مجموعه کامل آن‌ها را باز تحت عنوان کلی «حدیث روزگار» می‌توان به صورت چند مجلد در چندین هزار صفحه و با چند صد عکس و سند، در اختیار عموم قرار داد.



محتوای اغلب این رساله‌ها، همان‌طور که اشاره شد، شامل شرح حوادث تاریخی می‌باشد که بیشتر آن‌ها نتیجه و محصول گفت و گو با علاقه‌مندان به مسایل تاریخی، از اهالی قلم و جراید است که پیش‌تر در بعضی از مجله‌های هفتگی، ماهانه، فصل‌نامه و یا روزنامه‌های یومیه و هفتگی، به مناسبت‌های مختلف، منتشر شده‌اند.

نقل مکرر بعضی از حوادث و خاطرات در برخی موارد، به علت مرور ایام و سنوات و فاصله زمانی بین انجام گفتگوها و مصاحبه‌ها، ظاهراً یک امر طبیعی می‌باشد که به یاری خدا در چاپ‌های بعدی، می‌توان از آن پرهیز نمود، به ویژه اگر یاران تاریخ‌دان و صاحبان خاطرات، در رفع این نقیصه ما را با تذکارات خود یاری دهند.

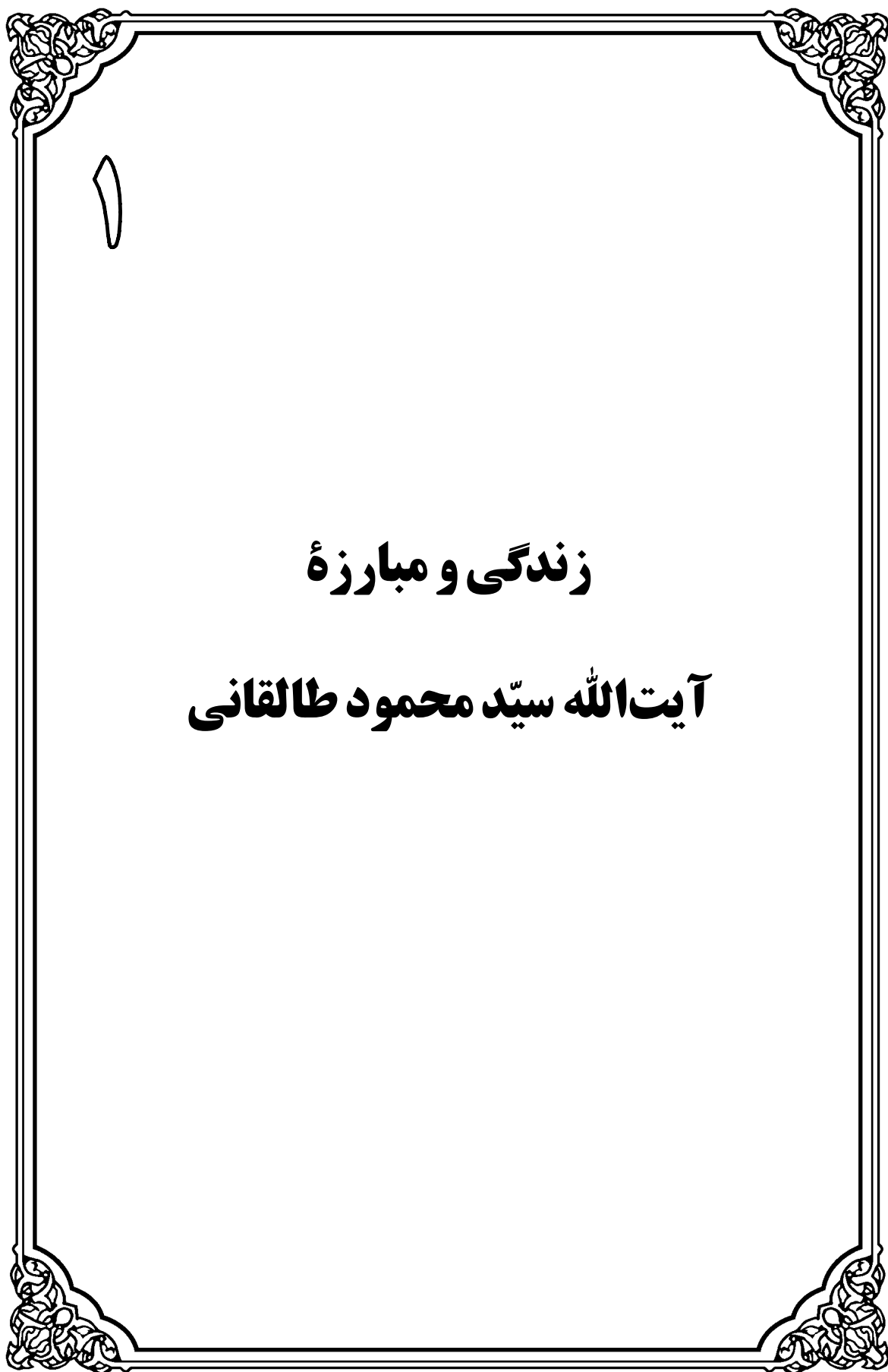
* * *

... آنچه که هم‌اکنون در اختیار قرار می‌گیرد، رساله شماره ۴ از «حدیث روزگار» می‌باشد که شامل خاطرات متفرقه‌ای است درباره آیت‌الله سید محمود طالقانی، آماده چاپ و نشر گردیده است. امید که نشر رساله‌های دیگر درباره: امام خمینی، علامه سید محمد حسین طباطبایی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی و دیگران هم به زودی انجام پذیرد.

اردیبهشت ۱۳۹۲

قم: سید هادی خسروشاهی

مرکز بررسی‌های اسلامی



۱

زندگی و مبارزه

آیت الله سید محمود طالقانی

پاسخ‌های مکتوب درباره

ابوذر امام و مالک اشتر انقلاب...

درآمد:

حجت‌الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی به پرسش‌های ما به طور مکتوب و با استناد به مدارک و اسناد فراوان و ارزشمند، پاسخ گفت و سپس با وسواسی عالمانه، به بازبینی متن مصاحبه پرداخت و هر بار نکات جدیدی را بر آن افزود. حاصل کار، گفت و شنودی است دقیق و مستند که قطعاً پژوهش‌گران تاریخ انقلاب را به کار خواهد آمد.

ماهنامه «شاهد یاران» از تلاش ایشان برای ارائه نکاتی جدید و ارزشمند و دقت در بازبینی متن، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کند.

«شاهد یاران»



● سابقه آشنایی جناب عالی با آیت الله طالقانی چگونه است و از

چه تاریخی آغاز می شود؟

سابقه آشنایی ذهنی من با آیت الله طالقانی به سال های دوران نوجوانی، یعنی حدود سال ۱۳۳۰ برمی گردد. اخوی بزرگوارم، مرحوم آیت الله سید احمد خسروشاهی یکی از معاریف و افاضل حوزه علمیه قم در دوران آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه، بودند و به طور طبیعی با فضیلتی هم دوره خود آشنایی داشتند، چون ظاهراً در آن زمان، تعداد طلاب حوزه تازه تأسیس شده قم، بیش از چند صد نفر نبوده و محل تجمع و درس آنها هم چند محلّ مشخص، مانند: صحن حضرت معصومه (س)، مدرسه فیضیه، رضویه و دارالشفای بوده و روی همین اصل، طلاب و فضیلتی توانستند خیلی زود همدیگر را بشناسند و با هم آشنا بشوند.

اخوی من علاوه بر درس حاج شیخ، در درس مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری هم شرکت می کرده و در واقع یکی از مریدان و شیفتگان ایشان بود. اتفاقاً آیت الله طالقانی هم در درس آقای خوانساری حضور می یافته و از همین جا با اخوی آشنا و دوست شده بودند.

در جریانات نهضت ملی شدن نفت که نام آیت الله طالقانی هم به نحوی مطرح بود، اخوی از ایشان تعریف و به نیکی یاد می کرد و می گفت که ایشان از طلاب باهوش و متین حوزه درس آیت الله خوانساری محسوب می شد و در همان ایام هم خیلی پرجوش و خروش بود و از اوضاع ضد دینی رژیم رضاخانی شکایت داشت. این آشنایی مقدماتی و ذهنی من بود تا این که در سال ۱۳۳۲ برای ادامه تحصیل به قم آمدم.



● پس از این تاریخ به بعد، آشنایی شما عینی می‌شود؟

بله! دقیقاً از همان اوایل که به قم آمدم، با توجه به فعالیت فداییان اسلام در قم و اتحادیه مسلمین مرحوم حاج سراج انصاری و انجمن تبلیغات اسلامی مرحوم دکتر شهاب پور و انجمن‌های اسلامی دانشجویان در تهران، ارتباط من با دوستان مرکز، از جمله آیت‌الله طالقانی و در مسجد هدایت، آغاز و عینی یا حضوری شد.

● یعنی در مسجد هدایت با ایشان ملاقات کردید؟

نخستین بار در مسجد هدایت خدمتشان رسیدم. مسجد هدایت در خیابان اسلامبول و نزدیک خیابان لاله‌زار قرار داشت. این دو خیابان در آن دوران مرکز مشروب فروشی‌ها، سینماها و غیره بود. مسجد یک در بزرگ در خیابان داشت و یک در فرعی در کوچه باریکی به نام کوچه «پارک». در آخر همین کوچه، سینمایی هم بود که همین نام را داشت و ظاهراً به همین دلیل هم کوچه را به این اسم، نام‌گذاری کرده بودند.

به هر حال، من برای دوّمین بار که به مسجد رفتم، از کوچه پارک وارد شدم و دیدم که بر سر در مسجد این آیه را نوشته‌اند: «فخلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلوة و اتّبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا» که آیه ۵۹ از سوره مریم است؛ یعنی: «به دنبال مردان خدا، قومی پیدا شدند که نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات رفتند و به زودی کیفر خود را خواهند دید.» انطباق این آیه با اهل آن سینما کاملاً روشن بود.

به هر حال مسجد هدایت، مرکز تجمع پرشکوه شخصیت‌های اسلامی و نسل جوان و دانشجویان و ده‌ها انسان مسلمان از قشرهای مختلف جامعه بود و مرکز و منشأ هدایت بسیاری از جوانان و کسانی که



در جست و جوی حق و حقیقت بودند، محسوب می شد. جلسات تفسیر آیت الله طالقانی در مسجد هدایت، با توجه به نوآوری ها و ساده گویی ها و مطرح ساختن مسایل مورد نیاز روز و جامعه، مشتاقان زیادی داشت که اغلب آن ها خود بعدها منشأ آثار خیر و برکت و نیکی و مهرورزی و محبت و اخلاق نیکو، در جامعه شدند.

● آشنایی جناب عالی با آیت الله طالقانی به همان مسجد هدایت

ختم شد یا توسعه یافت؟

آیت الله طالقانی پس از این که شناختند که من به تعبیر ایشان، «اخوی آقا سید احمد آقا» هستم، بیشتر اظهار محبت کردند و یک بار هم مرا با یکی دو نفر از دوستان مسجد، برای ناهار به منزلشان در خیابان امیریه، قلعه وزیر، دعوت کردند. ایشان در آن منزل کتابخانه کوچکی داشتند. من اجازه خواستم کتاب ها را ببینم و در آن میان شماره های مجله دانش آموز را یافتم و مشغول بررسی آن ها شدم. این مجله در قطعی کوچک تر از رقی و نزدیک به قطع جیبی بود و نخستین شماره آن در سال ۱۳۱۹ ش، از طرف کانون اسلام که توسط خود آیت الله طالقانی تأسیس شده بود، انتشار یافته بود. وقتی آیت الله طالقانی علاقه مرا در بررسی شماره های مجله و مقالات آن دیدند، گفتند: «اگر می خواهید همین شماره ها را ببرید». من هم از خدا خواسته تشکر کردم و همه شماره های موجود را با اجازه ایشان، با خود به قم بردم و استفاده کردم.

● چه نوع استفاده ای؟

هم استفاده شخصی و هم استفاده عام! یعنی غیر از مطالعه خودم،



مثلاً چند مقاله از شادروان مهندس بازرگان را که در آن مجله تحت عنوان «مذهب در اروپا» درج شده بود؛ «استنساخ» کردم و در تبریز، توسط انتشارات «سروش» با مقدمه و توضیحات مفیدی منتشر کردم که همین بحث، با توضیحات اینجانب در جلد ۸ «مجموعه آثار مهندس بازرگان» که در سال ۱۳۷۸ در تهران منتشر شده، آمده است. این کتاب چندین بار در تبریز و سپس در تهران توسط شرکت سهامی انتشار، منتشر شد که این هم می شود استفاده عام!

البته در چاپ جدید این مجموعه، مقدمه اینجانب نیست؛ ولی پاورقی ها و اهداییه ای که من برای چاپ مستقل آن مقالات نوشته بودم، آمده و آن اهداییه چنین است:

«اهداء

به جوانان

به دانشجویان

به آن هایی که به اروپا می روند و «غرب زده» برمی گردند!

به آن هایی که در میهن ما ارج و قرب «مذهب» را نمی دانند.»

● جناب عالی آثاری از آیت الله طالقانی را، مانند آثار مرحوم

مهندس بازرگان به طور مستقل چاپ نکردید؟

بنده در سال ۱۳۳۸ عملاً سردبیری سال سوم مجله ماهانه مجموعه حکمت - قم را به عهده داشتم. از نخستین شماره دوره جدید، مقالاتی که از ایشان، مهندس بازرگان، سید محمد باقر رضوی، مهندس معین فرو دیگر دوستان می گرفتم، در مجله چاپ می شد تا آن جا که بعضی ها گفتند: مجله، ارگان «آقایان»! شده است. ولی به هر حال ما به راه خود



ادامه می‌دادیم و از آیت‌الله طالقانی مقالاتی تحت عناوین: «طبیعت، غریزه، فطرت»، «مسئولیت انسان نسبت به خود»، «مميزات مكتب اسلام»، «قرآن جاویدان»، «لاک‌پشتی در دخمه»، «مؤتمر اسلامی»، «کواکبی و مؤتمر اسلامی»، «کواکبی و استبداد» و «طبایع الاستبداد کواکبی» گرفتم که در ۹ شماره از سال سوّم مجله، منتشر گردید و بعد که یکی دو سال، مسئولیت سالنامه معارف جعفری که باز در قم منتشر می‌شد، به عهده این حقیر گذاشته شد در سال‌های ۴۰ و ۴۱؛ دو مقاله درباره «توحید از نظر اسلام» و «متفکرین اسلامی گرد هم می‌آیند» از ایشان گرفتم که در آن سالنامه چاپ شد.

بعدها این مقالات را من به تدریج جمع کردم و در اواسط سال ۱۳۵۷ روزی به منزل ایشان در پیچ شمیران رفتم و مجموعه مقالات تایپ شده را به ایشان ارائه دادم و گفتم که قصد داریم به طور مستقل چاپ کنیم، ایشان تأملی کردند و گفتند: «من که می‌دانید هم پیر شده‌ام و هم خسته هستم و هم گرفتاری‌هایم زیاد است. نمی‌توانم با فراغ بال بنشینم و مسایل روز را تجزیه و تحلیل کنم. شما که الحمدلله جوان هستید، به نظرم واجب‌تر از نشر این بحث‌ها، این است که بنشینید مقالات و تحلیل‌هایی درباره جامعه اسلامی، انقلاب اسلامی و نظام اسلامی بنویسید و منتشر سازید که ضروری است. نشر مقالات پیشین را بعدها هم می‌شود انجام داد».

این بود که من آن مقالات تایپ شده و آماده چاپ را در بیش از ۲۰۰ صفحه به ضمیمه «گفتارهای رادیویی» که خود ایشان نسخه‌ای از آن را به من داده بودند؛ به جناب آقای محمد حسن محجوب، مدیرعامل محترم «شرکت سهامی انتشار» ناشر آثار آیت‌الله طالقانی، تحویل دادم که به موقع چاپ کنند.



...مدتی گذشت و آیت الله طالقانی به رحمت حق پیوست و من هم عازم واتیکان شدم و زمان به سرعت سپری شد تا در سال ۶۵ که از سفر واتیکان برگشتم، به شرکت انتشار و به آقای محمد حسن محجوب مراجعه کردم و گفتم که: «چرا آن مجموعه را چاپ نمی کنید؟» ایشان گفتند: «متأسفانه این مجموعه که در دفتر شرکت و در میان کتاب های آماده چاپ قرار داشت، گم شده است و من دو سه بار گشته ام، ولی هنوز پیدا نشده!» که البته موجب تعجب گردید؟!...

باز چند سال گذشت و هم زمان با سفر اینجانب به مصر - به عنوان رئیس نمایندگی سیاسی ایران در قاهره - آقای محجوب اطلاع داد که این مجموعه پیدا شده و تحویل اینجانب گردید که به علت مسافرت سه ساله به قاهره، چاپ آن باز به تأخیر افتاد و اکنون آن مجموعه را به اضافه چند بحث دیگر، تحویل «مرکز بررسی های اسلامی» قم داده ام که تحت عنوان: «بعثت و انقلاب توحیدی» انشاء الله به زودی با حروف چینی جدید چاپ می شود و در اختیار عموم قرار می گیرد.^(۱)

● آیا با آیت الله طالقانی مکاتبه هم داشتید؟

متأسفانه، نه! چون من تقریباً همیشه خدمت ایشان می رسیدم، دیگر نیازی به مکاتبه نبود. فقط یک بار که خدمتشان رفتم، کتاب «تنبيه الامة»

۱. این مجموعه سرانجام در سال ۱۳۸۹، با همکاری «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر

ایران» و به عنوان جلد اول مجموعه مقالات آیت الله طالقانی چاپ و منتشر گردید.

لازم به یادآوری است که مجموعه کامل همه آثار ایشان، با ویرایش و تصحیح توسط

مؤسسه فرهنگی آیت الله طالقانی انتشار می یابد.



مرحوم نایینی و یا کتاب «صحو الموهوم» را که با مقدمه و توضیحات ایشان چاپ شده بود، به اینجانب اهدا کردند که در صفحه اول آن چنین نوشته‌اند:

باسمه تعالی

تقدیم به حضور برادر مجاهد الفاضل السید السند، السید هادی
الخسروشاهی

سید محمود طالقانی

● در خاطرات خود مربوط به مرحوم فخرالدین حجازی، اشاره‌ای به سفری کرده‌اید که همراه آیت‌الله طالقانی به شمال داشتید و بعد به خارج رفتید، داستان چه بود؟

مدتی بود که من کسالت داشتم، ضربان قلبم به ۱۲۰ می‌رسید و سرگیجه شدیدی داشتم. دکترها می‌گفتند کسالت قلبی است. آیت‌الله طالقانی البته از کسالت من خبر داشتند. روزی گفتند: «به جای این که این همه قرص و دارو بخورید، بیایید چند روزی به شمال برویم. حاجی پورعظیم‌الله همشهری شما، مدت‌هاست که مرا دعوت می‌کند تا به باغ او بروم.» مرحوم فخرالدین حجازی که در آن دیدار حضور داشت گفت: «من هم در خدمت شما می‌آیم.» همراه ایشان با ماشین حاجی سید مرتضی میرفخرایی به شمال رفتیم و چند روزی در باغ ایشان ماندیم؛ اما حال من فرقی نکرد. در موقع مراجعت در جاده چالوس، نرسیده به کرج حالم بدتر شد. ماشین را جلوی قهوه‌خانه‌ای نگه داشتند و پیاده شدیم. به هنگام چای خوردن، آیت‌الله طالقانی گفتند: «چرا برای معالجه



اساسی به خارج نمی‌روید؟» مرحوم حجازی با طنز و لهجه مخصوص خراسانی!، گفت: «با شهریه حوزه و مکتب اسلام بروند؟ آقای طالقانی سکوت کردند... من در تهران برای مراجعه به دکتر، دو سه روزی در خیابان شاپور در منزل مرحوم آقای سید جواد هشترودی واعظ تبریزی ماندم. در همان روزها دو نفر از تجار معروف^(۱) به طور جداگانه، به من زنگ زدند و به عیادتم آمدند و هر دو گفتند: «به دستور آیت‌الله طالقانی، هزینه سفر و معالجه شما تأمین است و شما هر وقت که مایل هستید، بروید خارج.» این بود که من به لندن رفتم و پس از یک ماه مراجعه به دکتر و استراحت، حالم بهتر شد و به تهران برگشتم. البته این نشان دهنده عمق محبت و توجه آیت‌الله طالقانی نسبت به حقیر بود.

● شما غیر از مسجد هدایت در جلسات دیگری هم که آیت‌الله

طالقانی شرکت می‌کردند، حضور داشتید؟

اتفاقاً هر جلسه و اجتماع مهم و مفیدی که تشکیل می‌شد، اگر من در تهران نبودم، ایشان به نحوی به من اطلاع می‌دادند و من از قم می‌آمدم و در آن جلسات حضور می‌یافتم. نمونه‌ها زیادند، مثلاً در سال ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰، به مناسبت جشن عید فطر، در دبیرستان کمال و یا باز در جشن عید فطر در گلشهر کرج و جاهای دیگر. در جلسات عمومی انجمن اسلامی دانشجویان یا انجمن اسلامی مهندسين که در بعضی از دانشکده‌های دانشگاه تهران تشکیل می‌شد، باز در خدمت ایشان بودیم که شخصیت‌های دانشگاهی و دانشجویان

۱. مرحومان: حاجی تحریریان و حاجی ابوالفضل احمدی تبریزی.



بسیاری شرکت می‌کردند و گاهی مرحوم آیت‌الله آیتی و شهید آیت‌الله مطهری هم حضور داشتند.^(۱)

● در جلسات دیگری غیر از مسجد، انجمن‌ها و جشن‌ها، باز شما

را خبر می‌کردند و همراه ایشان می‌رفتید؟

بلی! باز به طور مکرر. یک بار به تهران آمده بودم، خدمت ایشان رفتم. نزدیکی‌های ظهر گفتند: «آقای خسروشاهی! می‌خواهید برویم دیدار آقای محمد باقر حجازی؟ از طلبه‌های ضد طاغوت دوران رضاخان است. بعدها هم با سید ضیاءالدین رفیق شد، ولی مرد خوب و درویشی است.»

گفتم: «وقتی جناب عالی بروید، من هم در خدمت هستم.»

با تا کسی به سه راه امین حضور، دفتر هفته‌نامه و وظیفه که حجازی آن را منتشر می‌ساخت، رفتیم. اتفاقاً مرحوم آقا سید غلامرضا سعیدی و آقای دکتر سید جعفر شهیدی هم بودند و آقای حجازی خیلی استقبال کرد... آقای سعیدی هم از من خواست که برای هفته‌نامه «وظیفه» مقاله بفرستم و بدین ترتیب من هم شدم جزو نویسندگان هفته‌نامه «وظیفه»... آقای دکتر شهیدی و آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای و مرحوم استاد علی دوانی هم در اغلب شماره‌های آن، مقاله‌ای می‌نوشتند. به هر حال ناهار هم که «دیزی»! آبگوشت بود، با آیت‌الله طالقانی و آقایان دیگر، همان‌جا صرف شد. بعدها هم من به طور مکرر، در ناهار «دیزی» همیشه به بار آقای حجازی شرکت می‌کردم، البته بعدها دفتر مجله به

۱. نمونه عکس‌ها، در بخش اسناد صفحه ۱۸۶ آمده است.



ناصر خسرو و سپس به میدان بهارستان منتقل شد.

باز یک بار هیئتی از دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه از قاهره به تهران آمده بود. «رییس وفد»، دکتر ابوالمجد نام داشت. قرار بود جلسه‌ای در منزل آقای سید محمد باقر حجازی در تجریش برگزار شود و من همراه آیت‌الله طالقانی به آنجا رفتم. نخست ابوالمجد، نماینده تقریب، سخنرانی کرد و سپس آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای. در این جلسه، آقایان: صفایی قزوینی، سید غلامرضا سعیدی، قدرت‌الله بختیاری نژاد، حاج احمد ابریشمچی و عده‌ای دیگر حضور داشتند. و جلسات و موارد دیگری از این قبیل که اگر نقل کنم، مطلب به درازا می‌کشد.^(۱)

● بعضی‌ها مدعی هستند که آیت‌الله طالقانی در فقه و اصول صاحب نظر نبودند و فقط تفسیر قرآن بلد بودند، یعنی در جرگه علما و مجتهدین محسوب نمی‌شدند. نظر شما در این باره چیست؟

اولاً: آیت‌الله طالقانی به گفته‌ی اخوی بنده، از فضلاء طلاب دوره نخست حوزه علمیه قم بودند. در آن دوران، اغلب یا همه طلاب به درجه اجتهاد رسیدند یا هر کدام در شهری و استانی از مشاهیر شدند و به تدریس پرداختند.

ثانیاً: ایشان بیش از دوازده سال در حوزه قم درس خوانده بودند و اگر کسی در این مدت نسبتاً طولانی به جایی نرسد، طبعاً بیشتر هم در

۱. نمونه عکس‌ها، در بخش اسناد صفحه ۱۹۹ آمده است.



حوزه بماند، اثر ندارد، چون فقط در حوزه ماندن سواد نمی آورد! مانند عینک که هیچ وقت سواد نمی آورد!

ثالثاً: تفسیر قرآن کار ساده و آسانی نیست و بدون شناخت مسایل اسلامی و آشنایی با علوم، ادبیات عربی، موازین فقهی و علوم دینی دیگر؛ نمی توان وارد عرصه تفسیر قرآن شد.

رابعاً: البته در آن دوران «قرآن مهجور» بود و اگر کسی به تفسیر آن می پرداخت، متهم به کم سوادی و عدم فقاهاست! می شد. همان طور که در همین حوزه علمیه قم، بعدها که استاد بزرگوار ما مرحوم علامه طباطبایی به تدریس و تفسیر قرآن در مدرسه حجتیه پرداخت و به تألیف تفسیر گران سنگ المیزان اقدام کرد، متهم به بی سوادی شد! در حالی که قبل از این درس تفسیر، ایشان به تدریس فقه و اصول و فلسفه مشغول بود و شاگردانی چون: شهید مطهری، استاد جلال الدین آشتیانی، شهید مفتاح، شهید بهشتی و ده ها نمونه دیگر تربیت کرده بود. خود ایشان می فرمود: «احساس کردم قرآن در حوزه، مظلوم و مهجور واقع شده است؛ این بود که بقیه علوم اسلامی را که در تدریس آن ها «من به الکفایه» وجود داشت، ترک کردم و به تدریس و تفسیر قرآن پرداختم».

نمونه دیگر مرحوم آیت الله خویی، مرجع عالی قدر و استاد الفقهاء در نجف بودند که وقتی جلد اوّل تفسیر خود را تحت عنوان البیان منتشر ساختند، متهم به دوری از فقه و فقاها شدند! و شاید هم در اثر جوّی که در حوزه نجف به وجود آوردند، ایشان دیگر بحث تفسیری خود را که همان نمونه جلد اوّل آن واقعاً شاهکار بود، متأسفانه ادامه ندادند.

مرحوم علامه مطهری می گفتند در ملاقاتی در نجف با آیت الله



خویی، به ایشان گفتم: «علامه طباطبایی در قم به کار تفسیر قرآن پرداخته و این سنت حسنه را احیا کرده‌اند و چقدر مناسب خواهد بود که نجف هم با قدمت هزار ساله خود، به این مهم بپردازد». ایشان در جواب گفتند، «آقای طباطبایی توضیح فرموده‌اند.»! یعنی خود را فدای این امر کرده‌اند و البته از این روش علامه به نیکی یاد کرده و آن را ستوده بودند، ولی این عبارت نشان می‌دهد که اگر کسی بخواهد در سلسله ظواهر حوزوی پیش برود، باید به همان فقه و اصول بپردازد تا در محیط حوزوی به علم و اجتهاد و شهرت دست یابد و بعدها هم بتواند خود «مرجع» شود.

به هر حال اگر علامه طباطبایی در حوزه قم پیشگام این امر بود، آیت‌الله طالقانی هم در تهران طلیعه‌دار آن بود.

● آیا هنوز هم این جو در حوزه‌ها هست و طلاب به دنبال تفسیر قرآن نیستند؟

نه!، به یاری حق با «توضیح» و فداکاری علامه طباطبایی، قرآن در حوزه‌های علمیه از مهجوریت درآمد و نه تنها در حوزه قم و دیگر حوزه‌های ایران، بلکه در نجف، هم اکنون تفسیر یکی از مواد درسی طلاب محسوب می‌شود. خوشبختانه مراجع معاصر ایران و عراق و لبنان هم اغلب درس تفسیر دارند یا به تألیف تفسیر قرآن پرداخته‌اند که در ده‌ها مجلد، ده‌ها بار چاپ و منتشر شده‌اند و نمونه‌های آن هم اکنون در کتابخانه‌های عمومی، در اختیار همگان قرار دارد.

● داستان ملاقات آیت‌الله طالقانی با امام خمینی (ره) در قم، پس از تشکیل نهضت آزادی که گویا جناب عالی واسطه اخذ وقت ملاقات بودید، چه بود؟



...پس از اعلان رسمیت تشکیل «نهضت آزادی» روزی به من اطلاع دادند که آیت الله طالقانی همراه مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم دکتر سبحانی، برای دیدار با مراجع، عازم قم هستند و بهتر است که وقت ملاقات قبلاً تعیین شود و در دیدار عمومی خدمت مراجع نرسند. من به منزل آیت الله شریعتمداری و آیت الله نجفی مرعشی و علامه طباطبایی رفتم و وقت دیدار تعیین کردند. سپس نزدیکی های ظهر که به منزل خود می رفتم، چون منزل من در یخچال قاضی متصل به بیت امام خمینی بود، خدمت ایشان رسیدم و موضوع را گفتم. ایشان فرمودند: «این حرکتی را که ما شروع کرده ایم، نمی خواهیم در این شرایط به احزاب ربط داده شود». من گفتم: «حاج آقا! آقای طالقانی درخواست کرده اند.» امام گفتند: «بله، ایشان رامی شناسم و به ایشان ارادت دارم؛ اما به عنوان حزب، تمایلی به دیدار ندارم». باز طبق روش طلبگی پرسیدم: «پس بفرمایید من به آقایان چه بگویم؟» امام با لبخندی، اشاره به آیه ای از قرآن کردند و گفتند: «قال ربّی انّی سقیم» که اشارتی است به داستان عدم حضور حضرت ابراهیم (ع) در میان جمع... من هم رفتم و به آقایان گفتم: «گویا حاج آقا کمی کسالت دارند!» آقای مهندس بازرگان بلافاصله گفت: «پس می رویم عیادتشان و عملاً ملاقات هم انجام می شود». من دیگر چیزی نگفتم و در ملاقات با آیت الله نجفی و آیت الله شریعتمداری در خدمتشان بودم، اما در مورد بیت امام، به بهانه این که درس دارم، همراه آقایان نرفتم و حضور نداشتم.

فردا ظهر که باز به منزل می رفتم، آقای شیخ حسن صانعی حفظه الله موقع خروج از بیت امام، مرا دید و گفت: «آقای خسرو شاهی! این آقایان را که فرستادید؟» گفتم: «من نفرستادم، خودشان برای عیادت آمدند. آیا



حاج آقا پذیرفتند؟ آقای صانعی گفت: «خوب وقتی تا این جا تشریف آوردند که نمی شد ایشان را نپذیرند».

به هر حال این ملاقات انجام شده بود.

● در دوران گرفتاری و محاکمه آیت الله طالقانی در دادگاه نظامی، آیا ارتباطی با ایشان داشتید یا به علت شرایط حاکم، به ارتباط خود ادامه ندادید؟

در ایام محاکمه، حضور عده ای معدود و محدود در جلسات دادگاه مجاز و آزاد بود و من و مرحوم علی حجتی کرمانی برای این که نوبت به ما برسد، صبح زود جلوی در دادستانی ارتش و محل محاکمه می رفتیم تا بتوانیم در سالن کوچک دادگاه حضور پیدا کنیم و بدین ترتیب ایشان را ملاقات می کردیم. البته من در همان ایام برای دفاع از آیت الله طالقانی و همراهان و هم‌زمان ایشان به مراجع عظام مراجعه می کردم تا نامه یا تلگرافی به آقایان ارسال کنند و خوشبختانه بعضی از مراجع تقلید وقت از جمله مرحوم آیت الله میلانی و آیت الله شریعتمداری، در تاریخ ۲۰/۶/۴۲، تلگرافی که متن آن توسط آیت الله میلانی تهیه شده بود، به زندان قصر مخابره کردند که متن آن چنین بود:

شماره قبض ۱۷۹۲۹۸

تلگرام شهری

تعداد کلمه ۵۸

زندان قصر، حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود طالقانی دامت معالیه

سلام علیکم بما صبرتم. سختی ها و مرارت هایی که آن جناب و دیگر رجال مذهبی و مجاهدین راه مصالح امت اسلامی تحمل می کنید،



سرمایه امید برای آینده مجتمع اسلامی می باشد. فاستبشروا بیعکم الذی بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم.

محمد هادی الحسینی میلانی سید کاظم شریعتمداری

۴۲/۶/۲۰

البته مخابره رسمی تلگراف در واقع برای این بود که دستگاه حاکم از پشتیبانی مراجع مطلع گردد؛ ولی برای احتیاط، متن اصلی آن را که از حضرات گرفته بودم، در ملاقاتی در جلسه محاکمه، به آیت الله طالقانی تحویل دادم و سلام آقایان را ابلاغ کردم.

آیت الله طالقانی پاسخی به عنوان هر دو بزرگوار در تاریخ ۴۲/۶/۲۶ برای مخابره به دفتر شماره ۲ زندان قصر، تحویل داده بودند که در ملاقات بعدی، رونوشت آن را به اینجانب دادند که بلافاصله به هر دو بزرگوار تقدیم شد. متن پاسخ چنین بود:

محضر مقدس آیتین معظمین، سیدین سندین، حضرتین میلانی و شریعتمداری ادام الله ظلهم. تلگراف تفقد آن دو مرجع عالی قدر جهان شیعه، موجب تسلی خاطر مخلص و برادران ایمانی گردید. صبر، ثبات، اخلاص و بصیرت پیشوایان بزرگوار مذهب حقه، فروغ ایمان را در دل می افروزد؛ غبار شبهات و تبلیغات سوء را از ذهن ها می برد، مردم با ایمان را مصمم تر، مرارت ها و سختی ها را گوارا و آسان می کند.

پیروی از مراجع بزرگوار دین که سرمایه شان علم و تقوی و طهارت، نظرشان تنها رضای خدا و رسول، هدفشان اجرای احکام، عدل الهی، آرزویشان رشد و سعادت و استقلال ملت؛ سلاحشان تأییدات غیبیه می باشد، شرعاً و وجداناً بر هر فرد مسلمان و ایرانی به خصوص در این فصل تاریخی واجب است.



مخالفان؛ مخالف رشد و سعادت و خود مبعوض، مطرود قلوب و محکوم نظام حیاتند. انّ بطش ربّک لشدید.
اللّهم الیک المشتکی و لک العتبی حتی ترضی.

زندان قصر

سیّد محمود طالقانی

● این تلگراف در موضع دستگاه حاکم تأثیری گذاشت یا به آن

توجهی نکردند؟

ظاهراً توجهی نکردند... و چنان مغرور و سرمست قدرت پوشالی خود بودند که حتی بر فشار و تضییقات افزودند و به همین دلیل در ملاقاتی دیگر، تقریباً یکی دو ماه بعد، آیت الله طالقانی به من گفتند که اگر بقیه آقایان هم تلگراف یا نامه‌ای می‌فرستادند و منتشر هم می‌شد، شاید بهتر بود!

به دنبال این «تذکار»، من به مشهد رفتم و نامه‌ای از حضرت آیت الله میلانی گرفتم و بعد به قم برگشتم و ضمن ارائه متن نامه آیت الله میلانی به مراجع وقت قم، از آن‌ها هم خواستار شدم که در نامه‌ای مستقل، دفاع قوی‌تر و صریح‌تری بنویسند که خوشبختانه همه آقایان مراجع و آیات عظام: شریعتمداری، نجفی مرعشی، محمد صادق روحانی، سید احمد زنجانی، شیخ مرتضی حائری و سیّد رضا صدر به درخواست حقیر پاسخ مثبت دادند و هر کدام نامه مستقل و جداگانه‌ای نوشتند که من برای احتیاط و یا طبق معمول؟!، اصل آن‌ها را در بایگانی محرمانه! خود، نگه داشتم و یک نسخه از کپی آن‌ها را در زندان به آیت الله طالقانی دادم و نسخه‌ای هم از هر کدام به محمد حنیف‌نژاد (نوه خوانده دختر خاله



اینجانب) و تراب حق شناس (طلبه سابق قم)، از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان تهران که عضو سازمان دانشجویی نهضت آزادی شده بودند، تحویل دادم تا به نحوی برای انعکاس در جامعه و محافل سیاسی، آنها را منتشر سازند که اقدام کردند.

متن آن نامه ها و دست خط مراجع عظام، برای ثبت در تاریخ، اینک برای نخستین بار به طور کامل منتشر می گردد: ^(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود آقا طالقانی دامت ایامه. پس از تسلیم و تحیت وافر به عرض می رسانم پیوسته حضرت عالی و آقایان دانشمند محترم آقای مهندس مهدی بازرگان و آقای دکتر یدالله سبحانی و دیگر آقایان و برادران دینی را در موقع دعا یاد آورم و از پیشامدهای گوناگون، فوق العاده افسرده و متأثرم.

شگفت آور آن که هیئت حاکمه درباره شما آقایان که مفخر این ملت هستید و مدام در خدمات دینی و اجتماعی سعی بلیغ داشته و بانیّت پاک در مصالح امت اسلامی می کوشید، به جای آن که تمجید و توقیر نماید، دستگیر می کند و به زندان می برد و اخیراً محاکمه می کند.

بلی در این نشأه، چنین پیشامدها سابقه دارد و چنین ابتلائات را اشخاص بزرگ و مردان با ایمان داشته اند و البته نشأه دیگری هم هست و محکمه عدل الهی هم تشکیل خواهد شد و نعم الحکم الله.

باری خبر شروع محاکمه شما آقایان رسید و بر نگرانی و تأثر افزود،

۱. اصل دست خطها در بخش اسناد صفحات ۲۰۳ الی ۲۰۹ آمده است.



چه آن که جداً نه محاکمه شما آقایان صحیح است و نه محکمه صلاحیت آن را دارد و نه پرونده‌ای که ساخته شده و در آن حقایق به صورت دیگر درآمده، قابل اعتبار می‌باشد. ندانم که کدام ایمان و وجدان می‌تواند در این میانه قضاوت نماید.

لا حول ولا قوة الا بالله العلیّ العظیم

محمد هادی حسینی المیلانی

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود طالقانی دامت برکاته. به عرض عالی می‌رساند: با ابلاغ سلام و تحیات این که استماع وضع محاکمه جناب عالی مایه تعجب و تأسف گردید.

زیرا افرادی مثل جناب عالی که همواره مبلغ حقایق دین و خیرخواه مملکت بوده‌اید، دلیلی ندارد که محاکمه شوید و بر فرض که توهمی شده باشد لازم بود که محاکمه علنی باشد و جریان آن در معرض افکار عمومی قرار بگیرد و نگرانی عمومی از وضع جریان محاکمه رفع شود ولی متأسفانه از قرار مسموع برخلاف انتظار جریان دیگری پیدا کرده است. از خداوند متعال خواستارم که حق را یاری فرموده و جناب عالی را نصرت فرماید.

به آقایان رفقا بالخصوص آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سحابی سلام برسانید توفیق و تأیید و آزادی همه آقایان را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الاحقر سید کاظم شریعتمداری

۱۸ / ج ۲ / ۱۳۸۳



حضرت آیت الله العظمی شهاب الدین نجفی مدظله (قم) به عرض می‌رساند، لطفاً چند کلمه نظریات خودتان را دربارهٔ جناب حجت الاسلام آقای سید محمود طالقانی و آقایان مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و سایر دانشمندان محبوسین با ایشان را مرقوم فرمایید. موجب مزید امتنان و تشکر است.

عده‌ای از محصلین علوم دینی^(۱)

باسمه تعالی

عرض می‌شود این امر مکرراً از حقیر سؤال شده. آقایان نام‌برده کثر الله امثالهم و أبلغ آمالهم از افراد متدین و با ایمان و از خواستاران جدی استقلال حاکمیت مملکت محرومه ایران صانها الله عن الحدثان می‌باشند و از فضلا و دانشمندان مورد احترام ارباب علم می‌باشند.

حضرت مستطاب حجت الاسلام آقای طالقانی و جناب مستطاب آقای مهندس مهدی بازرگان دارای تألیفات نافعه بوده و در ارشاد و تهذیب اخلاق مردم سهم به سزایی را دارند و این تالیف بهترین نمونه ارزنده از خدمات دینی و علمی این آقایان می‌باشد. متأسفانه به سبب بعضی سوء تفاهمات، این‌گونه افراد متدین و خادم به دین و مملکت فعلاً از نعمت آزادی محروم و تحت محاکمه قرار گرفته‌اند. ما از خداوند

۱. آیت الله نجفی به من گفتند موضوع به صورت سؤال کتبی مطرح شود و من پاسخ

می‌دهم... و بنده سؤال فوق را نوشتم...



متعال، استخلاص این آقایان را به نحو احسن توأم با توفیقات بیشتر خدمت‌گزاری به دین و مملکت، مسئلت می‌نمایم.

۱۸ رج / ۱۳۸۳

شهاب‌الدین الحسینی المرعشی نجفی

باسمه جلت اسمائه

جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیّد محمود طالقانی دامت افاضاته. درود و تحیات وافره به حضور عالی و سایر برادران مجاهد مخصوصاً دانشمند معظم آقای مهندس بازرگان و دانشمند محترم آقای دکتر یدالله سبحانی تقدیم، عنایات خاصه اعلیٰ حضرت بقیه‌الله فی الارضین ولیعصر روحی و ارواح العالمین له الفداء، شامل حال شما گردیده و موفقیت پوشالی و لرزان مخالفین دین و استقلال کشور را در هم بکوبد.

چندی قبل طی تلگرافی ابراز همدردی و اعلام پشتیبانی نمودم؛ ولی طبق اطلاعی که اخیراً رسید تلگراف را نرسانیده‌اند، اینک بدین وسیله از مجاهدات و مدافعات شما از قرآن و حریم مقدس دین تقدیر می‌نمایم. خبر محاکمه شما و همکارانتان که صفات دینی و اجتماعیتان بر ملت پوشیده نیست، رسید و مزید بر تأسف و تأثر گردید؛ زیرا قطع نظر از آن‌که اصولاً محاکمه شما غیر شرعی و غیر قانونی است و این دادگاه صلاحیت رسیدگی به امور شما را ندارد، در آن دادگاه رعایت ظواهر امور را هم نکرده‌اند چه آن‌که شما را به اتهام خیانت! به مملکت به محاکمه می‌کشند، بنابراین طرف دعوا ملت ایران است و حاکم و قاضی اوست و باید او کما هو حقّه از جریان محاکمه آگاه شود و قضاوت



نماید، ولی طبق اخباری که به ما رسیده، محاکمه شما در اطاق در بسته و بدون حضور هیئت منصفه و مردم مسلمان و شرکت خبرنگاران داخلی و خارجی انجام می‌پذیرد و انتشار مدافعات وکلای شما هم در جراید ممنوع است. فقط در جرائدی که به زبان خارجی و برای خارجیان و به نفع آنان منتشر می‌شود، با عناوین وهن آوری با عکس و تفصیلات جریان دادرسی شما را می‌نویسند.

هیئت حاکمه بداند چنان‌که خیال کند علی‌رغم احساسات مردم مسلمان ایران و علمای اعلام و مراجع تقلید، با به زنجیر کشیدن و محاکمه شما می‌تواند مشعل هدایتی را که در میان نسل جوان و دانشگاه روشن ساخته‌اید خاموش سازد، اشتباه بزرگی نموده و آقایان به راه خود ادامه داده و حتماً به پیروزی نائل خواهند شد.

امری که لازم است به آن اشاره شود آن‌که رأی دادگاه درباره شما هر چه باشد، برای ملت ایران ارزش ندارد و ملت مدت‌هاست که درباره شما و دولتی که شما را به زنجیر کشیده، قضاوت نموده و متن این قضاوت در سینه تاریخ معاصر ایران محفوظ خواهد ماند.

در پایان بار دیگر به نام ملت مسلمان ایران از شما اعلام پشتیبانی نموده و از خدای بزرگ مسئلت می‌نماید که شما را در راهی که در پیش گرفته‌اید، موفق و مؤید فرماید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۵ ج / ۱۳۸۳

الاحقر محمد صادق الحسینی الروحانی

هو الله تعالی

به عرض حضور مبارک حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین



آقای حاج سید محمود طالقانی دامت برکاته، بعد از عرض سلام و ادای مراسم احترام، می‌رساند.

در موضوع محاکمه حضرت مستطاب عالی و آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سبحانی و برادران دیگر، مذاکره کردند که محاکمه سری می‌کنند، تعجب کردیم که او لا محاکمه مثل سرکار که جز تبلیغ احکام و بیان صلاح مملکت کاری ندارید، چه صورت دارد؟ و آن هم محاکمه سری!

رجا هست که قضات محکمه، قضاوت منصفانه و عادلانه نمایند. ما اطمینان داریم که اگر قضاوت عادلانه بشود، شما محکوم نمی‌شوید. فقط از جهت سری بودن محاکمه نگرانی داریم که قضات با عدل و انصاف نتوانند اظهار رأی بر وفق واقع بنمایند. با همه این، رجا داریم که قضات قضیه حاضره، قضاوت محکمه عدل الهی را در نظر داشته باشند و سرکار و رفقای سرکار را تبرئه نمایند. خداوند خودش احکم الحاکمین است. حکم به حق می‌کند. والله هو الحاکم بین عباده

۱۹ ج ۱۳۸۳

الاحقر احمد الحسینی الزنجانی

باسمه تعالی شأنه

۱۷ ج ۸۳

۲۳ / ۸ / ۴۲

حضور مبارک حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید محمود طالقانی مدظله مشرف گردد.

به عرض محترم عالی می‌رساند صحت و دوام سعادت و رفع گرفتاری



برای وجود محترم و سایر آقایانی را که به گرفتاری مسانخ سرکار عالی مبتلی می‌باشند از خداوند متعال مسئلت دارم.

اخلاص موروثی و قدیمی حقیر ایجاب می‌کرد که از این زودتر اظهار ارادت نموده باشم، ولی توفیق حاصل نمی‌شد و احتمال نمی‌دادم که زندان وجود محترم عالی این مقدار طولانی باشد. فعلاً که موفق می‌باشم، اظهار اخلاص نموده و در ضمن از خداوند متعال مسئلت دارم که هر چه زودتر وسایل اختلاص آقا و سایر آقایان را فراهم آورده با حسن وجه مشخص گردید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مرتضی حائری

اینجانب هم مراتب اخلاص را مانند آن چه مرقوم رفته تقدیم می‌دارد.

سید رضا صدر

● **حضرت امام در این زمینه نامه یا پیامی نداشتند؟**

امام خمینی (ره) در دوران محاکمه، نامه یا پیامی نفرستادند، ولی پس از اعلام رأی دادگاه نظامی، طی بیانیه‌ای، استنکار خود را اعلام داشته و علت تأخیر در موضع‌گیری را هم بیان کرده‌اند. در این بیانیه چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ينقلبون

من خوف داشتم که اگر در موضوع بیدادگری نسبت به حجت الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و سایر دوستان، کلمه‌ای



بنویسم، موجب تشدید امر آنها شود و ده سال زندان به پانزده سال تبدیل گردد... اینک که حکم جائزانه دادگاه تجدید نظر صادر شد، ناچارم به اظهار تأسف از اوضاع ایران عموماً و از اوضاع دادگاه خصوصاً. به قدری خلاف قوانین و مقررات در دادگاه‌ها جریان دارد که موجب تأسف و تعجب است. محاکمات سرّی، حبس‌های قبل از ثبوت جرم، بی‌اعتنایی به دفاع مظلومین.

اینجانب و اشخاص با وجدان و با دیانت متأسفیم از مظلومیت این اشخاص که به جرم دفاع از اسلام و قانون اساسی، محکوم به حبس‌های طویل‌المدت شده و باید با حال پیری و نقاهت در زندان برای اطفاء شهوات دیگران به سر برند. رأی دهندگان باید منتظر سرنوشت سختی باشند....

روح‌الله الموسوی الخمینی

۱۳۴۳/۶/۱۸

البته در این بیانیه به مسائل دیگری از جمله نفوذ اسرائیل در ایران و ادامه ظلم و ستم حکومت هم پرداخته شده و متن کامل آن در «صحیفه نور»، جلد اول چاپ شده است.

● غیر از مراجع تقلید، علمای دیگر، نامه یا تلگرافی برای پشتیبانی نفرستادند؟

اتفاقاً بسیاری از علمای تهران و شهرستان‌ها هم با ارسال تلگراف یا نامه خطاب به ایشان با عنوان «آیت‌الله حاج سید محمود مجتهد طالقانی» از ایشان پشتیبانی کردند. متن تلگراف بعضی از «علمای بلاد» که



همان وقت چاپ و منتشر گردید بدین قرار است:

تهران ۱۷۸۲۸۲۲ ت ۴۱ /

زندان قصر، حضرت آیت الله حاج سیّد محمود مجتهد طالقانی

سلام علیکم بما صبرتم

فداکاری های جناب عالی و دیگر برادران ایمانی موجب مباهات جامعه اسلامی ملت ایران و بالاخص روحانیین می باشد. حضور عموم آقایان مجاهدین، خاصه دو شخصیت متدین و ملی، جناب آقای مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر سحابی، عارض سلامیم. نصرت و توفیقات عموم را از خداوند متعال مسئلت داریم.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته

الاحقر سیّد علی جزایری، نصرالله الموسوی، الحاج بحر العلوم، السیّد محمود ضیابری، صدرالدین جزایری، ابوالفضل موسوی زنجانی، الاحقر علی اصغر صالحی کرمانی، اقلّ الحاج شیخ جواد، حاج سیّد عزالدین حسینی (امام جمعه زنجان)، غلامحسین جعفری، رضی الدین شیرازی، مرتضی مطهری، محی الدین انواری، الاحقر حسین رسولی، الاحقر علم الهدی، سید مصطفی علم الهدی، سیّد اصغر هاشمی، مهدی انهار، الاحقر سید احمد عبد منافی، حاج سیّد حبیب الله موسوی، الاحقر محسن الموسوی خلخالی، محمد حسن جزایری، محمد والا کویانی، الاحقر سید نورالدین طاهری، الاحقر سیّد حسین الموسوی، فضل الله مهدی زاده (محلاتی)، الاحقر حسین هاشمیان رفسنجان.



● با توجه به محدودیت‌های دادگاه نظامی و زندان، آیا آیت‌الله

طالقانی به نامه‌های مراجع، پاسخ کتبی هم دادند؟

بله. ایشان به همه نامه‌ها، به طور مکتوب پاسخ دادند و من در یکی از ملاقات‌ها، آن نامه‌ها را که در در داخل یک کتاب جاسازی شده بود، تحویل گرفتم و به مراجع عظام رساندم و متأسفانه از ایشان اجازه نگرفتم که از آن‌ها کپی بگیرم و لذا اصل نامه‌ها را به آقایان دادم. فقط اصل پاسخ ایشان به حضرت آیت‌الله حاج سید محمد صادق روحانی، اخیراً به دستم آمد که متن آن چنین است:

باسمه تعالی شأنه

سلام و تحیات خود و دوستان زندانی را تقدیم می‌دارم. گرفتاری‌های مشهود و وضع محدود با همه اشتیاق، توفیق عرض سلام و اخلاص را سلب کرده. می‌دانم که اطلاع دارید از تلگراف و نامه جناب عالی پس از مدتی اطلاع حاصل شد. از تلگراف‌های گذشته و نامه تسلیت اخیر امتنان دارم. با بصیرت و احاطه‌ای که جناب عالی به اوضاع دارید، می‌دانید که مجاهده و ارشاد مراجع اعلام چه اندازه پس از یأس، موجب امید عموم مردم و به خصوص جوانان رمیده گردیده. از خداوند مسئلت دارم که به اتفاق و هم‌نظری از این رحمت و نعمتی که روی آورده، عملاً شکرگزاری شود و حیات نودمیده شده دینی و ایمانی به ثمر رسد. اگر مشمول رحمت خداوند و مورد عنایت شارع مقدس و اولیاء اسلام باشیم، همه رنج‌ها و تعب، آسان و قابل تحمل می‌شود.

و حمداً حمداً حتّی ینجی عموم الحق و أنتم الاعلون و من

یترکم اعمالکم



دوستان و برادران زندانی به خصوص آقایان مهندس بازرگان و دکتر سحابی سلام عرض می‌کنند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۲۲ ذی قعدة ۸۳

مخلص: سید محمود طالقانی^(۱)

● متن این نامه‌ها در آن زمان منتشر نشد؟

چرا، بیشتر این نامه‌ها، البته بدون دست خط، با مقدمه‌ای از جوانان نهضت، و یا به قلم آقای جلال الدین فارسی (دقیق نمی‌دانم) منتشر شدند. در آن مقدمه که از نظر بعضی از اعضای اصلی نهضت در زندان تند بود، چنین آمده بود:

«... مبارزات قاطعانه و پی‌گیر نهضت آزادی ایران و صراحت بی‌نظیر رهبران به همراهی روحانیت آگاه و مبارز، در افشای قانون شکنی‌های شاه، لرزه بر پیکر ناتوان هیئت حاکمه انداخت و تصویر سیه‌روزی آینده، آنان را به تلاشی مذبوحانه واداشت تا آن‌جا که شخصیت بزرگ عالم اسلامی، آیت‌الله العظمی خمینی را در بند کشیده‌اند و مراجع عالی‌قدر دیگر، حضرات آیات الله میلانی و شریعتمداری و دیگران را مجبور به ترک تهران نمودند. سیاه‌چال زندان‌ها را از انسان‌های مبارز عدالت‌خواه انباشتند و طبقات مختلف ملت را به جرم حق‌طلبی به رگبار گلوله بستند و

۱. دست خط در بخش اسناد در صفحه ۲۱۰ آمده است.



گروهی از گرامی‌ترین فرزندان نهضت آزادی را به خاطر همکاری با جنبش مترقیانه مراجع تقلید و ملت به شکنجه گاه‌ها گسیل داشتند. غافل از آن که روزی به حساب جنایات خائن رسیدگی خواهد شد.

«۴۲/ ۸/ ۱۸»

ظاهراً به دنبال امام خمینی (ره)، این برای اولین بار بود که یک سازمان سیاسی آشکارا به شاه حمله می‌کرد و وعده حسابرسی خائنین را می‌داد و شاید برای همین بود که بعضی از رهبران نهضت در زندان، این لحن تند را، آن هم در شرایطی که هنوز محاکمه آنان پایان نیافته بود؛ خشی‌کننده تأثیر نامه‌های تأییدیه مراجع تلقی کردند و اعتراض داشتند.

● آیا آیت‌الله طالقانی با علمای سنتی تهران هم روابطی داشتند؟

آیت‌الله طالقانی مورد احترام همه علمای تهران بودند و حتی کسانی که با روش سیاسی ایشان موافق نبودند، احترام ایشان را نگه می‌داشتند و البته خود ایشان هم در محافل علمایی «سنتی» زیاد حضور نمی‌یافتند، ولی بودند کسانی از علمای غیرسیاسی که با آیت‌الله طالقانی الفت خاصی داشتند. یکی از این علما، مرحوم آیت‌الله کمره‌ای بود.

● شیخ محمد باقر کمره‌ای؟

نخیر! شیخ محمد باقر کمره‌ای در زمره علمای سنتی نبود. او در شهر ری زندگی می‌کرد. مرد ملا و باسوادی بود، ولی متأسفانه در دام سیاست‌بازان افتاد و با نیرنگ آنها، روزی به کنفرانس صلح بخارست که از طرف توده‌ای‌ها دعوت شده بود، رفت و روزی دیگر،



رساله‌ای نوشت در «تطابق انقلاب سفید شاه و مواد شش‌گانه پیشنهادی وی با تعلیمات اسلامی»!...

به هر حال مراد من مرحوم آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای است که مرد ملا و باسواد و پرکاری بود و ده‌ها کتاب مفصل و پر حجم و پر محتوا در زمینه‌های مختلف، به ویژه «نهج البلاغه» نوشته است. ایشان در عین حال که از علمای «سنتی» بود، در کنفرانس‌های اسلامی در بلاد عربی و غیره شرکت می‌کرد. من خوب به خاطر دارم که مرحوم آیت الله طالقانی، همراه ایشان در بعضی از روزهای پنجشنبه یا جمعه به منزل مرحوم حاج موسی ابریشمچی (از مریدان مرحوم پدر من و عضو هیئت مدیره مجله مکتب اسلام) در خیابان عین الدوله (ایران) می‌رفتند و صبحانه را هم که توسط بچه‌های حاج موسی (پدر مهدی ابریشمچی!) تهیه می‌شد، آن جا بودند. آیت الله کمره‌ای یک بحث تفسیری یا نهج البلاغه‌ای را مطرح می‌ساختند و آیت الله طالقانی هم، مانند بقیه به سخنان آیت الله کمره‌ای گوش می‌دادند و گاهی به درخواست وی، توضیحاتی بر گفته‌های ایشان می‌افزودند. حضار این جلسات تعدادشان البته خیلی اندک بود و چند بار هم که من به تهران آمدم، همراه مرحوم حاج احمد ابریشمچی که میهمان وی بودم، در آن جلسات شرکت داشتم.

این نکته نیز شایان ذکر است که به نظر من مرحوم آیت الله کمره‌ای هم از جمله علمای مجهول القدری است که حق است درباره ایشان هم حداقل یادنامه‌ای منتشر شود و آثار چاپ شده و مخطوط وی، مورد بررسی قرار گیرند و تجدید چاپ شوند.^(۱)

۱. از قرار اطلاع، خوشبختانه مجموعه‌ای از آثار ایشان اخیراً به چاپ رسیده است.



● شما که در جلسات متعدد تفسیری مرحوم طالقانی شرکت می‌کردید، اندیشه سیاسی - اجتماعی ایشان را حول چه محوری از آموزش‌های قرآنی ارزیابی می‌کنید؟

اندیشه آیت‌الله طالقانی به تمام معنی «قرآنی» بود و ایشان درباره همه مفاهیم مطرح شده در قرآن و درباره اهم مسائل اجتماعی، سیاسی، فردی و... سخن می‌گفت. اما چند واژه قرآنی که در واقع دارای مفاهیم خاصی هستند، همواره مورد تذکار و تأکید آیت‌الله طالقانی بود. این مفاهیم را می‌توان در چند واژه تشکیل دهنده اندیشه ایشان، خلاصه کرد:

«توحید»، «بعثت»، «قسط»، «طاغوت» و «شورا». در تفسیر و توضیح هر پنج واژه به وضوح می‌بینیم که هم در سخنانی‌ها و هم در جلسات تفسیری و هم در تفسیر پرتوی از قرآن، تلاشی جدی دارند. بی‌تردید شرح و بسط دیدگاه‌های آیت‌الله طالقانی در این زمینه، هر کدام نیاز به مقاله و تحلیلی مستقل دارد و نمی‌توان در یک گفت و گو به آن‌ها پرداخت. به نظر من علت این که امام خمینی (ره) پس از مطالعه تفسیر «پرتوی از قرآن» به گفته برادر عزیز، جناب آقای سید محمود دعایی، به فرزند خود «آقا مصطفی» توصیه نمودند که حتماً تفسیر پرتوی از قرآن را مطالعه کنند، دارا بودن همین ویژگی‌هاست.

● ولی ظاهراً علمای سنتی در گرفتاری‌های ایشان، واکنشی از خود نشان نمی‌دادند و از ایشان پشتیبانی نمی‌کردند؟

به نظر من این امر کلیت ندارد. بعضی از شخصیت‌ها و علمای برجسته سنتی در موارد بسیاری از ایشان پشتیبانی می‌کردند و علاوه بر مراجع عظام قم و مشهد که به هنگام محاکمه آیت‌الله طالقانی، طی نامه‌هایی از ایشان حمایت کردند، حتی شخصیت وارسته و معروفی مانند مرحوم



آیت الله حاج شیخ احمد آشتیانی، در موقع تبعید آیت الله طالقانی در سال ۱۳۵۰، طی نامه اعتراض آمیزی به مقامات رسمی انتظامی - امنیتی، خواستار رفع گرفتاری ایشان شد.

باسمه تعالی

ریاست محترم شهربانی کل کشور

به قرار اطلاع، حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمود طالقانی به زابل تبعید و در حال بیماری زندانی شده‌اند و از ملاقات با ایشان جلوگیری می‌شود.

انتظار می‌رود هر چه زودتر رفع گرفتاری از معظم له شده و اینجانب را مستحضر نماید.

۱۵ / ۱۰ / ۵۰ مطابق ۱۷ ذی القعدة الحرام

احمد آشتیانی^(۱)

رونوشت: ریاست سازمان امنیت کشور

رونوشت: ریاست دادرسی ارتش

● در سال ۱۳۵۰ چرا ایشان را تبعید کردند؟

آیت الله طالقانی پس از آزادی از زندان، هم‌چنان فعال بود و طبق گزارش‌های ساواک و اطلاعات شهربانی، از سال‌های قبل، ایشان هرگز حاضر به سازش و آرامش نبوده و در سخنرانی‌های تند که علیه مستشاران اسرائیلی در مسجد هدایت ایراد کرده بود به صراحت گفته بود: «اگر

۱. دست خط در بخش اسناد صفحه ۲۰۳ موجود است.



می خواهید سخن نگویم، نگذارید به منبر بروم. مرا بگیرید، برایم پرونده بسازید. مرا نمی شود خرید. چرا مزاحم مردم می شوید؟ در واقع همه گزارش های پلیس و ساواک حاکی از آنند که آیت الله طالقانی سکوت نخواهد کرد. روی همین اصل، ساواک از وزارت کشور می خواهد که ایشان را تبعید کند.

بدین ترتیب بلافاصله «کمیسیون امنیت اجتماعی»^(۱) را تشکیل می دهند و حکم تبعید ایشان را صادر می کنند و ایشان به زابل تبعید می شوند. پس از اعتراضات علما و مردم، ایشان را از «زابل» به «بافت کرمان» منتقل می کنند... و پس از دوران تبعید به تهران باز می گردند، ولی موضع ایشان عوض نمی شود و باز مسجد هدایت است و باز سخنرانی و باز مبارزه...

● چه آیاتی بیشتر مورد توجه آیت الله طالقانی بودند و آنها را تکرار می کردند؟

در مسجد هدایت و یا اجتماعات دیگر و به هر تناسبی، در آغاز یا پایان سخنرانی ها، ایشان آیات سوره «الفجر» را می خواندند. همین آیات را در دادگاه نظامی رژیم، پس از قرائت حکم و به هنگام خروج اعضای نظامی دادگاه از سالن محاکمه هم، با یک اخطار آمرانه برای عدم خروج و توقف آنها، وقتی که همه شان ایستادند، خواندند:

«الفجر. و لیل عشر. والشفع والوتر. واللیل اذا یسر. هل فی ذلک

۱. محصول تصویب قانونی! در دوره دکتر مصدق!...



قسم لذي حجر. الم تر كيف فعل ربك بعاد. إرم ذات العماد. التي لم يخلق مثلها في البلاد. و ثمود الذين جابوا الصخر بالواد. و فرعون ذي الأوتاد. الذين طغوا في البلاد. فاكثروا فيها الفساد. فصَّب عليهم ربك سوط عذاب. ان ربك لبالمرصاد:

«سوگند به صبح‌گاه و ده‌گانه شب! سوگند به جفت و فرد. و قسم به شبِ تاریک تا به روز روشن بدل شود. آیا این‌ها در نزد اهل خرد سزاوار سوگند نیست. آیا ندیدی که خدای تو ای پیامبر با قوم «عاد» چه کرد؟ و با مردمان شهر «ارم» که دارای قدرت بودند؟ و مانند آن شهر در هیچ بلدی ساخته نشده بود و «ثمود» که سنگ‌های کوه‌ها را شکافته و برای خود کاخ ساخته بودند، و «فرعون» که دارای قدرت و سپاه بسیار بود؟ آنهایی که در روی زمین طغیان کردند و فساد را در همه جا گسترده کردند، تا آن‌که خدای تو تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد. که خدای تو، در کمین‌گاه ستمکاران است.»

آیت‌الله طالقانی پس از خواندن این آیات به افسران دادگاه نظامی گفت: «بروید به اربابان خود بگویید که شما محکوم هستید نه ما.» و می‌دانیم که آیت‌الله طالقانی در طول دادگاه، هرگز لب به سخن نگشوده بود و آن را غیر قانونی و غیر مشروع می‌دانست و این تنها کلامی بود که با استشهاد آیات قرآنی و به عنوان اخطار، به دشمن ابلاغ کرد.

این آیات را همان‌طور که گفتم آیت‌الله طالقانی بالحن خاصی، در همهٔ مناسبت‌ها و پس از پایان تفسیر، پایان سخنرانی‌ها و خطبه‌ها، همواره تلاوت می‌کرد و در واقع «ورد زبان» ایشان بود...



هم اکنون هم گویی که صدای ایشان با همان لحن جذاب در گوش های من طنین انداز است: **الم ترکیف فعل ربک بعاد...**

● پس از این همه نزدیکی و دیدار و ملاقات، اینک از پس سال ها، تصویری که از ایشان در ذهن دارید، چگونه است؟

آیت الله طالقانی عالمی بود وارسته، معلم قرآن، خدوم، مهربان، اهل تسامح، پاک، بی ادعا، فروتن، آزادمنش، زمان شناس، بی اعتنا به زخارف دنیا و در یک کلام، اهل التقوی و المعرفة.

من در مورد تقوای ایشان یک نمونه می گویم که شاید اشارتی به چگونگی امر در نزد این مرد پرهیزکار باشد. روزی در پیچ شمیران به منزل ایشان رفتم. تازه از زندان آزاد شده بودند. هیچ کس در منزل نبود. خود ایشان در را باز کردند. در کنار میز کوچکی که ایشان مشغول تحریر بخش دیگری از تفسیر پرتوی از قرآن بودند، نشستم و ایشان به رغم اصرار حقیر، رفتند و خود چای آوردند که خیلی شرمنده شدم. بر روی میز ایشان پاکتی بود که خط آن به نظرم آشنا آمد. دقت کردم و دیدم همان پاکتی است که در داخل آن چند عکس غیر اخلاقی از «واعظی!» برای همه اعضای مجله مکتب اسلام از جمله اینجانب فرستاده شده بود. ایشان که نشستند، پرسیدم: «آقا این پاکت شامل عکس های فلانی است؟» گفتند: «شما از کجا می دانید؟ مگر نگاه کردید؟» گفتم: «نه، با این خط روی پاکت، عکس ها را برای همه ما فرستاده اند و برای همین احتمال دادم همان باشد...» فرمودند: «بلی متأسفانه! البته می دانید که من علاقه ای به این فرد ندارم؛ ولی نشر این عکس ها به نظرم کار ساواک باشد که می خواهد با آبروی کل روحانیت بازی کند.»



اتفاقاً در همین گفت و گو بودیم که باز زنگ در به صدا درآمد. ایشان نگذاشتند من بروم در را باز کنم و خود قبل از آن که بروند و در را باز کنند، نخست پاکت را برداشتند و زیر تشک گذاشتند و گفتند: «این جا باشد تا بعداً آن‌ها را پاره کنم، مبادا که کسی در منزل من آن‌ها را ببیند و من در اشاعه این امر زشت، سهیم شده باشم».

این از تقوای دینی و سیاسی این مرد بود که حاضر نبود عکس کسی که حتی با او به دلایلی مخالف بود، در بیت او دیده شود که مبادا نوعی اشاعه فحشا باشد.

● آیا جناب عالی با نهضت آزادی، به علت این که آیت الله طالقانی

در تأسیس آن نقش داشتند، همکاری داشتید؟

من به عنوان «عضو» همکاری نداشتم؛ ولی به عنوان سمپات سازمان، بیشتر از یک عضو، فعال بودم. حتی یک بار مهندس بازرگان در همان اوایل تأسیس، در حضور آیت الله طالقانی به من گفت: «شما که بیشتر از یک عضو فعالیت می کنید، چرا عضو رسمی نمی شوید؟» من گفتم: «اتفاقاً به علت این که عضو رسمی نیستم، می توانم بیشتر فعال باشم. چون حوزه ما هنوز «اهل سیاست» نیست تا چه رسد به حزب و اصولاً با حزب آشنایی ندارد!» آقای مهندس بازرگان گفت: «اتفاقاً آقای مطهری هم عیناً همین مطلب را در پاسخ به من گفت و اشاره کرد که متأسفانه در جامعه ما یک روحانی وابسته به حزب سیاسی، نمی تواند در بین مردم نفوذ کلمه داشته باشد. باید مستقل بود و همکاری کرد».



● نوع همکاری‌ها چگونه بود؟

شرکت در جلسات نهضت و حضور در سخنرانی‌های دوستان در ستاد اصلی و مرکز حزب که در خیابانی در نزدیکی بلوار کشاورز فعلی تشکیل می‌شد و تکثیر و پخش اعلامیه‌ها و تهیه منابع عربی برای نوشتن تحلیل‌های سیاسی در نشریه مخفی نهضت.

به خاطر دارم که یک روز آیت‌الله طالقانی از من پرسیدند، «شما منابعی درباره مسئله فلسطین و حرکت‌های آزادی بخش آن دارید؟» پاسخ من مثبت بود. ایشان فرمودند: «تعدادی از آنها را که به روز است، در اختیار آقای جعفری بگذارید تا مطالبی تهیه کند و در نشریه نهضت بیاورد». من هم به قم رفتم و حدود ده جلد از کتاب‌های جدید مربوط به فلسطین را که به زحمت تهیه کرده بودم و مهر کتابخانه‌ام هم به آنها خورده بود، آوردم و در تهران، در خیابان باب همایون، محل شرکت سهامی انتشار، که برادر عزیز و ارجمند آقای سید محمد مهدی جعفری در آنجا اشتغال داشت، به ایشان دادم و چند مقاله هم در این زمینه در نشریه نهضت چاپ شد، ولی متأسفانه پس از بازداشت آیت‌الله طالقانی و بقیه اعضای نهضت، به سراغ آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری رفتند و ایشان را همراه مدارک موجود، از جمله کتاب‌های اینجانب، بازداشت کردند و به زندان بردند! البته من منتظر بودم که سراغ من هم بیایند؛ ولی خوشبختانه آقای جعفری درباره صاحب این مدارک چیزی نگفته بود و سراغ من نیامدند و آنها هم شعور نداشتند که کتاب‌ها را باز کنند و ببینند «مهر» کدام کتابخانه را دارد و صاحب آنها کیست؟ ولی به هر حال کتاب‌های ما در این ماجرا از بین رفت.

علاوه بر این‌ها، اگر پیامی و نامه‌ای برای مراجع قم داشتند، توسط



اینجانب ارسال می شد که خود لابد نوعی همکاری بود! البته این همکاری در موقع تشکیل دادگاه نظامی و محاکمه آیت الله طالقانی و بقیه دوستان، بیشتر و کامل تر شد و به رغم از هم پاشیده شدن تشکیلات نهضت، اطلاعیه های آنها را اینجانب با همکاری دوستان نشریه «بعثت» در قم تکثیر و به بعضی از شهرهای عمده ایران ارسال می کردیم. که در خاطرات مرحوم مهندس عزت الله سحابی به تفصیل چگونگی آن آمده است.

● نقش آیت الله طالقانی را در انقلاب چگونه ارزیابی می کنید؟

آیت الله طالقانی از سالیان پیش، در راه آماده سازی مردم و جوانان، به ویژه دانشجویان و عناصر دانشگاهی، با استفاده از امکانات موجود، از جمله مسجد هدایت و جلسات تفسیر قرآن و یا سخنرانی در انجمن های اسلامی دانشجویان، مهندسين، پزشکان و مراسم مذهبی در دانشگاه ها، تلاش خستگی ناپذیری داشت. در فعالیت ها و سازماندهی سیاسی نیز، هدف اصلی او مبارزه با استعمار و استبداد و در واقع سرنگونی رژیم فاسد و جایگزینی نظام الهی و قرآنی بود. سطر سطر تاریخ زندگی و مبارزات او، شاهد صادق این مدعاست که بی تردید نمی توان در یک گفت و گوی کوتاه به ارزیابی چگونگی آن پرداخت. به همین دلیل بود که امام خمینی (ره)، آیت الله طالقانی را برای اداره شورای انقلاب برگزید و ایشان بدون هیچ گونه تظاهری به انجام وظایف محوله پرداخت و اتفاقاً این موقعیت ایشان، بر دستگاه نیز پوشیده نماند و باقی ماندگان سران رژیم هم، از قبیل شاپور بختیار یا سپهبد رحیمی با تحبیب یا تهدید، در صدد جلب توجه ایشان به نفع خود بودند که البته آیت الله طالقانی، در



مقابل آنها ایستاد و هم‌چنان به انقلاب و رهبر آن وفادار ماند.

در این زمینه بی‌مناسبت نیست که یکی از آخرین نامه‌ها یا اسناد رژیم پهلوی را که به صلاح‌دید شاپور بختیار و با امضای سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و جانشین فرمانده گارد شاهنشاهی به آیت‌الله طالقانی ارسال شده است، نقل کنیم که تبلور اوج درماندگی وابستگان رژیم است و نشان می‌دهد که چگونه ضمن اظهار «عجز و التماس» به «تهدید» و «وعده» و «اجرای قانون»! تمسک می‌جویند.

رحیمی ضمن ارسال این نامه با آرم «وزارت جنگ» به آیت‌الله طالقانی، به شماره ۶۴ ق - ۷۱۳، مورخ ۶/ ۱۱/ ۱۳۵۷ رونوشت آن را جهت «استحضار خاطر عالی جناب دکتر شاپور بختیار، نخست‌وزیر ایران»! برای او می‌فرستد.

مطالعه متن نامه، نشان دهنده نقش و موقعیت خاص آیت‌الله طالقانی در امر انقلاب می‌تواند باشد:

وزارت جنگ

محرمانه

جناب آقای دکتر شاپور بختیار، نخست‌وزیر ایران

مقام عالی را آگاه می‌سازم:

بدین وسیله ۱ نسخه از ۳ برگ نامه‌ای که برای حضرت آیت‌الله سید محمود طالقانی ارسال گردیده، جهت استحضار خاطر عالی به پیوست تقدیم می‌گردد.

فرماندار نظامی تهران و حومه

سپهبد مهدی رحیمی



حضور محترم حضرت آیت الله آقای سید محمود طالقانی

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بپوشم

نبود بر سر آن آتش میسرم که نجوشم

وجود شخصیت‌های روحانی امثال آن حضرت به منزله حضور

خورشیدی هستند که نور ارشاد را به میان مردم و قشرهای اجتماع

می تابند و حقاً و شرعاً و عملاً بندگان خدا را به راه راست و دور ماندن از

اشتباه و انحراف هدایت می کنند. به همین جهت است که مکاتب انبیا و

مدارس اولیا همچون چراغی که هرگز خاموش نشود و خاموشی نپذیرد،

همواره ره گشا و راهنمای بشر بوده و شبِ تاری مردمان مؤمن را به روز

روشن امیدواری بدل کرده است. بنا به همین اشارات اصولی و حقایق

معنوی و دینی، توقع عامه، به خصوص در جامعه ما ایرانیان مسلمان و

شیعیان، از محضر و وجود آیات عظام این است که در راه بیداری و

ارشاد و آگاهی عموم از هر کوششی و جوششی که نتیجه اش صفا و

آرامش افراد باشد، مضایقت نفرمایند؛ به خصوص آیاتی همچون

حضرت مستطاب عالی که سال‌ها زجر زحمت و اجر ریاضت را به قیمت

صرف عمر تحصیل فرموده‌اید و حقایق را با همه دقایق تلخی که همراه

دارد، پذیرا گردیده‌اید؛ لذا به اعتبار این معنویت و روحانیت وجود

محترم است که از حضورتان التماس دارم که اجازه نفرمایید تا محضر پر

برکت آن جناب با شرکت اشخاص ناباب و افراد بی تاب که عموماً

مأموران و مسئولان غیر مذهبی می باشند، آلوده باشد و گزارش‌ها و

گفته‌ها و شکوه‌هایی، آن هم از زبان افراد سیاسی نما، به عرضتان برسد که



هم خاطر عاطر مبارک مکدر شود و هم مایه فساد و پایه پراکندگی مسلمانان گردد.

گزارشات رسیده حاکی است که طرح و طراحی دشمنان دین و مملکت تا آن جا حساب شده و به کتابت آمده است که حتی ذهن روشن رهبران مقدس و روشن فکری امثال آن حضرت را نیز تار کرده و ای بسا که موجب تصمیم و ترسیم اقداماتی می شود که مالا به ضرر و زیان جامعه مسلمان و اصول مسلمانی است. لذا توقع و انتظار مقامات مسئول مملکت، از جمله مخلص با اخلاص، این است که ارباب رجوع و مطالب مرجوع را در حدودی پذیرا باشید که با شأن و احترام و مسئولیت و برکت و حکمت وجود روحانی جناب عالی تناسب داشته باشد، چرا که در غیر این صورت عملاً امور مردم مسلمان و ملت عزیز ایران ملعبه و دستاویز کسانی خواهد شد که به نام اسلام و به نام مسلمان در محضر اسلام پناه آیات بزرگواری مانند وجود محترم اشک تمساح می ریزند تا اصل ها را با بدل و صلح ها را با جدل معاوضه کنند.

آن حضرت تصدیق می فرمایند که در این صورت تکلیف مردانی مکلف و مسئول نظیر بنده به هر صورت که شده این است که کلاف ادب را در هم بیچند و ره چنان روند که رهروان رفته اند. امیدوارم از این پیچیدگی که تأسف بسیار به همراه خواهد داشت و سایه اش بر دل تاریخ خواهد ماند، خود آن حضرت به سهم خود جلوگیری فرمایند، خاصه با توجه به این نکته که ای بسا افراد آموزش دیده در لباس خدمت به دیانت مملکت با برنامه های بررسی شده پس از درک محضر مبارکتان آن چنان



سیاه را سپید و یا سپید را سیاه جلوه دهند که آن حضرت بنا به تکلیف شرعی و اجتماعی خودتان جهت ارشاد جامعه و محققاً در کمال حسن نیت به محافلی تشریف فرما شوید و یا در مجامعی شرکت فرمایید که در شأن روحانیت و مقام قدسی وجود مبارک نباشد و خدای ناخواسته از قول دشمنان دین تعبیرها و تفسیرهایی بشود که مایه نزول مقام آن جناب گردد و دشمن از آن بهره گیری کند که چون این بهره گیری با سلامت سعادت ملت مسلمان ایران همراه نباشد، لذا الزاماً مأمورین انتظامی را به انجام تکالیف قانونی خود تحریص خواهد کرد که النهایه موجب تأسف است.

من با سمت فرماندار نظامی که مقامی مسئول در قبال تأمین آسایش عمومی است، آن هم به حکم قانون، از آن حضرت انتظار مساعدت و موافقت را دارم که به قول قرآن مجید عزیز حکیم در رفع قرآن قرن برآیم، قرآنی که به اشاره دشمن دامن دوستان ما را گرفته است.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

فرماندار نظامی تهران و حومه

سپهبد مهدی رحیمی^(۱)

ملاحظه می کنید که سپهبد رحیمی و محاکمه کنندگان دیروز آیت الله طالقانی در دادگاه نظامی، با چه لحن و الفاظی به التماس افتاده اند ولی سرانجام هم با اخطار اجرای «حکم قانون»! تهدید می کنند!

۱. اصل سند در بخش اسناد صفحه ۲۱۶ آمده است.



● پس از پیروزی انقلاب عده‌ای می‌خواستند از ایشان، رهبری موازی با امام بسازند و در این زمینه، بسیار هم فعال بودند. موضع خود ایشان چگونه بود؟

آیت‌الله طالقانی در این زمینه کاملاً آگاهانه عمل می‌کرد. او هرگز به عناصری که می‌خواستند ایشان را در مقابل امام قرار دهند، اجازه نداد که با مطرح ساختن پدر طالقانی از شخصیت ایشان سوء استفاده کنند. به خوبی به خاطر دارم که در روزهای بحرانی پس از انقلاب، چند نفر از رهبری سازمان مجاهدین، خدمت ایشان آمده بودند و شکوه و ناله داشتند که با ما بد رفتار می‌شود و باید شما موضع بگیرید و اقدامی چنین و چنان به عمل آورید. آیت‌الله طالقانی پس از آن‌که سخنان آنها را گوش داد، با خشم و ناراحتی فرمود: «من چندین بار شما را نصیحت کرده‌ام و باز می‌گویم، شما می‌خواهید با سرنوشت انقلاب بازی کنید؟ من رهبری امام را به طور مطلق قبول دارم، شما باید خودتان را اصلاح کنید و با انقلاب همراه شوید. باید خودتان را با انقلاب تطبیق کنید، نه آن‌که بخواهید ثمره تلاش رهبری و یک ملت را مصادره و همه چیز را به نام خود ثبت کنید که در این صورت شکست خواهید خورد.»

علاوه بر این آیت‌الله طالقانی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود صریحاً وفاداری خود را به رهبری انقلاب اعلام کردند و حتی یک بار گفتند: «من هر وقت در خود احساس ضعف و ناامیدی می‌کنم، خدمت امام خمینی می‌روم و نیروی تازه‌ای می‌گیرم و به راه ادامه می‌دهم.»

و باز به خاطر دارم که در آخرین نماز جمعه‌ای که به امامت ایشان



اقامه شد، وعده دادند که درباره ماهیت رهبران گروهک‌هایی که دستشان پینه نبسته و دم از خلق و کارگر می‌زنند و نقش تخریبی آنان در جلوگیری از وحدت انقلابی مردم و پیشرفت انقلاب، مطالبی را بیان کنند و شاید هم همین اخطار یکی از دلایل رحلت مشکوک ایشان بود وگرنه چگونه می‌توان باور کرد شخصیتی چون آیت‌الله طالقانی در آن شرایط بحرانی در خانه‌ای بدون آب و برق و تلفن، بدون نگهبان و آشنا، تنها بماند و پس از ملاقات با سفیر شوروی و تسلیم نامه! از طرف وی (که البته این نامه هرگز و اصلاً پیدا نشد)؟!، دچار عارضه قلبی شود و به جای انتقال فوری به بیمارستان، دوستانی با اخلاص، دنبال دستگاه اکسیژن بروند و تازه وقتی دستگاه را با پای پیاده به محل می‌آورند، معلوم می‌شود که خالی از اکسیژن بوده و آیت‌الله طالقانی هم به رحمت حق پیوسته است.

به هر حال آیت‌الله طالقانی، مالک اشتر انقلاب و ابوذر امام بود و از ارکان اصلی انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت و بی‌تردید با رحلت ایشان «ثلمه‌ای» بر اسلام و انقلاب وارد آمد که با هیچ چیزی قابل جبران نبود. اگر ایشان زنده می‌ماند، به طور قطع بسیاری از حوادث تلخ و دردناک بعدی رخ نمی‌داد.

به هر حال طالقانی بی‌شک از عباد خاص خداوند سبحانه و تعالی بود و بی‌تردید در جنت خاص او جای دارد که خود می‌فرماید: «یا ایّتها النفس المطمئنة، أرجعی الی ربّک، راضیة مرضیة فأدخلی فی عبادی و أدخلی جنتی».



● خاطره آخرین دیدارتان را با آیت‌الله طالقانی نقل کنید.

در اوج دیدارهای مردمی از ایشان، پس از پیروزی انقلاب، روزی در همان منزل پیچ شمیران، به دیدارشان رفتم و در کنارشان نشستم. آثار خستگی در چهره‌شان پیدا بود. پرسیدم: «آقا! چرا استراحت نمی‌کنید؟» گفتند: «با این همه کار مردم و جلسات شورای انقلاب و دیدارها مگر وقتی هم برای استراحت باقی می‌ماند؟ چه کنم؟ باید به انقلاب سر و سامان داد و گرنه با خواب و استراحت، به جایی نمی‌رسیم.»

در این هنگام، فردی آمد و به زور می‌خواست دست ایشان را ببوسد. آیت‌الله طالقانی ناراحت شدند و اجازه ندادند. آن مرد مؤمن اعتراض کرد که: «چرا اجازه نمی‌دهید؟» ایشان واقعاً حال جواب دادن نداشتند. من گفتم: «مؤمن! پیامبر فرمود، «لَا يَقْبَلُ إِلَّا يَدَ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ أَوْ شَقِيٍّ» و ایشان خودشان را نبی یا وصی نمی‌دانند و نمی‌خواهند «شقی» باشند! ولذا اجازه ندادند!»

آیت‌الله طالقانی نفسی به راحتی کشیدند و همراه با لبخندی برای دلجویی از آن فرد، گفتند: «مؤمن! حالا فهمیدی چرا نمی‌خواهم کسی دست مرا ببوسد؟ کمی نشستم و بعد از جا برخاستم که بروم. برادر ارجمند و قدیمی، جناب حاج محمود آقا لولاچیان آن جا بود. گفتم: «آقای لولاچیان! آقا به استراحت احتیاج دارند. خیلی خسته به نظر می‌رسند.»

آقای لولاچیان گفت: «ما هم همین را می‌گوییم و چندین بار هم تکرار



کرده ایم، ولی ایشان می فرمایند حالا وقت کار است نه وقت استراحت.
 مردم انقلاب کرده اند و منتظرند. حالا ما برویم استراحت؟»
 من خدا حافظی کردم و رفتم.... و این دیدار آخر بود و ایشان چندی
 بعد به رحمت حق پیوست. (۱)

۱. ماهنامه فرهنگی - تاریخی: «شاهد یاران» (نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران) دوره
 جدید، شماره ۲۲ شهریور ۱۳۸۶، صفحه ۱۹-۲۵ ویژه نامه: یادمان آیت الله سید
 محمود طالقانی.

۲

آیت الله طالقانی

در

حوزة علمیه قم

درآمد

در طول سالیانی که مفتخر به همکاری با استاد سید هادی خسروشاهی بوده‌ایم، هیچ‌گاه بسان تدوین این دفتر، او را با انگیزه ندیدیم. بیش از ربع قرن تعامل نزدیک با آیت‌الله طالقانی و زمینه‌سازی برای ارتباط فضلالی روشن بین حوزه قم با ایشان و نیز همگامی در عرصه‌های گوناگون با آن بزرگوار، آن قدر مهم و شامل خاطرات ناگفته بود که باعث شد استاد بیش از دو ماه برای پاسخ‌گویی به سؤالات به فحص و تلاش مشغول باشند و اسناد و تصاویر مربوطه را از دل آرشیوی بزرگ بیرون آورند.

بی تردید آن چه در این گفت‌وگوی پرحجم و مستند آمده، از منابع ارجمند تحقیق در باب کارکرد نظری و عملی آیت‌الله طالقانی و نیز از فصول مهم زندگی فرهنگی و سیاسی استاد خسروشاهی است. لطف جناب ایشان را در همگامی صمیمانه در تدوین این یادمان سپاس می‌گوییم و بقای توفیقشان را از ذات باری خواهانیم.

فصلنامه «یادآور»



● در مقطع حضور شما در حوزه علمیه قم، ارتباط طلاب، فضلا و بزرگان حوزه با مرحوم آیت الله طالقانی تا چه میزان بود؟ در میان علمای حوزه کدامین چهره‌ها ارتباط خود را با ایشان حفظ کرده بودند؟

بسم الله الرحمن الرحيم. در آن مقطع، زمانی که خروش مردم ایران برای بیرون راندن انگلیس و ملی کردن صنعت نفت به اوج رسیده بود، علمای معروف اکثر شهرهای ایران و مراجع عظام قم، با توجه به نقشی که آیت الله کاشانی در رهبری آن نهضت داشت، به حمایت از نهضت ملی پرداختند که در طلیعه آن‌ها: آیت الله سید حسین بروجردی، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله سید صدرالدین صدر قرار داشتند... و روحانیون و علمای بزرگ و معروف تهران نیز هر کدام به نحوی در این حرکت عظیم مردمی، حضور عینی و ملموس داشتند. آیت الله طالقانی از جمله این علمای معروف حاضر در صحنه بود و به همین دلیل هم روابط صمیمانه خود با مراجع و علمای حوزه علمیه قم را نه تنها ادامه داد، بلکه آن را در راه اهداف مقدس نهضت، تحکیم بخشید...

البته همزمان، حضور فعال و مخلصانه رهبری فدائیان اسلام در حوزه علمیه قم و هواداری طلاب جوان از فعالیت‌های این جمعیت، ارتباط بعضی از فضلا را با آیت الله طالقانی بیشتر و عمیق‌تر نمود، چون رهبری و اعضای این جمعیت با مرحوم طالقانی ارتباطی نزدیک و صمیمانه داشتند. از سوی دیگر شخصیت‌های برجسته‌ای چون آیات: شیخ مرتضی حائری، سید رضا صدر، سید حسین بدلا، امام موسی صدر،



مهدی حائری یزدی، شیخ محمد مفتاح، سید محمد حسینی بهشتی و امثالهم، از چهره‌های معروف حوزوی بودند که با آیت‌الله طالقانی روابط حسنه‌ای داشتند... پس از این مرحله و احساس ضرورت «روابط حوزه و دانشگاه»، بعضی از مراجع عظام وقت و نیز علمای طراز اول حوزه با ایشان روابطی صمیمانه‌تر و مؤثرتری برقرار کردند که در طلیعه آن‌ها حضرات آیات: سید کاظم شریعتمداری، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، علامه سید محمد حسین طباطبایی، سید احمد زنجانی و شیخ مرتضی حائری قرار داشتند... بنابراین باید گفت که در کل، روابط آیت‌الله طالقانی با حوزه، همیشه برقرار بوده و علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی، هیچ وقت قطع نشده بود.

● برخی از افراد در ضمن خاطرات و تحلیل‌های خود درباره آیت‌الله طالقانی در صدد القای این نکته‌اند که ایشان در دوران طلبگی مورد توجه مراجع وقت نبوده‌اند و پس از خروج از حوزه و فعالیت در تهران هم، از وجاهت روحانی و حوزوی خویش فاصله گرفته بودند! این تحلیل را تا چه میزان واقع بینانه می‌بینید؟
اولاً: بنابر گفته خود آیت‌الله طالقانی، در سندی که در آخرین گفت و گو خواهد آمد، ایشان با مرحوم آیت‌الله حائری یزدی، مؤسس حوزه، رابطه نزدیکی داشته است.

و ثانیاً: با مراجع ثلاثه بعدی نیز، نه تنها در ارتباط بوده، بلکه مورد توجه آنان قرار داشته است. مرحوم آیت‌الله حاج آقا مجتبی عراقی که از اصحاب خاص مرحوم آیت‌الله بروجردی بود و بعداً مدیریت مدرسه



فیضیه و سپس اداره مؤسسه دارالتبلیغ اسلامی را به عهده داشت، روزی در دفتر خود در «دارالتبلیغ»، برای اینجانب نقل و تعریف کرد که: «... آقای طالقانی مورد توجه مراجع وقت بود و از همان آغاز طلبگی هم پرجوش و خروش. شبی آیت الله سیّد محمد تقی خوانساری به من گفتند: آقای طالقانی از سفر آمده و من می خواهم به دیدن ایشان بروم؛ به همین منظور شب بعد، پس از نماز مغرب و عشا به دیدن ایشان در حجره اش در مدرسه فیضیه رفتیم... و ایشان با شور و حرارت، مطالبی را درباره ادامه توطئه های رضاخان برای آیت الله خوانساری نقل کرد که نشان دهنده عرق دینی و رگ سیادت و شجاعت وی بود...» و البته همین نوع از دیدار، خود نشانه ای از توجه مراجع وقت، به آقای طالقانی است. از سوی دیگر: آیت الله طالقانی پس از تحصیل در قم و نجف و ترک حوزه علمیه، به تهران هجرت کرد و به تألیف، تبلیغ و تعلیم و تفسیر قرآن مجید پرداخت... متأسفانه در آن دوران، اشتغال به اموری مانند تشکیل جلسه تفسیر قرآن مجید و یانوشتن مقالات در مطبوعات اسلامی و تألیف و نشر کتب به زبان روز، در میان خواص بی بصیرت، نوعی تقابل با «وجاهت روحانی»! محسوب می شد و روی همین برداشت، برخی روش ایشان را دوری از وجاهت حوزوی و روحانی تلقی کرده اند...

البته نیازی به توضیح نیست که آیت الله طالقانی مانند یک آخوند سنتی مرسوم عمل نمی کرد، یعنی او فقط به اقامه نماز جماعت و بیان چند مسئله شرعی و فقهی در مسجد و انعقاد جلسات مذهبی مرسوم اکتفا نمی نمود، بلکه برداشت او از اسلام، یک برداشت جامع بود که تعالیم آن شامل همه زمینه های زندگی انسان می شد؛ روی همین اصل و برای تبیین



حقایق، به نوشتن مقالات در مطبوعات اسلامی درباره مسایل مذهبی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اقدام نمود و حتی برای مدتی در رادیو تهران نیز به ایراد سخنرانی پرداخت و جلساتی هم برای اساتید دانشگاه و دانشجویان تشکیل داد و در واقع گرایش او به نسل جوان و دانشجو، به جای پرداختن به اهل بازار! و یا «عوام الناس» مسجدی، بیشتر بود و این اقدام جدید و اصلاحی، البته از دیدگاه بعضی متحجرها، باید دوری از وجاهت حوزوی! و روحانی تلقی شود... اما امروز بی هیچ توضیح و اقامه دلیلی، همه می دانیم که این یک روش اصلاحی و ضروری در قیام و اقدام یک روحانی به تبیین و نشر مبانی اصیل اسلامی بوده است و اکنون، پس از مرور ۸۰ سال، ما شاهدیم که خوشبختانه حوزه ها و علما و طلاب، در اکثریت خود، در این مسیر صحیح گام برمی دارند...

البته اگر عدم اهتمام به مسائل احکام فرعی مانند: کشف مسئله حاد! «بول زیر شجره مثمره»! که تازه نتیجه و ثمره آن هم در «نذر»! ظاهر می شود و همچنین موضوع «طهارت بئر»! در صورت افتادن گربه به درون آن! و یا مسائلی که فقهای پیشین درباره آنها خیلی بحث و فحص کرده اند، بدون آن که کوچک ترین نتیجه و محصولی در زندگی روزمره جامعه مسلمین داشته باشد، فاصله گرفتن از وجاهت حوزوی باشد، بی تردید آیت الله طالقانی به طور آگاهانه این دوری و فاصله را برای زندگی و هدف خود، انتخاب کرده بود... ولی ما امروز، به خوبی درک می کنیم که این روش، عین وجاهت روحانی واقعی و رسالت حوزوی یک عالم دینی بوده است.



● آیا ایشان به عنوان یک مجتهد، نظریات فقهی ویژه‌ای در مسایل شرعی داشتند یا نه؟ و اگر داشتند، چرا آنها را ابراز نمی‌کردند؟

آیت الله طالقانی همان‌طور که در گفت‌وگوی دیگری اشاره کرده‌ام و اسناد آن را هم آورده‌ام،^(۱) بی‌شک عالمی مجتهد و در مسائل فقهی صاحب نظر بوده، اما با توجه به اهدافی که داشت که در طلیعه آنها بیدارسازی توده مردم بود، نمی‌خواست فقط در مسائل فرعی فقهی مستغرق شود و اظهار نظر کند؛ چون در این زمینه به اصطلاح «من به الکفایه» بود و نیازی احساس نمی‌شد که ایشان مثلاً «رساله عملیه» بنویسد و مردم را به آن ارجاع دهد، چون ما در واقع بیش از نیاز، رساله عملیه داشتیم و داریم! اما از آثاری مانند «تنبيه الامة و تنزيه الملة» تنها یک نمونه داریم که صد سال پیش تألیف و منتشر شده است، یا از «اعلامیه فدائیان اسلام» در چگونگی برنامه حکومت اسلامی مورد نظرشان، فقط یک نمونه داریم که ۶۰ سال قبل چاپ شده است.

به خاطر دارم در دیداری با مرحوم آیت الله کاشانی که همراه با برادر عزیزم مرحوم علی حجتی کرمانی، ناهار هم میهمان ایشان شدیم، من از ایشان پرسیدم: «با توجه به مقام علمی حضرت عالی در نجف اشرف و اجتهاد قطعی در دوران جوانی و این که اگر در نجف می‌ماندید و یا در ایران در مسیر مرجعیت قرار می‌گرفتید، کاملاً موفق و یکی از مراجع عظام می‌شدید، پس چرا «رساله عملیه» منتشر نساخید؟»

۱. این متن در بخش اول همین کتاب آمده است.

آیت الله کاشانی در پاسخ من با لبخندی ملیح گفتند: «بی سوات! بدبختی مسلمین از نداشتن رساله عملیه نیست. این همه رساله در نجف و قم و تهران هست، اما مشکلات مسلمانان برطرف نشده اند. من تشخیص داده ام که به جای نشر رساله، باید با استعمار و عوامل داخلی آن مبارزه کرد تا مسلمین به استقلال و سعادت برسند»

بی تردید آیت الله طالقانی هم همین نظر را داشتند و در این راستا، به جای پرداختن به مسائل فرعی فقهی و حل و فصل «فروع علم اجمالی» و بحث درباره طهارت و نجاست به تحقیق درباره مسائل مورد نیاز مردم باید پرداخت و برای آگاه سازی عموم به آموزش مفاهیم قرآن و تفسیر آیات الهی اقدام کرد و نسلی را بیدار و آگاه ساخت؛ در واقع در اوج سلطه ظلمت و تاریکی و استبداد، نهضت بیداری اسلامی را پایه گذاری کرد که استمرار آن، پیروزی انقلاب اسلامی بود.

البته ایشان در پاسخ به مراجعین در مسجد هدایت و یا در موارد دیگر، به مسائل شرعی مردم پاسخ می داد و کاملاً هم به موازین فقهی و احکام شرعی آشنا بود... بعد از انقلاب هم با وجود مرجعیت امام خمینی (ره)، ضرورتی برای دخالت در این امور نمی دید، اما در مواردی که به انقلاب بستگی داشت، نظر فقهی خود را به صراحت بیان می کرد که از آن جمله مسئله حجاب اجباری در اوایل انقلاب بود.

آیت الله طالقانی در مصاحبه ای که در اوایل انقلاب در روزنامه «اطلاعات» هم منتشر گردید، به طور شفاف درباره «حجاب» که در واقع یک مسئله دقیق شرعی بود، نظریه فقهی خود را بیان داشت و ضمن



آن^(۱) پس از اشاره به فلسفه و ضرورت و وجوب مراعات حجاب در یک جامعه اسلامی، چگونگی آن را بیان و چنین تبیین می‌کند: «ما می‌خواهیم شخصیت زن‌هایمان حفظ شود»، «مقصود از حجاب، تنها چادر نیست»، «حجاب در عین حال حفظ سنت‌های شرقی هم هست» و بالاخره: «در مورد حجاب، اجباری در کار نیست» و... که این بیان در واقع بیان یک دیدگاه فقهی است.

به دنبال این بیانات، دادستان کل انقلاب هم رسماً اعلام نمود که: «مزاحمان خانم‌های بی حجاب خود ضد انقلاب هستند!»^(۲) و در این رابطه عده‌ای از معترضین به بانوان بی حجاب دستگیر شدند. می‌دانیم که در آغاز انقلاب و پس از آن، گروهی به عنوان جلوگیری از بی حجابی و یا بد حجابی، مرتکب اعمالی شدند که بی تردید با موازین شرعی وفق نداشت و متأسفانه بعضی از عناصر اصلی آن جریان، مدتی بعد با کل انقلاب «زاویه» پیدا کردند و چون خواسته‌های خود را که در نهایت معلوم شد مطلقاً اسلامی نیست، برآورده ندیدند، به «غرب بی حجاب»! پناهنده شدند و در آن جا نه تنها منکر وجوب حجاب شدند که در ایران خواستار اجباری کردن آن بودند!! بلکه در اصالت و صحت آیات و روایات هم به شک و تردید افتادند و متأسفانه برای چند روز زندگی نکبت‌بار، در سایه پناهندگی به «غرب» بی حجاب، منکر همه اصول و مبانی مذهبی و احکام فقهی شدند. این روش با ۱۸۰ درجه انحراف و

۱. مندرج در روزنامه «اطلاعات» مورخ ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۱۵۸۰۵ صفحه ۱ و ۲.

۲. همان.



تغییر، نشان می‌دهد که تندروی‌های نخستین آنان در آغاز انقلاب، در تعرض به بانوان بی‌حجاب هم، روی مبنای صحیح و با تکیه بر اصول اسلامی نبوده است و حق با آیت‌الله طالقانی بود که فتوی داد: «در مورد حجاب، اجباری در کار نیست» و «حجاب هم فقط چادر نیست».

● ارتباط شما و برخی از دوستان هم‌فکران با ایشان، در سال‌های آغازین دهه ۳۰، تا چه میزان زمینه‌ساز آشنایی طلاب و فضایی حوزه با اندیشه‌ها و مکتب تبلیغی ایشان شد؟

ارتباط بنده و عده بسیار قلیلی از دوستان هم‌فکر از طلاب جوان حوزه علمیه قم، در سال‌های نخستین دهه ۳۰، در واقع سرآغاز ارتباط عملی طلاب و بعضی از فضایی جوان با اندیشه‌ها و روش‌های مکتب تبلیغی نوین روشن‌فکران دینی بود...

در واقع نخست فقط چند نفر از طلاب حوزه علمیه قم، از جمله آقایان: مرحوم علی حجتی کرمانی، محمد مجتهد شبستری، زین‌العابدین قربانی، جعفر شجونی و اینجانب و شاید یکی دو نفر دیگر با ایشان و اصحاب مسجد هدایت آشنایی و رابطه پیدا کرده بودیم و با شرکت در جلسات تفسیری آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت و نیز در مراسم جشن‌های مذهبی: عید فطر، عید قربان، عید غدیر و دیگر اعیاد و مراسم مذهبی، کم‌کم با روش‌های تبلیغی جدید آشنا شدیم و آن‌ها را به تدریج بین طلاب قم ترویج نمودیم. طلاب جوان حوزه علمیه هم به تدریج آگاه شدند که نسل دیگری هم با هویت دانشجو و جوان وجود دارد که نیاز به تبیین علمی و منطقی اصول و مبانی فکری - عقیدتی



-اسلامی دارند و تنها با اقامه مجالسی به نام مذهب و بیان احکام فقهی و یا «عزاداری‌های نامشروع» - مانند قمه‌زنی! - نمی‌توان مشکلات فکری آنان را برطرف کرد و به پرسش‌های گوناگون آنان پاسخ داد...

آیت‌الله طالقانی البته از این گرایش ما کاملاً و به طرق مختلف، از جمله دعوت برای شرکت در اردوها و مجالس انجمن‌های اسلامی مهندسان، پزشکان، دانشجویان - که بیشتر در خود دانشگاه و یا اطراف باغ‌های گلشهر کرج برگزار می‌شد - استقبال می‌کرد و در واقع ما را وارد «معرکه عملی» و «شناخت عینی مسائل نسل جوان» و «طرق علمی و منطقی برخورد با این نسل» می‌نمود و کم‌کم این اندیشه و تفکر در حوزه علمیّه قم نفوذ کرد و رسوخ یافت و با «دست به قلم» شدن فضلا و طلاب، وارد مرحله جدید پیشرفت و توسعه گردید.

نقش شخص آیت‌الله طالقانی و اصحاب مسجد هدایت و انجمن‌های اسلامی مورد نظر در این زمینه - حوزه و دانشگاه - بسیار تاثیرگذار و ارزشمند بود و به تدریج موجب آگاهی بیشتر نسل‌های متعهد حوزوی گردید که نتایج درخشانی در همکاری با «نهضت اسلامی» از خود به یادگار گذاشت که چگونگی آن، بحث دیگری را می‌طلبد.

● از آثار آیت‌الله طالقانی برمی‌آید که ایشان به ساختار حوزه‌های علمیه نگاهی اصلاح‌گرایانه داشت. در رفتار ایشان نیز مصادیقی از این گرایش وجود دارد، از جمله این‌که ایشان پس از رحلت آیت‌الله بروجردی به دعوت طلاب به قم آمد و در مجلس بزرگداشت ایشان در مسجد اعظم قم، به کیفیت اداره حوزه و



شهریه پرداختن به طلاب اعتراض کرد و در این باره به صراحت سخن گفت. داستان این قضیه چه بود؟

پس از درگذشت مرحوم آیت الله العظمی حاج سید حسین بروجردی، مرجع تام و مطلق شیعیان در سال ۱۳۴۰، گروهی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان تهران به شکل یک هیئت و جمعیتی متشکل با آرم و پرچم یا پلاکارد مشخص، برای شرکت در مراسم چهلمین روز درگذشت ایشان، به «قم» آمدند و در واقع در یک دموستراسیون پرشکوه از خیابان باجک تا حرم حضرت معصومه (س) راه پیمایی کردند. سازماندهی اصلی آن در مرکز مربوط به «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران» بود و سازماندهی امور «قم» به عهده شهید آیت الله بهشتی و اینجانب بود که از مدت ها پیش با آن انجمن در ارتباط بودیم و به همین دلیل هم راه پیمایی از محل دبیرستان دین و دانش واقع در خیابان باجک آغاز شد.

یعنی آیت الله بهشتی موضوع را قبلاً به من که در مدرسه حجتیه ساکن بودم، اطلاع داده بود که علاوه بر حضور فعال، دوستان دیگر را هم خبر کنم تا برای ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه، یا طلبه و دانشجو، آنها نیز در این جمع حضور یابند... من حداکثر کوشش خود را کردم، اما متأسفانه با توجه به جو تحجرآمیز حاکم بر حوزه، حتی از دوستان همفکر ما هم فقط آیت الله زین العابدین قربانی (امام جمعه فعلی رشت) و آیت الله سید جمال الدین دین پرور (مسئول بنیاد نهج البلاغه) شرکت کردند و در واقع آیت الله بهشتی و بنده و این دو بزرگوار، مجموع طلاب و روحانیون قم بودیم که در حلقه راه پیمایی



دوستان دانشجو شرکت داشتیم...^(۱)

...برای بزرگداشت آیت الله بروجردی تقریباً چهل روز تمام، مجالس ترحیم در قم برگزار گردید. مجلسی هم توسط چند نفر از طلاب، به سرپرستی بنده و مرحوم علی حجتی کرمانی و یکی دو نفر از طلاب تهرانی، در مسجد اعظم برگزار شد. بنده از طرف جمع برگزار کننده مجلس ترحیم طلاب، علاوه بر چاپ آگهی برگزاری مجلس در روزنامه‌های تهران، از آیت الله طالقانی برای سخنرانی در آن مراسم دعوت کردم و ایشان هم به قم آمدند. ایشان در «قم» از اوضاع طلاب و حوزه پس از آیت الله بروجردی و فعالیت‌های مراجع جدید سؤال کردند و ما توضیحاتی دادیم. در ضمن یکی از حاضران گفت که یکی از آقایان مراجع، به جای «شهریه» کوپن نان به طلاب می‌دهد! و این از نظر ما نوعی «وهن» به طلاب بود که کوپن بگیرند و به نانوا بدهند و نان بگیرند!

آیت الله طالقانی سخت ناراحت و برافروخته شد و بدون این که به ما اطلاع بدهد، در سخنرانی خود در مسجد اعظم قم ضمن تجلیل از مرجعیت و ضرورت حفظ استقلال حوزه و بر حذر داشتن از دخالت ایادی منسوب به رژیم، به شدت به مسئله «کوپن نان» - بدون ذکر نام مرجعی که به این امر اقدام نموده بود - حمله کرد و آن را موجب وهن طلاب حوزه و تحقیر آنان نامید. این انتقاد، انعکاس وسیعی در بین علما و طلاب یافت و عده‌ای موافق و گروهی مخالف شدند! در این میان

۱. عکس مراسم در بخش اسناد صفحه ۱۸۵ آمده است.



اصحاب آن مرجع محترم، به اینجانب که دعوت کننده آیت الله طالقانی بودم، مراجعه کردند و بالحن تهدید آمیزی خواستند که به آیت الله طالقانی بگویم که رسماً در یک سخنرانی دیگر، از این انتقاد خود عذرخواهی! کند. من موضوع را به آن بزرگوار اطلاع دادم و ایشان به من گفتند اگر من منبر دیگری بروم، با اسم و رسم این موضوع را افشا و تقبیح خواهم کرد!... البته پس از این پاسخ، دوستان آن مرجع محترم هم با شناختی که از آیت الله طالقانی داشتند، کوتاه آمدند.

در این جا برای رعایت انصاف باید بگویم که بی تردید هدف آن مرجع محترم و مرحوم، تحقیر طلاب نبود، بلکه چون مراجع جدید برای تأمین شهریه حوزه، امور را تقسیم کرده بودند، آن مرجع بزرگوار هم به دلیل آن که بودجه خاص و پول نقد نداشت، تقبل کرده بود که بخشی از کل شهریه را به شکل «کوپن نان» به طلاب بدهد و طرف حساب ایشان هم آقای حاجی منادی، نانوائ متصل به صحن مطهر حضرت معصومه (س)، نبش حرم و روبروی کوچه آقاجنقی بود که از مریدان معظم له محسوب می شد.

من خود بارها در منزل ایشان شاهد بودم که وقتی مبلغی از طرف مؤمنین می رسید، بلافاصله توسط پیشکار خود، کل آن مبلغ را برای آقای حاجی منادی می فرستادند تا در حساب «بدهی نان» منظور گردد. این کار مدت مدیدی ادامه یافت، البته امر جالبی نبود، ولی بی تردید، غرض از آن وهن طلاب نیز نبود، گرچه در عمل و حداقل از نظر ما، این نوع پرداخت شهریه! مانند بقیه پرداخت های مراجع دیگر که طلاب را در مدرسه فیضیه یا دارالشفای صف می کردند، تا مبلغ دو هزار یا چند هزار تومان به هر کدام از آنها بدهند!



● مقداری هم به پیشینه و منش سیاسی آیت الله طالقانی بپردازیم. در مقطع آشنایی شما با مرحوم طالقانی، نگاه ایشان به جریان‌ات دخیل در نهضت ملی ایران چگونه بود؟ این سؤال از آن روی طرح می‌شود که عده‌ای ارتباط و علاقه ایشان در آن دوران را منحصر به شخص دکتر مصدق می‌دانند.

در جریان نهضت ملی ایران، نگاه آیت الله طالقانی به «هدف» بود، نه به «شخص»، یعنی هدف ایشان و بقیه علما و مردم مسلمان ایران را بیرون راندن استعمار انگلیس، ملی شدن صنعت نفت و دور ساختن ایادی استبداد از حکومت و دولت، تشکیل می‌داد و در همین رابطه می‌بینیم که ایشان به طور هم‌زمان با آیت الله کاشانی، رهبری فدائیان اسلام، دکتر مصدق و دیگر یاران نهضت، روابط صمیمانه و عملی داشت. اگر تصور شود که آیت الله طالقانی علاقه شخصی به دکتر مصدق داشت و فقط به همین دلیل در نهضت ملی شرکت می‌کرد، چنین ذهنیتی بی پایه است. مگر آقای دکتر مصدق جز همکاری در امر نهضت ملی، چه مزایایی داشت و یا در تاریخ زندگی سیاسی و اجتماعی قبلی خود، چه افتخاراتی را آفریده بود که مورد توجه ویژه ایشان قرار گرفته باشد؟ سوابق اداری دکتر مصدق و چگونگی همکاری عملی وی با رژیم رضاخانی، البته بر همگان روشن است و سابقه درخشانی محسوب نمی‌شود. حتی در امر نهضت ملی هم ایشان نخست پا به میدان نمی‌گذاشت و حداقل در آن مقطع، حتی مخالف طرح ملی شدن نفت در مجلس بود. جزئیات این نکات در صورت مذاکرات مجلس ثبت شده و سخنرانی‌های نام‌برده هم آن را به اثبات می‌رساند...

البته وقتی که نهضت ملی با پشتیبانی مردم و روحانیت و در رأس



آن‌ها آیت‌الله کاشانی پاگرفت، آقای دکتر مصدق به آن پیوست و به علت کبر سن و توافق جناح‌های مختلف ملی‌گرا در مورد ایشان و تایید آیت‌الله کاشانی و حتی فدائیان اسلام، به نخست‌وزیری رسید.

در مبارزات سخت اوایل نهضت ملی مثلاً مسئله ابطال انتخابات دوره شانزدهم و برپایی تظاهرات خیابانی نه تنها دکتر مصدق بلکه به تصریح و تصدیق برادر عزیز و ارجمند مهندس عزت‌الله سحابی، در کتاب خاطرات خود، دوستان جبهه ملی هیچ کدام در صحنه نبودند؛ و باز به گفته ایشان: «اعضای جبهه ملی اصولاً اهل مبارزه نبودند، بلکه این جوانان فدائیان اسلام بودند که به میدان آمدند و گارد اصلی و مدافع مبارزه شدند». و همچنین به قول آیت‌الله طالقانی، فدائیان اسلام موانع را یکی پس از دیگری از سر راه برداشتند و نهضت به پیروزی رسید... اما «پاداش!» به جای عمل به وعده‌ها، آن شد که همه می‌دانیم: حذف تدریجی آیت‌الله کاشانی، زندانی نمودن ۲۲ ماهه شهید نواب صفوی، ایجاد اختلاف در میان جناح‌های ملی - مذهبی... و سرانجام انتخاب راهی که به قول خلیل ملکی، «نه به ترکستان، بل به جهنمستان ختم می‌گردید»!

● به طور مشخص آیا معتقد هستید که آیت‌الله طالقانی «ملی‌گرا»

و یا به اصطلاح «مصدقی» بود؟

بدون تردید آیت‌الله طالقانی یک رهبر اجتماعی - سیاسی اسلام‌گرا به مفهوم واقعی کلمه بود. اسلام‌گرایی او «دکان دو نبش» و برای «عوام‌فریبی» و یا «مکتبی تکسبی» نبود، بلکه سید طالقان از عمق ذات



و درون وجدان، هوادار اسلام راستین به دور از خرافات و تحریف‌ها و بدعت‌ها بود. در این راستا می‌توان به آثاری که از خود و یا دیگران منتشر ساخته است، استناد جست که همگی آنها حاکی از «اسلام‌گرایی» خالص اوست.

طالقانی هرگز «ملی‌گرا» به مفهوم مصطلح و امروزی آن نبود. اگر ملی‌گرایی به معنی میهن دوستی و خدمت به مردم و اقدام در راه آزادی آنان باشد، او یک رهبر اجتماعی «ملی‌گرای» واقعی و تمام عیار بود، ولی ملی‌گرایی به مفهوم هواداری از ناسیونالیسم کور و ملت پرستی و «ایرانی‌گری»، هرگز با منطق و باور و زندگی و عملکرد وی سازگار نیست. کسی که جهان اسلام را وطن خود می‌داند و ملت‌های مسلمان را برادران خود می‌شمارد، نمی‌تواند در چهارچوب تنگ و تاریک ملی‌گرایی قومی، محدود بماند! و یا مثلاً به فکر احیاء «مکتب ایرانی!» موهوم و توسل به نام داریوش و کوروش! باشد.

در مورد «مصدقی بودن» ایشان هم شاید همین نکته اساسی، صادق باشد، یعنی ایشان هرگز به دنبال «شخص پرستی» نبود؛ اگر روزگاری از دکتر مصدق به خاطر همراهی وی با نهضت ملی، پشتیبانی می‌نمود، همزمان از آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام هم به شدت دفاع می‌کرد و همکاری آن‌ها را برای پیروزی قطعی نهضت ضروری می‌دانست و در همین راستا، بارها و بارها تلاش نمود که بین آنها وحدت و سازش ایجاد کند، اما همان‌طور که خود می‌گفت، به محض این‌که گام مثبتی بر می‌داشت، ناگهان ورق برمی‌گشت و ایادی نفاق در هر دو طرف، که فقط به دنبال منافع شخصی خود بودند، جریان را عوض می‌کردند و



مخالفت‌ها از نو آغاز می‌گشت تا این‌که سرانجام این اختلافات به دشمنی تبدیل شد و باعث سقوط هر دو طرف گردید. در این سقوط هم تک‌روی دکتر مصدق و خودخواهی اکثریت اعضای جبهه ملی و عدم تسامح طرف دیگر، نقش اول را به عهده داشت.

● ارتباط و همکاری ایشان با فدائیان اسلام تا چه حد بود و چه ماهیتی داشت؟ این سؤال از آن روی طرح می‌شود که عده‌ای مدعی شده‌اند این ارتباط صرفاً جهت دستگیری و کمک به عده‌ای مظلوم، بدون موافقت با موضع‌گیری آنان بوده است.

روابط آیت‌الله طالقانی با فدائیان اسلام ماهیت عمیقاً عقیدتی دارد. روحیه ایشان در واقع همان روحیه فدائیان اسلامی بود و عملکرد آیت‌الله طالقانی در دوره طلبگی و سلطنت رضاخان و پس از آن، می‌تواند نشان دهنده چگونگی اندیشه و تفکر ایشان باشد.

البته ممکن است نوع همکاری و ارتباط آیت‌الله طالقانی با توجه به شرایط و مسایل روز، در تغییر باشد، اما در اصل، موافقت کامل با رهبری فدائیان اسلام وجود داشت و کمک و پناه دادن و یاری رساندن به عده‌ای که مورد ستم و ظلم قرار گرفته بودند، نشان دهنده بخشی از این ارتباط و همکاری بود. طبیعی است که انسان اگر با یک سازمان یا یک خط مشی موافق نباشد، دلیلی ندارد که با آن همکاری کند و از رهبری و اعضای آن حمایت به عمل آورد.

شهید نواب صفوی به دعوت شهید سید قطب برای شرکت در کنفرانس فلسطین - قدس - به اردن رفته بود و از آن‌جا به دعوت



اخوان المسلمین، راهی مصر شد که با آثار مثبت فراوانی به ویژه در امر تقریب بین مذاهب اسلامی همراه بود... و به هنگام مراجعت از این سفر، آیت الله طالقانی شخصاً برای استقبال از وی به فرودگاه مهرآباد رفت... آیا این امر نشان دهنده علاقه و ارتباط قلبی و معنوی بین این دو مجاهد بزرگ نیست؟ استقبال از شهید نواب صفوی، در فرودگاه، آیا از روی دل سوزی و کمک به یک مسلمان ستم دیده است یا تأیید او در کارهایی است که انجام می دهد؟

آیت الله طالقانی در سال های پیش از آغاز مبارزه رسمی و علنی برای ملی شدن صنعت نفت، چون شهید نواب صفوی تحت تعقیب مامورین رژیم و ژنرال رزم آراء بود، وی را به طالقان فرستاد و در یکی از روستاهای آن پناه داد تا از شر مأموران در امان باشد... و بعدها، پس از کودتای ۲۸ مرداد و ماجرای ترور ناموفق حسین علاء - نخست وزیر شاه که برای امضا و عقد قرارداد پیوستن به پیمان بغداد راهی عراق بود - شهید نواب صفوی و یارانش را در منزل خود در کوچه قلعه وزیر پناه داد و این امر، در آن شرایط سخت و بحرانی و پس از سرکوب نهضت ملی و اعدام ها، به خوبی نشان می دهد که آیت الله طالقانی روی عقیده و ایمان و با تکیه بر اصول و مبانی، از فدائیان اسلام حمایت می کرده است، نه به عنوان «ترحم» بر عده ای مظلوم!...

البته آیت الله طالقانی این بار نیز «تبعات» اقدام خود را پذیرا شده بود... و این نکات هرگز از سوی رژیم شاه به فراموشی سپرده نشد و چگونگی آن در حکم زندان ده ساله دادگاه نظامی شاه، به روشنی نمود یافت...

● فعالیت‌های آیت‌الله طالقانی در دهه ۳۰ و دوران پس از سرکوب نهضت ملی، چه سمت و سویی داشت؟ صبغه فرهنگی آن غالب بود یا صبغه سیاسی؟

فعالیت‌های آیت‌الله طالقانی پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب نهضت و سلطه مجدد استعمار انگلیس - به اضافه آمریکا - هم جنبه سیاسی داشت و هم صبغه فرهنگی... آیت‌الله طالقانی با نهضت مقاومت ملی که عمدتاً از عناصر مذهبی جبهه ملی تشکیل شده بود، همکاری تنگاتنگ داشت و از سوی دیگر به تربیت نسل جدید و روشن کردن افکار عمومی در مسجد هدایت و انجمن‌های اسلامی دانشجویان و پزشکان و مهندسان و... پرداخت و در هر دو عرصه، فعال و موفق بود. اصولاً ایشان این مواضع را جدا از هم نمی‌دانست و به عنوان عمل به تکلیف و مکمل یکدیگر، در هر موردی اقدام می‌کرد و تبعات آن را هم اعم از تهدید و فشار و زندان و تبعید، پیشاپیش پذیرا شده بود.

● ماجرای تصحیح و نشر کتاب «تنبيه الامة» توسط آیت‌الله طالقانی چه بود؟

کتاب معروف «تنبيه الامة و تنزيه الملة» مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسین نائینی از مراجع عالی قدر نجف، درباره اثبات اهمیت و ارزش مشروطیت و نقد و طرد هر نوع استبداد، در آغاز معرکه مشروطیت تألیف شد و دو بار در نجف به چاپ رسید، یکی چاپ سنگی و دیگری چاپ سربی. در آغاز کتاب دو تقریظ از مراجع معروف: آیت‌الله شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی و آیت‌الله مازندرانی درج شده است.



آیت الله خراسانی درباره آن می نویسند:

«رساله شریفه تنبیه الامة و تنزیه الملة... از افاضات... صفوة الفقهاء و المجتهدين، آقا میرزا محمد حسین نائینی الغروی، اجل از تمجید و سزاوار است که با تعلیم و تعلم و تفهیم آن، مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده و حقیقت کلمه مبارکه... را به عین الیقین ادراک نمایند.»

و آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی در تأیید تقریظ نخست می نویسند: «... رساله چنان که مرقوم فرموده اند، اجل از تمجید و برای تکمیل عقاید و تصدیق وجدانی مسلمین به مأخوذ بودن تمام اصول و مبانی سیاسی از دین قویم اسلام، کافی و مافوق مأمول است...»

با مرور زمان نسخ این کتاب با این اهمیت از لحاظ محتوا، نایاب شده بود و آیت الله طالقانی که به گفته خود از دوران طلبگی در حوزه علمیه قم، به دنبال یافتن این کتاب بود، سرانجام یک نسخه از چاپ سنگی آن را به دست آورد و به تصحیح آن پرداخت و سپس آن را با توضیحات و تعلیقاتی، در سال ۱۳۳۴ شمسی که سلطه استبدادی حکومت کودتا، گسترش یافته بود، به عنوان یک کتاب ارزشمند و تاریخی درباره مشروطیت منتشر ساخت تا پاسخی منطقی به پرسش نسل جوان و دانشجویان درباره نوع حکومت اسلامی در برابر رژیم های استبدادی حاکم بر ایران و جهان باشد.

آیت الله طالقانی در مقدمه مبسوط خود بر کتاب، بر این باور است که اگر مطالب این کتاب، مورد نظر قرار می گرفت و به آن عمل می شد، یک جامعه سالم و آزاد، به دور از استبداد و خودکامگی به وجود می آمد و



اداره کشور به شکل شورایی و جمعی عملی می‌شد. سپس با طرح سؤالاتی درباره مشروطیت چنین می‌گوید:

«آیا نمی‌توان امروزه مشروطه را که محصول فداکاری‌ها و خونریزی‌هاست، احیاء و تکمیل نمود؟ آیا حکومت مشروطه لجامی برای استبداد افسار گسیخته نیست؟ آیا در هم شکستن قدرت استبداد، هدف سران ادیان و اصلاح نبوده؟ آیا نمی‌توان در حد امکان، این مشروطه را به هدف عالی حکومت الهی نزدیک نمود؟»
و سپس به طور شفاف نظر خود را درباره اصولی که در کتاب مطرح شده‌اند، بیان می‌دارد و می‌نویسد:

«... دقت و توجه به این کتاب برای هر کس مفید است. آنهایی که خواهان دانستن نظر اسلام و شیعه درباره حکومت هستند، در این کتاب نظر نهایی و عالی اسلام را عموماً و شیعه را به خصوص، با مدرک و ریشه خواهند یافت. طرفداران مشروطیت و تکمیل آن، اصول و مبانی مشروطیت را می‌یابند و مخالفین به اشکالات و ایرادات خود بیش از آن چه تصور می‌نمایند، بر می‌خورند. برای علما و مجتهدین کتابی استدلالی و اجتهادی و برای عوام رساله تقلیدی راجع به وظایف اجتماعی است. مؤلف عالی قدر این کتاب از بزرگ‌ترین مراجع اهل نظر در قرن اخیر بوده، شخصیت علمی او را همه فضلای و علما تصدیق می‌نمایند. در مقام علمی و دقت نظر این مرد بزرگ همین بس که امروز جز چند نفری تمام مراجع بزرگ شیعه و فضلالی کشور از افاضات علمی و رشحات فکری آن مرحوم استفاده و به شاگردیش افتخار می‌نمایند.
مرحوم آیت الله نائینی علاوه بر قدرت فکری و نبوغی که در اصول و



فقه داشته، در فلسفه و کلام و اجتماعیات صاحب نظر و در خط و ربط و ادبیات، ادیب بوده است. او با استدلال و شمرده سخن می گفت و در درس و بحث و حرکات آرام بود. گونه کشیده و بینی و پیشانی بلند و برآمده و موی تنکش، فلاسفه یونان - سقراط و افلاطون - را می نمود. علمایی که از دوره سامره با آن مرحوم نزدیک و به دقت نظرش آشنا بودند از جمله مرحوم پدرم مراجعین را به تقلید از آن مرحوم ارجاع می نمودند. ایشان در سن نزدیک به نود سالگی در سال ۱۳۵۵ هجری وفات نمود. این کتاب با آن که دو بار چاپ شده، بسیار کمیاب است. بعضی می گویند مخالفین آن را تا توانستند برچیدند. شهرت این است که خودشان در برچیدن کمک کرده اند. هر چند این نظر چندان درست نمی آید، ولی فضایی که در محضر آن مرحوم بوده اند، دلسردی ایشان را نقل می کنند. علت هم واضح است؛ چون ایشان دیدند با آن همه کوشش، نتیجه چگونه گردید! طرفداران استبداد کرسی های مجلس را پر کردند و انگشت بیگانگان نمایان شد. کشته شدن مرحوم آقا شیخ فضل الله نوری بدون محاکمه، به دست یک فرد ارمنی که لکه ننگی در تاریخ مشروطیت نهاد، عموم علمای طرفدار مشروطیت را متأثر و دلسرد ساخت.

به هر حال کتاب مورد توجه فضلا و اهل تحقیق است. در دوره تحصیل خود در قم، از فضایی حوزه توصیف و تعریف کتاب را می شنیدم. از کسانی چند بار شنیدم از کتاب تعریف نموده و به تجدید چاپ آن متمایلند. با آن که کتاب از جهت نگارش و جمله بندی محکم است، ولی باید متوجه بود که به قلم یک مرجع روحانی و نزدیک به نیم



قرن پیش نوشته شده، به این جهت برای عموم ساده و روان نیست. خوانندگان نباید کتاب را مانند دیگر کتاب‌های فارسی بدانند، بلکه می‌باید با دقت بیشتری بخوانند و خلاصه و توضیحات را در نظر آرند تا مطلب هر فصلی به خوبی مفهوم گردد. گرچه این کتاب برای اثبات مشروعیت مشروطه نوشته شده، ولی بیشتر اهمیت آن، به دست دادن اصول سیاسی و اجتماعی اسلام و نقشه و هدف کلی حکومت اسلامی است. ذی‌قعدة ۱۳۷۴ هـ - تیر ۱۳۳۴ ش سید محمود طالقانی: «این سطوری از مقدمه آیت‌الله طالقانی بر کتاب «تنبيه الامة» است که در آن به وضوح علت پرداختن به تصحیح و چاپ کتاب را بیان می‌کنند.

● به نظر شما مهم‌ترین نکته‌ای که در کتاب هست و چاپ آن را در

شرایط پس از کودتای ۲۸ مرداد الزامی می‌نمود، چیست؟

همان طور که به طور اجمال اشاره شد و از یادداشت‌های آیت‌الله طالقانی هم نقل گردید، اهمیت کتاب در آن بود که توسط یکی از مراجع عظام نجف اشرف تألیف و با تقریظ مراجع دیگر به چاپ رسیده بود و با این که به ظاهر در دفاع از مشروعیت مشروطیت است، اما بیانگر نوع حکومت اسلامی از دیدگاه شیعه می‌باشد.

اما نکته‌ای که برای من بسیار جالب و شگفت‌انگیز بود، مطلبی است که در تعلیقه بخش آخر کتاب آمده است. آیت‌الله طالقانی در قسمت «خاتمه»، ضمن تلخیص مطالب فصل پایانی کتاب، درباره چاره‌رهایی از استبداد و رسیدن به هدف مطلوب، ضمن نقل فرمایش امام حسین (ع) می‌نویسد: «امام حسین (ع) درباره کسی که علیه سلطان جائری که



حرام خدا را حلال نموده و در بین مردم به گناه و ستمگری رفتار می‌نماید، می‌فرمایند که اگر او قیام نکند و وضع را دگرگون نسازد، حق خداوند است که وی را شریک جرم سلطان جائر بداند. این سخن و منطق سالار شهیدان و امام المؤمنین است تا نظر وعاظ السلاطین چه باشد!» و سپس چاره را چنین می‌داند:

«چاره، کندن ریشه ناپاک شاه‌پرستی است. تا آن‌گاه که این ریشه در اجتماع باقی است، رشد علمی و اخلاقی ممکن نیست، زیرا پیشرفت و به دست آوردن مقام در چنین اجتماعی، شاخه‌های این ریشه می‌باشد. استعداد و لیاقت و درستی ارزشی ندارد. مردان صاحب‌نظر و بلند همت و آزاده، یاغی و مخل نام‌برده می‌شوند و مردم پست و متملق، خود را مصلح و خیرخواه می‌نمایانند و سراسر قوای کشور تابع اراده فردند و گوی سلطنت، بازیچه مشتی افسار گسیخته و شهوت‌ران قرار می‌گیرد. پادشاه را مانند بتی در حجاب نگه می‌دارند و از لذت عدالت و تفاهم با ملت محروم می‌سازند و کم‌کم به جنایت و کشتار و از میان برداشتن مردم بی‌گناه، به نام شاه‌پرستی و سلطنت خواهی وادارش می‌سازند. او از مردم متوحش و مردم از وی متنفر می‌شوند...»^(۱)

البته باید توجه داشت که این دیدگاه ضد استبدادی و ضد شاه‌پرستی را آیت الله طالقانی در شصت سال قبل اعلام کرد و به طور صریح و شفاف آن را نوشت و منتشر ساخت و این نشان دهنده روشن‌بینی، دورنگری، ژرف اندیشی، شجاعت و شهامت سید طالقان است.

۱. کتاب «تنبيه الامّة وتنزيه الملة» چاپ نهم، صفحه ۱۷۴، تهران، شرکت انتشار.



● آیا آیت الله طالقانی با رهبران حرکت های اسلامی مثل اخوان المسلمین ارتباط داشت و یا در کنفرانس هایی که در بعضی از کشورهای اسلامی برپا می شد، شرکت می کرد؟ اشاره ای به این موضوع هم بی مناسبت نخواهد بود.

آیت الله طالقانی بی شک با برخی از رهبران حرکت های اسلامی آن دوران، در بلاد عربی و پاکستان ارتباط داشت و ارسال دعوت نامه برای شرکت در مؤتمر قدس، با امضای دکتر سعید رمضان، از رهبران اخوان المسلمین مصر و داماد شهید شیخ حسن البناء، نشان می دهد که ایشان رابطه و یا حداقل آشنایی با این افراد داشته است.

آیت الله طالقانی یک بار در کنفرانس یا کنگره جهانی «شعوب المسلمین» در پاکستان، که در سال ۱۳۳۱ در کراچی منعقد گردید، به عنوان نماینده آیت الله کاشانی شرکت نمود و سخنرانی جامعی درباره مشکلات جهان اسلام و علل عقب ماندگی مسلمانان ایراد کرد. آیت الله طالقانی در سفرنامه حج خود به تناسب به این کنفرانس اشاره می کند و می نویسد: «... این انجمن در تاریخ ۱۶ شعبان هجری مطابق ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۱ با شرکت نمایندگان ملی کشورهای اسلامی تشکیل گردید و یک هفته صبح و عصر درباره مسائل عمومی اسلامی بحث شد و سه شب را در میدان جهانگیر پارک، کنفرانس عمومی تشکیل داد که حدود ده هزار نفر در آن شرکت نمودند و نمایندگان کشورهای اسلامی به زبان های مختلف نیات و تصمیمات خود را با خطابه های مهیج بیان کردند...»^(۱)

۱. کتاب «به سوی خدا می رویم» صفحه ۱۸۴، چاپ تهران.



آیت الله طالقانی باز در یک سفر دو ماهه به کشورهای عراق، سوریه، لبنان و عربستان، ضمن دیدار با شخصیت‌های اسلامی این کشورها، به تناسب سخنرانی‌هایی نیز ایراد نمود که در همان کتاب سفرنامه حج به آن اشاره دارد.

● درباره کنفرانس قدس توضیح بیشتری بفرماید.

در سال ۱۳۳۸ که آیت الله طالقانی به دعوت دکتر سعید رمضان، دبیرکل مؤتمر اسلامی به اردن سفر کرد و در کنگره عام قدس که در بیت المقدس تشکیل شده بود، به ایراد سخنرانی پرداخت و با علما و شخصیت‌های اسلامی حاضر در مؤتمر، در راستای تقریب بین مذاهب اسلامی، دیدارهای ثمربخشی را به عمل آورد.

بار دیگر در سال ۱۳۴۰ برای شرکت در مؤتمر قدس، از ایشان دعوت شد که به همراه عده‌ای از علمای تهران و به عنوان رئیس هیئت نمایندگان ایران، در آن مؤتمر شرکت نمود و در دعوت به وحدت و تقریب با تکیه بر کتاب خدا و سنت پیامبر عظیم‌الشان (ص) سخنرانی جامعی ایراد کرد که مورد توجه علما و شخصیت‌های بلاد اسلامی قرار گرفت. وی در این مؤتمر، ضرورت مبارزه بر ضد توسعه طلبی امپریالیسم توسط صهیونیست‌های اشغال‌گرساکن در فلسطین را تبیین نمود و در واقع هدف اصلی ایشان از شرکت در این مؤتمر، دفاع از حقوق مردم فلسطین بود.

خود آیت الله طالقانی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه النهار می‌گوید: «... مردم ایران درباره مسئله فلسطین هرگز بی تفاوت نبوده‌اند. حضور من در کنفرانس‌های اسلامی کراچی، بیت المقدس و قاهره، اساساً برای

دفاع از حق فلسطینی‌ها بوده، چون دشمن فلسطینی‌ها فقط دشمن فلسطین نیست، بلکه دشمن همه عالم اسلام است. پیروزی فلسطینی‌ها، پیروزی ماست. به یاری خدا معاضدت و هم‌فکری و همیاری ما در این زمینه، بعد از این بیشتر خواهد شد...»^(۱)

● ایشان در حاشیه شرکت در این کنگره‌ها، سفرهایی به مصر و یا بلاد اسلامی دیگر نداشتند؟

چرا، اتفاقاً در همان سال ۱۳۳۸ پس از حضور در مؤتمر اسلامی قدس، به دعوت غیر رسمی اخوان المسلمین که اداره مؤتمر را به عهده داشتند - مانند شهید نواب صفوی - از اردن عازم مصر شدند، ولی این سفر به عنوان نمایندگی از طرف آیت‌الله بروجردی و ابلاغ پیام ایشان به شیخ محمود شلتوت، شیخ الازهر و صاحب فتوای معروف در «جواز تعبد به مذهب شیعه» انجام گرفت. سرپرستی هیئت علمای ایران به عهده آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای بود. در این دیدار از شیخ الازهر دعوت به عمل آمد که به ایران سفر کند و از حوزه علمیه قم بازدید به عمل آورد.

آیت‌الله طالقانی در این سفر علاوه بر شیخ الازهر، دیدارهای متعددی با دیگر علما و شخصیت‌های مصری داشتند. علاوه بر این به دعوت وزارت اوقاف مصر، در مراسم جشن ملی سالگرد «اتحاد مصر و سوریه»! که با حضور شخصیت‌های سیاسی کشورهای مختلف برگزار

۱. اسناد جنبش اسلامی، قسمت اول از جلد دوم: «از آزادی تا شهادت»، انتشارات



می شد، شرکت نمودند و با علامه شیخ محمد تقی قمی، دبیرکل جمعیت تقریب بین مذاهب اسلامی و دو نفر دیگر از اعضای برجسته آن، شیخ محمد المدنی، سردبیر مجله «رساله الاسلام» و شیخ محمد غزالی از علمای معروف الازهر، دیدارهایی داشتند و درباره ضرورت تقریب بین مسلمین مذاکراتی نمودند و در اجلاس سالانه آن، سخنرانی مبسوطی ایراد کردند.

پس از دیدار از مصر، گویا همراه با آیت الله کمره‌ای و آیت الله کاشفی خوانساری، به کشورهای تونس و مغرب نیز سفر کردند که بنده از چگونگی آن اطلاع دقیقی ندارم، ولی در گزارشی که در مطبوعات ایران درباره سفر به مصر و ابلاغ پیام آیت الله بروجردی و دعوت از شیخ الازهر برای سفر به ایران منتشر گردید، به آن سفرها اشاره شده است.^(۱)

● جناب عالی برگزاری مجلس بزرگداشت توسط ایشان پس از

مرگ عبدالناصر را چگونه ارزیابی و یا توجیه می‌کنید؟

البته من برخلاف همیشه و حضور تقریباً دائمی که در مجالسی که به مناسبت‌های مختلف در مسجد هدایت از طرف ایشان برگزار می‌شد، داشتم؛ در این بزرگداشت شرکت نکردم... و بعد هم در اولین ملاقات، اعتراض شدید و تند خود را بیان کردم! البته به گفته خود ایشان، از طرف بعضی از علمای متحجر هم اعتراض‌های زیادی به ایشان شده بود که چرا برای یک «سنی»! مجلس ترحیم گرفته‌اند! اما اعتراض من تحجری! نبود بلکه از جنس دیگری بود. آیت الله طالقانی ضمن تحمل سخنان شاید تند

۱. عکس و سند در بخش اسناد صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰ آمده است.



بنده، در پاسخ گفتند: «هدف من بزرگداشت شخص نبود، بلکه او چون در شرایط کنونی سمبل مبارزه با اسرائیل شناخته می شود و نسبت به شاه اظهار دشمنی می کند، به این دلیل مجلس برگزار شد»!

بنده گفتم: «اولاً سرهنگ ناصر همیشه فقط شعار داده و هیچ اقدام مثبتی در این زمینه انجام نداده است و در همین جریان اخیر، و علی رغم این که همه نیروها و تانک های مصری در مرز فلسطین آماده حمله بودند، پس از بمباران فرودگاه های مصر توسط اسرائیل، به جای آن که فرمان حمله به اسرائیل را صادر کند، به آن ها فرمان عقب نشینی داد و متأسفانه اغلب آن ها، به علت نداشتن پشتیبانی هوایی، در مسیر بازگشت توسط اسرائیل قتل عام و نابود شدند... این چه نوع مبارزه ای با اسرائیل بود؟ این سربازان اگر در همان زمان با توپ و تانک و تجهیزات کافی که در مرز داشتند، به اسرائیل حمله می کردند، بی تردید قسمت اعظم خاک فلسطین اشغالی آزاد می شد. اگر هم کشته می شدند، حداقل ضربه دردناکی بر صهیونیست ها وارد می ساختند.

از سوی دیگر همین سرهنگ ناصر، طرح آمریکایی راجرز را در رابطه با برقراری صلح مصر و اسرائیل پذیرفت و معلوم شد که مبارزه فقط شعار بود و اگر شرایط ایجاب می کرد او حاضر بوده قرارداد صلح را هم امضا کند! او یک «سیاست باز» پراگماتیست بود، نه یک فرد انقلابی هدف دار؛ البته بعدها تکمیل شده همین طرح راجرز، به عنوان قرارداد کمپ دیوید، توسط معاون وی، سرهنگ انور سادات به امضا رسید!

البته پاسخ آیت الله طالقانی به هیچ وجه برای من قانع کننده نبود و من باز به ایشان گفتم که سرکوب حرکت اسلامی مصر و اعدام رهبران



ارشد اخوان المسلمین و قتل عام صدها نفر از جوانان وابسته به سازمان اخوان، چه توجیهی می تواند داشته باشد؟ آیا این هم نوعی مبارزه با غرب و اسرائیل بود؟ اعدام مفسر بزرگ قرآن، سید قطب با کدام منطقی جز منطق قومیت‌گرایی عرب جاهلی و اسلام ستیزی، می تواند قابل توجیه باشد؟

البته آیت الله طالقانی باز توضیحات دیگری دادند که ناصر چون با شاه مخالف بود، کار ما در واقع نوعی دهن کجی به شاه بود که این توضیحات نیز هرگز برای من قابل قبول نبود و به نظرم این اقدام آیت الله طالقانی یک اشتباه بزرگ، از مردی بزرگ بود.

متأسفانه همین اشتباه، پس از حوادث اخیر مصر و قیام جوانان و مردم علیه حاکمیت دیکتاتوری سرهنگ‌ها - از سرهنگ ناصر تا سرهنگ حسنی مبارک - با ذکر خیر! از ناصر، توسط برخی از مسئولین کشور هم رخ داد، در حالی که عبدالناصر در میان مردم کنونی مصر، هرگز جایگاهی ندارد و در انتخابات دوره پیشین مجلس ملی مصر که احزاب حق شرکت داشتند، «حزب ناصری» فقط توانست یک نماینده به مجلس بفرستد! و در تظاهرات میلیونی و قیام اخیر مردم مصر در قاهره و شهرهای بزرگ دیگر هم علیه رژیم، هرگز عکسی از عبدالناصر در دست تظاهرکنندگان دیده نشد و این به خوبی نشان می دهد که عبدالناصر، برای همیشه در مصر مدفون شده و آن چه که از او باقی مانده، بدنامی و سرکوب حرکت اسلامی و قتل و اعدام و پی‌ریزی رژیم دیکتاتوری است که متأسفانه این دیکتاتوری، ۶۰ سال مردم مصر را آزار داد.



● اجازه بدهید برگردیم به سال ۱۳۴۰ و اوج‌گیری فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله طالقانی در این مقطع. آیا مرحوم طالقانی از مؤسسين نهضت آزادی بود یا از حامیان آن پس از تأسیس؟ چون در تبلیغات کنونی نیروهای موسوم به ملی - مذهبی ضمن ادعای تأسیس نهضت توسط ایشان، از نام و تصویر ایشان فراوان استفاده می‌شود.

با توجه به اسناد و امضاهاى اعلامیه‌هاى نخستین و آغاز فعالیت نهضت آزادی، بی‌تردید باید گفت که آیت‌الله طالقانی در پیدایش و تأسیس نهضت آزادی در کنار مرحوم مهندس مهدی بازرگان و مرحوم دکتر یدالله سجایی نقش اساسی و تعیین کننده‌ای داشت.

استفاده بعضی از افراد و جریان‌های فعلی از نام و تصویر ایشان، نمی‌تواند دلیلی باشد که ما بگوییم ایشان نقشی در تأسیس نهضت آزادی نداشت و بعدها به آن پیوست... امضای بیانیه تأسیس و اعلام موجودیت نهضت، دلیل آشکاری بر نقش داشتن ایشان در تأسیس نهضت آزادی است... و البته نهضت آزادی از آن زمان تا پیروزی انقلاب اسلامی، همواره در کنار نهضت اسلامی ایران و از پشتیبانان رسمی و منطقی اهداف رهبری انقلاب بود. موضع‌گیری‌های بعدی و پیدایش زاویه آن نیز، نیازمند توضیح و گفت‌وگوی دیگری است...

نامه‌های امام خمینی در دفاع از رهبری نهضت در جریان محاکمه و بعد از آن، نشان دهنده آن است که اعضای نهضت آزادی در امر نهضت اسلامی فعال بوده‌اند و تعیین مهندس بازرگان از سوی امام خمینی به عنوان مسئول دولت موقت - منسوب به امام عصر (عج) - پس از پیروزی



انقلاب هم خود دلیل دیگری بر همکاری اعضای اصلی نهضت آزادی با نهضت اسلامی است.

البته فعالیت نهضت آزادی در داخل کشور پس از محاکمه و زندانی شدن سران آن، به طور چشم‌گیری افت کرد. گروهی از جوانان وابسته به آن، «سازمان مجاهدین» را تشکیل دادند و بقیه هم فقط هر چندی یک بار اعلامیه‌ای صادر می‌کردند... اما تشکیلات برون مرزی آن فعال‌تر و در همه حوادث، به ویژه پس از ماجرای ۱۵ خرداد، به رهبری امام خمینی (ره) نزدیک‌تر شد و در کنار ایشان قرار گرفت.

در پیامی که امام خمینی (ره) در ماه رمضان ۱۳۹۸ هـ در پاسخ به اعضای نهضت در خارج از کشور فرستاده‌اند، چنین آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. نهضت آزادی ایران خارج از کشور - اروپا و آمریکا

پیام شما فرزندان اسلام ایدکم الله تعالی را مبنی بر وفاداری به اسلام و تذکر زحمات طاقت فرسای چندین ساله در راه اهداف عالیه اسلام که ضامن استقلال و آزادی ملت‌هاست، دریافت نمودم و موجب کمال تشکر گردید...

امروز باید افراد محترم نهضت آزادی ایران در داخل و خارج و جمیع جناح‌های اسلامی ایدهم الله تعالی بدون از دست دادن فرصت، دست در دست یکدیگر نهاده و در این امر حیاتی که بر چیدن رژیم پهلوی است، مبارزه و بدون مناقشات، ملت را به سوی هدف غایی که ایجاد حکومت اسلامی است هدایت نمایند...».

۱۶ شهر صیام ۹۸ - روح الله الموسوی الخمینی



لازم به یادآوری است که آیت الله طالقانی پس از پیروزی انقلاب و در اوایل سال ۱۳۵۸ بدون سر و صدا و خیلی محترمانه، از نهضت آزادی کنار رفته و جدا شدند و به دوستان خود گفتند: «در شرایط فعلی ترجیح می‌دهم که به طور مستقل عمل کنم و به عنوان عضو حزب یا جمعیت خاصی در جریانات شرکت نکنم...».

● چه شد که جناب عالی و بسیاری از دوستان روحانی آیت الله طالقانی از جمله آیت الله مطهری به عضویت نهضت آزادی در نیامدید؟

بنده و گروه خیلی از طلاب جوان آشنا با آقایان و یا یکی دو نفر از شخصیت‌های فرهیخته روحانی مانند آیت الله شهید مطهری و آیت الله شهید بهشتی، با توجه به جو سیاسی حاکم بر حوزه‌ها و جامعه روحانیت، صلاح ندیدیم که در آن دوران، عضویت نهضت آزادی یا سازمان سیاسی دیگری را بپذیریم. جو عمومی حوزه قبل از قیام امام خمینی (ره)، جوئی نبود که بتوان با عضویت در یک سازمان سیاسی به فعالیت پرداخت.

ظاهراً قبلاً اشاره کرده‌ام که وقتی مرحوم مهندس بازرگان پس از حضور من در یکی از جلسات رسمی سخنرانی نهضت آزادی در تهران، پیشنهاد کردند به عضویت نهضت در بیایم، پاسخ من این بود که ما بدون عضویت رسمی، بیشتر می‌توانیم در راستای اهداف نهضت آزادی فعال باشیم و اگر طلبه‌ای در حوزه قم به عنوان عضو یک حزب سیاسی شناخته



شود، با توجه به سابقه فدائیان اسلام و سرکوب آنان حتی در داخل مدرسه فیضیه و در واقع اخراج عملی آنان از حوزه به جرم فعالیت سیاسی، هرگز نخواهد توانست عضوی مفید و فعال باشد.

مرحوم مهندس بازرگان پس از توضیح من گفت: «اتفاقاً آقای مطهری هم همین نکته را یاد آور شد.» البته نه تنها آیت الله شهید مطهری و شهید دکتر بهشتی، بلکه بنده هم به نوبه خود در حوزه علمیه قم و در آذربایجان، به ویژه تبریز، فعال تر از اعضای رسمی آن کار می کردیم^(۱) و بی تردید هرگز به دنبال نام و نشان نبودیم، بلکه برای ما «هدف» مهم بود که به یاری حق در حد توان خود در راه آن کوشا بودیم.

● ماجرای تأسیس «شرکت سهامی انتشار» چه بود؟ آیا پوششی برای فعالیت های نهضت آزادی بود؟ آیت الله طالقانی در تأسیس آن، چه نقشی داشت؟ آیا جناب عالی هم با آن همکاری داشتید؟

شرکت سهامی انتشار یک مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی مستقل بود که در سال ۱۳۳۷، یعنی چند سال قبل از تأسیس نهضت آزادی به وجود آمد. البته موسسین اصلی آن باز آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی و بعضی دیگر از دوستان بودند. دفتر آن نخست در خیابان ناصر خسرو، پاساژ مجیدی قرار داشت، ولی پس از مدتی به خیابان باب

۱. مرحوم مهندس عزت الله سبحانی در خاطرات خود که چاپ شده، به تفصیل در این رابطه سخن گفته است.



همایون در نزدیکی دادگستری، انتقال یافت و فعال تر شد.

سرمایه این مؤسسه را «سهام داران» متعددی پرداخته بودند و هر سهمی به نظرم پنج یا ده تومان بود. چون هدف آن نشر کتب اسلامی به سبک روز بود، زود جا افتاد. مدیریت اجرایی آن را از همان آغاز آقای **محمد حسن محبوب**، انسان وارسته و فرهنگ دوست و مؤمن، به عهده داشت. در دوران اختناق و سانسور و نظارت دولت و ساواک بر امور چاپ و مطبوعات، نشر ده ها کتاب مفید و ارزنده و هدف دار، کار آسانی نبود، اما به هر حال شرکت انتشار به کمک مردم و همکاری اساتید و دانشمندان، به انتشار کتب پرداخت و جای خود را در محافل علمی، فرهنگی و مذهبی کشور باز نمود.

بنده هم از همان آغاز با این مؤسسه فرهنگی همکاری داشتم. نخست ظاهراً پنج سهم پنج تومانی خریدم و بعد چاپ بعضی از آثار خود، از جمله کتاب های: «دفاع از سید جمال الدین حسینی»، «دو مذهب» و «اسلام و صلح جهانی» و... را به این مؤسسه واگذار کردم... و تا امروز هم با آن مؤسسه، به نوعی همکاری دارم و البته جزو سهام داران اصلی آن هم شده ام! چون شرکت انتشار در طول این مدت تا سال ۱۳۸۸ ظاهراً هیچ وقت سود نقدی چشم گیری به سهام داران نپرداخت، بلکه همه ساله، به جای پرداخت سود نقدی، بر تعداد سهام - البته با رضایت افراد - افزود و به همین دلیل در طول این نیم قرن، سهام اینجانب هم به طور طبیعی افزایش یافته است که البته الان نمی دانم چقدر است!

به هر حال شرکت انتشار که هم چنان به نحوی فعال است، یکی از مراکز فرهنگی قابل تقدیری است که بیشتر سعی می کند به دور از جناح بندی ها، به نشر فرهنگ اصیل اسلامی بپردازد...



● پیشینه ارتباط فکری و عاطفی آیت الله طالقانی با امام خمینی
به چه دورانی بر می گردد؟ واکنش امام به تأسیس نهضت آزادی
چه بود؟

روابط آیت الله طالقانی با امام خمینی به دوران طلبگی و تلمذ در
محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه
علمیه قم بر می گردد. یعنی آشنایی، از آن دوران آغاز می شود. در جریان
تأسیس نهضت آزادی، همان طور که قبلاً هم به طور خلاصه گفته ام
آیت الله طالقانی پیامی برای من فرستادند که از آقایان مراجع، وقت
ملاقات بگیرم تا همراه مهندس بازرگان و دکتر سحابی به قم بیایند... من
از آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله شریعتمداری و استاد علامه طباطبایی
وقت ملاقات گرفتم. هنگامی که از «حاج آقا» - امام خمینی - خواستم
وقتی را برای دیدار با آقایان تعیین کنند، فرمودند: «من از این دیدار
معذورم!» بنده با تعجب گفتم: «حاج آقا! آقای طالقانی درخواست کرده
است؟» فرمودند: «بلی، ایشان را از قدیم می شناسم و به ایشان ارادت
دارم، اما ما چون به طور مستقل، نهضت را شروع کرده ایم، نمی خواهم
که این امر ارتباطی با احزاب پیدا کند. ما مستقل عمل می کنیم، آنها هم
کار خودشان را انجام بدهند.» من باز با توجه به روش طلبگی، گفتم:
«حالا می فرمایید من در جواب آقای طالقانی چه بگویم؟» ایشان لبخندی
زدند و گفتند: «قال ربی انی سقیم!» اشاره به قول حضرت ابراهیم در قرآن
که برای بیرون نرفتن و همراه نشدن با قوم خود، گفت که من
کسالت دارم!

روز بعد که آقایان به قم آمدند، در دیدار با آیت الله شریعتمداری و



علامه طباطبایی و آیت الله نجفی مرعشی حضور یافتم ولی در مورد دیدار با حاج آقا - امام خمینی - هم، چون به آقایان گفته بودم: «ظاهراً حاج آقا مختصر کسالتی دارند و...» هنوز حرفم تمام نشده بود که مرحوم مهندس بازرگان بلافاصله گفت: «خوب پس می رویم به عیادتشان!» بنده خدا حافظی کردم و به بهانه این که «درس» دارم از آقایان جدا شدم... ظهر روز بعد که به منزل خود می رفتم که درست متصل به بیت امام در یخچال قاضی بود آقای شیخ حسن صانعی «حفظه الله» را دیدم که از منزل امام بیرون می آمد که برود... تا مرا دید گفت: «آقای خسرو شاهی! این آقایان را که فرستادید؟...» گفتم: «من نفرستادم! خودشان گفتند می رویم عیادت! ولی حاج آقا چی؟ پذیرفتند؟» گفت: «وقتی این جا آمدند، دیگر ایشان نمی توانست رد کند. بلی، ملاقات کردند» و متأسفانه توفیق حضور در این جلسه از بنده سلب شد.

● از آغازین تحرکات گروه های مخالف با رهبری امام خمینی، تلاش برای رهبرسازی از آیت الله طالقانی به موازات امام بود. از موضع خود ایشان در برابر این نوع تحرکات چه خاطراتی دارید؟

آیت الله طالقانی در سخنرانی های عمومی و در بیانات خصوصی، همواره از رهبری امام به نیکی و احترام و عظمت یاد می کرد و علی رغم تلاش های دشمنان و منافقان برای ایجاد اختلاف، اعلام داشت که من هر وقت در خود احساس سستی و ضعف می کنم، به دیدار امام خمینی می روم و روحیه ام تازه می شود و نیروی جدیدی را در خود احساس می کنم.



البته در مورد دستگیری فرزندشان - **مجتبی طالقانی** - رنجشی پیش آمد و آن هم نه به خاطر این که «فرزند» ایشان دستگیر شده است، بلکه به نحوه بازداشت بدون حکم و تشخیص یک مقام قضایی، اعتراض داشتند... ولی دشمنان خواستند این رنجش را بزرگ و ایشان را از امام جدا کنند. عنوان «پدر طالقانی»! را علم کردند و به کار «رهبرسازی» در برابر امام مشغول شدند که آیت الله طالقانی برای جلوگیری از هرگونه فتنه‌ای، غائله را پایان داد و به قم رفت و خدمت امام رسید و در مدرسه فیضیه سخنانی گفت که نشان دهنده خنثی شدن توطئه رهبرسازان از پدر طالقانی بود!... و داستان و چگونگی آن را همه می‌دانند...

البته به این نکته هم اشاره کنم که سازمان مجاهدین علاوه بر نقشه رهبرسازی و پدرخوانی! نخست امام خمینی را برای کاندیداتوری ریاست جمهوری ایران انتخاب و اعلام کرد! و بعد که این طرح نگرفت، ناگهان پلاکاردهای سازمان، خیابان‌های تهران را پر کرد که به پدر طالقانی رأی می‌دهیم! که باز با رد این پیشنهاد از طرف پدر طالقانی! نقشه دوم آنان هم نقش بر آب شد.

آیت الله طالقانی یک بار با شفافیت تمام، خطاب به کسانی که در فکر «رهبرتراشی»! بودند، گفتند: «من رهبری قاطع ایشان - امام - را برای خودم پذیرفته و همیشه سعی کرده‌ام مشی من از مشی این شخصیت بزرگ و افتخار قرن و اسلام خارج نباشد.»^(۱)



● جناب عالی در دادگاه سران نهضت آزادی در سال ۱۳۴۱ هم حضور می یافتید. از فضای حاکم بر دادگاه و نیز رفتار و واکنش آیت الله طالقانی در آن دادگاه چه خاطراتی دارید؟

باز به این موضوع قبلاً پرداخته ام ولی بی مناسبت نیست که در اینجا نیز، کمی مفصل تر توضیحی بدهم. من اغلب همراه مرحوم علی حجتی کرمانی صبح خیلی زود، از قم به تهران می آمدم و در ساعات نخستین قبل از آغاز محاکمه، در جلوی در ورودی پادگان عشرت آباد - محل تشکیل جلسات دادگاه نظامی - حضور می یافتیم تا بتوانیم در جلسه حضور پیدا کنیم، چون سالن محل محاکمه کوچک بود و تعداد محدودی از افراد، شاید حداکثر بیست - سی نفر می توانستند در آن شرکت کنند. ما چون از نخستین افرادی بودیم که در صف قرار داشتیم، به هر حال وارد جلسه می شدیم.

فضای دادگاه، البته نظامی و خشن بود. ولی آقایان بی اعتنا به یال و کوپال! تیمسارهای شاه در جای خود می نشستند و آیت الله طالقانی به هنگام سرود و تشریفات! که همه باید بلند می شدند، هم چنان بر جای خود می نشست و تکان نمی خورد و به سؤالات دادستان هم پاسخ نمی داد. البته پیش از این فقط یک بار در آغاز تشکیل جلسه دادگاه اعلام کرده بود که چون دادگاه را به رسمیت نمی شناسد و لذا به سؤالات آن پاسخ نخواهد داد...

... پس از یکی دو ساعت جریان محاکمه، فرصت استراحت به آقایان داده می شد که حدود نیم ساعتی می توانستند با اعضای خانواده خود و یا دوستان و کسانی که به دادگاه آمده بودند، صحبت کنند و ما از این



فرصت استفاده می‌کردیم و چون نوعاً در موقع ورود، تفتیش بدنی به عمل نمی‌آمد، اعلامیه‌های جدید را به آیت‌الله طالقانی یا دکتر سحابی و یا مهندس بازرگان - هر کدام که دور از چشم و مراقبت مأموران بودند - تحویل می‌دادیم و اخبار مبارزه و فعالیت‌ها را گزارش می‌کردیم که موجب خوشحالی آقایان می‌شد.

در یکی از همین ملاقات‌ها بود که یک نسخه از مجموعه نامه‌های مراجع عظام را که در تأیید آقایان و تقبیح دادگاه نوشته بودند و من آنها را جمع‌آوری کرده بودم و توسط جوانان نهضت در بیرون، چاپ شده بود، به آقای دکتر سحابی تحویل دادم و در دیدار بعدی، پاسخ کتبی آیت‌الله طالقانی را به مراجع عظام دریافت کردم و به آن آقایان رساندم. این مجموعه که همان وقت چاپ شد، مقدمه بسیار تندی علیه رژیم و شخص شاه داشت که گویا آقای جلال فارسی آن را نوشته بود. من البته، کپی نامه‌ها را به آقای محمد حنیف‌نژاد و آقای تراب حق‌شناس که در آن زمان عضو سازمان جوانان نهضت آزادی شده بود و در قم سابقه طلبگی داشت، تحویل داده بودم و ظاهراً آقایان آنها را با مقدمه آقای فارسی چاپ کرده بودند. البته آقای دکتر سحابی در ملاقات بعدی، از مقدمه آن اظهار رضایت نکرد و حتی گفت: «این مقدمه، نتیجه اقدام و دفاع آقایان مراجع را خنثی می‌کند و این‌ها در صدور حکم شدت به خرج خواهند داد... ضرورتی نداشت که این مطالب در مقدمه نامه مراجع آورده شود. دوستان می‌توانستند آن را به طور مستقل در اعلامیه‌ای مستقل و به نام نهضت چاپ و منتشر سازند...»

● به شهادت اسناد، جناب عالی در جمع‌آوری نامه‌های دفاع و حمایت علما از آیت‌الله طالقانی و سایر محاکمه شوندگان نقش اساسی داشتید. از حواشی این اقدام چه خاطراتی دارید؟

بنده با توجه به ارتباطاتی که با همه مراجع عظام قم و مشهد و نجف داشتم، در این مورد به طور حضوری با آیات عظام آقایان: مرعشی نجفی، شریعتمداری، سید صادق روحانی، حاج سید احمد زنجانی، شیخ مرتضی حائری، سید رضا صدر در قم ملاقات کردم و ضمن توضیح امور و گزارش جریان دادگاه که در جلسات آن حضور داشتم از حضرات خواستم که نامه‌ای در تأیید آقایان بنویسند... و آن‌ها هم که خود واقف بر امور بودند، هر کدام طبق سلیقه خود، نامه‌ای خطاب به آیت‌الله طالقانی و دوستان ایشان نوشتند که من کپی آنها را به آقای تراب حق‌شناس دادم که چاپ کردند، ولی اصل نامه‌ها را نگه داشتم.

البته نخست با اتوبوس به مشهد مقدس رفته و خدمت آیت‌الله میلانی رسیده و موضوع را گزارش کرده بودم و معظم له نیز روی اعتمادی که به حقیر و البته با اطلاعی که از اوضاع داشتند، نامه‌ای در تأیید آقایان نوشتند که تحویل گرفتم. البته آیت‌الله میلانی به طور خصوصی به من گفتند که نگران نباشید و خیلی اظهار امیدواری کردند که ان شاء الله به زودی خبرهای خوبی خواهد رسید و بعضی آقایان به من خبر داده‌اند که سرلشکر ولی‌الله قرنی اقدام مثبتی انجام خواهد داد! و... من ضمن اظهار مسرت، عرض کردم که این قبیل مسایل را آن آقا - مرادم مرحوم آقا سید مرتضی جزایری بود - نباید در این جا و آن جا نقل می‌کرد! چون بالاخره خبر درز می‌کند و قضیه لو می‌رود... ولی آیت‌الله میلانی با



حسن ظن کامل گفتند که: «نه، جای نگرانی نیست و اصولاً مسئله جدی و در مراحل پایانی است...!»

من پس از خدا حافظی از اتاق خصوصی ایشان که نامه را در آن جا نوشته بودند، پس از آن که نامه را در داخل عمامه خود جاسازی کردم، بیرون آمدم... اتفاقاً دم در اتاق، جناب سرهنگ سطوت! را دیدم که قصد ملاقات با آیت الله میلانی را داشت... این سرهنگ بازنشسته، مسئول مراقبت از مسجد هدایت و آیت الله طالقانی هم بود و تعقیبات نمازش هم حتی پس از پایان نوافل و تعقیبات آیت الله طالقانی و آقایان دیگر، ادامه می یافت! در آن مسجد هم با بنده آشنایی پیدا کرده بود. من که از اتاق بیرون آمدم، فوری پرسید: «چه خبر بود؟ آقا چی گفتند؟ شما چه کار داشتید؟» گفتم: «جناب سرهنگ! الان که با این عجله نمی توان به سؤالات شما پاسخ داد. ان شاء الله سر شب، پس از نماز مغرب و عشاء و زیارت حضرت رضا (ع) در مسافر خانه صادق بستنی - برادر مرحوم علامه جعفری - همدیگر را ببینیم تا مفصل صحبت کنیم!» سرهنگ با خوشحالی پذیرفت، ولی من بلافاصله به گاراژ اتوبوس های عازم به تهران که در نزدیکی حرم قرار داشتند، رفتم و با نخستین اتوبوس راهی تهران شدم!

جریان کودتای سرلشکر قمری هم طبق پیش بینی ما لو رفت و او دستگیر و به دادگاه کشیده شد و «کودتا» هم به علت اشاعه خبر، انجام نپذیرفت. من بلافاصله پس از آن که به تهران رسیدم، اصل نامه را در محل امنی گذاشتم و کپی آن را بعداً همراه نامه هایی که از مراجع قم، گرفته بودم به آقای تراب حق شناس دادم و راهی قم شدم.

● از دیدارهای خود با آیت الله طالقانی و سایر محکومین در زندان در سال های ۴۱ تا ۴۶ چه خاطراتی دارید؟ فضای حاکم بر این دیدارها چگونه بود؟

پس از پایان دادگاه قلابی رژیم و صدور حکم و انتقال آقایان به زندان قصر، هر چندی یک بار به دیدار آیت الله طالقانی و دوستان دیگر می رفتیم. باز نوعاً با آقای علی حجتی کرمانی می رفتیم. اغلب کتاب های جدیدالانتشار را - که آزاد بود - برای ایشان و آقایان دیگر می بردیم. دیدار در زندان به طور مستقیم و از نزدیک مقدور نبود، بلکه با دو فاصله از شبکه های آهنی که در میان آن هم یک یا دو پاسبان ایستاده بودند، انجام می گرفت. کتاب ها را مأموران می گرفتند و تورقی می کردند و به ایشان تحویل می دادند. متأسفانه به علت شلوغ کاری مراجعین محل دیدار، اغلب با داد و فریاد می توانستیم سلامی عرض کنیم و آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان هم با کمی فاصله پشت سر دیگر زندانیان می ایستادند و سلام و احوال پرسی می کردند. روحیه آنها، البته قوی و شاد بود و هرگز من در چهره آنان نشانه ای از ناراحتی و نگرانی ندیدم...

یک بار مرحوم علامه محمد تقی جعفری کتاب جدیدالانتشار خود به نام «جبر و اختیار» را داده بود که به آیت الله طالقانی و مهندس بازرگان بدهم و نظر آنان را پس از مطالعه جویا شوم. در ملاقاتی، کتاب را تحویل دادم. دفعه بعد، نظریات آقایان را پرسیدم. آیت الله طالقانی گفتند که توضیح را آقای مهندس می گویند. مهندس با خنده گفت: «ما با آقا اجمالاً کتاب ایشان را مطالعه کردیم. دو چیز بر ما روشن نشد: یکی معنی جبر و اختیار از دیدگاه آقای جعفری! و دیگری این که خود مؤلف محترم بالاخره جبری است یا اختیاری؟»



بعد که قصه را برای علامه جعفری نقل کردم ایشان، با خنده گفت: «خوب آقای مهندس بزرگان فلسفه شرق را نمی داند و آقای طالقانی هم فلسفه غرب را... و حق دارند که متوجه نظریه من نشوند!»

● آیت الله طالقانی پیش و پس از این محاکمه و زندان و نیز پس از تبعید به زابل و بافت کرمان، در کنار برنامه های معمول خود، مسافرت هایی نیز به مناطق آذری زبان داشتند. ظاهراً جناب عالی از مسافرت ایشان به تبریز خاطرات و اسنادی دارید که ارائه آنها در این بخش از گفت و گو مغتنم است.

آیت الله طالقانی سفرهای متعددی به مناطق آذری زبان مانند: زنجان، اردبیل و تبریز داشته اند که بخش مربوط به سفر به زنجان را خودشان نوشته اند و من در ضمن «مجموعه مقالات» ایشان، آن را به طور کامل نقل کرده ام. در مورد سفر به اردبیل هم برادر روشن اندیش و مبارز ما، حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای ابوذر بیدار، در مصاحبه ای شرحی گفته اند که امیدواریم در اقدام به چاپ مستقل خاطرات خود، به طور مشروح تر آن را بیان کنند.

اما در مورد سفر به تبریز که در سال ۱۳۳۷ انجام گرفت، می توانیم به طور اجمال اشاراتی داشته باشیم. آیت الله طالقانی در سفر به تبریز، روی سوابق آشنایی از دوران طلبگی در قم، به منزل آیت الله شیخ جعفر اشراقی که از علمای مبرز شهر به شمار می رفت، وارد شده بود و من هم که سابقه آشنایی دیرینه با هر دو بزرگوار داشتم، مشتاقانه به دیدار ایشان شتافتم... آیت الله طالقانی تا مرا دید گفت: «الحمد لله برادر عزیز و همفکر



ما هم در تبریز است!»

دید و بازدید علمای تبریز بسیار مفصل بود و چندین روز طول کشید و من هم فرصت شرکت در همه آن مجالس را نداشتم، ولی روزهایی که به «بازدید» نمی رفتند و در منزل آیت الله اشراقی بودند، من به آن جا می رفتم.

یک روز عده ای از علما از جمله آیت الله قاضی طباطبایی، حاج میرزا عبدالله مجتهدی و اخوی من مرحوم آیت الله آقا سید احمد خسروشاهی هم آن جا بودند که صحبت هایی درباره اوضاع روز مطرح شد... بعضی از آقایان علماء علاقه ای به این قبیل مسائل نداشتند و بیشتر در فکر مباحث و مقولات حوزوی بودند و هم چنان در عالم خاص خود در احکام فقه و دنیای فقاہت سیر می کردند و تمایلی به بحث درباره مسائل روز ابراز نمی کردند، این بود که «فرعی» را عنوان کردند و پس از مباحثه و مناقشه یک ساعته علمایی!، عده ای از جمله اخوی، رفتند...

من در کنار آیت الله اشراقی نشسته بودم، آیت الله طالقانی رو کرد به ما و گفت: «شماها با این قبیل مباحث چگونه در این جا زندگی می کنید؟» آقای اشراقی با خنده پاسخ داد: «البته آقای آقا سید هادی که در قم هست و سالی یکی دو ماه تابستان این جا می آید و اگر جناب عالی این جا نبودید، ایشان هم به این جلسه نمی آمد، ولی این من هستم که باید در طول سال در «دار ضیق و ضنک»! به سر ببرم و زندگی کنم! آقای طالقانی پرسید: «دار ضیق و ضنک چیست؟» آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی که از علماء و ادباء معروف شهر و مسلط به چندین زبان خارجی بود، بلافاصله با خنده این شعر را خواند:



«... دارُ لأهل الجهل مكرمة لذي الفضائل دارالضيق و الضنك و قد عشت فيها كثيراً خائباً خسراً كأنني مصحف في بيت زنديق!» البته من شعر را فوری یادداشت کردم و بعد برای آن که خطایی در آن نباشد، آن را برای آیت الله مجتهدی خواندم و قبل از «لذی الفضائل...» «واو» گذاشته بودم که آقای مجتهدی آن را تصحیح نمود و گفت: «واو ندارد؟! لذی الفضائل...» سپس آیت الله طالقانی لبخند تلخی زد و گفت: خداوند عاقبت ما و این مردم عوام را که به دنبال ما هستند، ختم به خیر فرماید!...

● ظاهراً لازم شد که توضیحی هم درباره جناب اخوی و آقای مجتهدی و آقای اشراقی که ظاهراً در حوزه قم از هم دوره های آقای طالقانی هم بودند بفرمایید.

شرح زندگی مرحوم اخوی را که از شاگردان مبرز آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه، و هم دوره امام خمینی بود در کتاب «خاندان فقاقت و سیاست» به تفصیل آورده ام... آیت الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی هم که از یک خاندان عریق و اصیل آذربایجان بود و خود از نوابغ عصر ما به شمار می رفت و خلاصه شرح زندگی ایشان در کتاب «مفاخر آذربایجان» و «علما معاصرین» آمده است و تفصیل را هم باید حضرت آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی - حفظه الله - که الفت و انس بسیاری با ایشان داشتند، بیان کنند...

اما در مورد مرحوم آیت الله آقا میرزا جعفر اشراقی با توجه به سابقه ای که از «قم» با آیت الله طالقانی داشتند، اشارتی، همراه با یکی دو



سند و نامه امام و نامه آیت الله طالقانی به ایشان، در این جامی آورم.

* * *

آیت الله اشراقی

آیت الله آقا میرزا جعفر افروغ - تبریزی نوبری - معروف به «اشراقی» در سال ۱۲۹۴ شمسی در محله «نوبر» تبریز به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۱۳ به قم رفت و در محضر اساتید وقت به ادامه تحصیل پرداخت و در مراحل نهایی، از درس اساتید بزرگوار و آیات عظام: حائری یزدی، سید احمد خوانساری، سید محمد حجت، آقامیرزا رضی زنوزی، سید محمد رضا گلپایگانی و امام خمینی بهره مند شد.

به گفته خود مرحوم آیت الله اشراقی، وی چهار سال تمام، همراه گروهی چند نفره، منظومه سبزواری و یک چهارم از اسفار ملاصدرا را در نزد امام خمینی فراگرفت... و اجازات اجتهاد و یا نقل حدیث و امور حسبه را از بزرگان حوزه علمیه قم و نجف چون: آیت الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید هبة الدین شهرستانی، سید ابوالقاسم خویی و... دریافت نمود.

آیت الله اشراقی به گفته فرزند برومندشان آقای حسین افروغ، در مدرسه فیضیه، علاوه بر درس حوزوی، کتاب «علم الاجتماع» که درباره جامعه شناسی بود را با حضرات آیات: حاج سید عزالدین حسینی زنجانی (حفظه الله)، سید رضا صدر و سید محمود طالقانی، مباحثه می کرد و به عنوان فردی روشن فکر و تجدد خواه معروف بود... در مورد عمق روابط با آقای طالقانی، خود مرحوم اشراقی نقل می کرد



که ایشان وقتی می خواست قم را ترک کند، حجره خود را با تمام وسایل زندگی ابتدایی که در آن داشت، در اختیار من گذاشت و رفت... اما مدتی بعد به تحریک عده ای متحجر، که هیچ اندیشه و روش جدیدی را بر نمی یافتند، چند نفر از اوباش به اتهام «سنی گری» و مخالفت من با مراسم ویژه! غیر مشروع در عاشورای حسینی، به حجره من حمله کردند و مرا از آن جابرون نمودند و اثاثیه حجره را هم بیرون ریختند! ولی با دخالت و وساطت آقایان علماء و مراجع عظام وقت، غائله پایان یافت و من در خارج از مدرسه اتاقی گرفتم و به تحصیل و تدریس خود ادامه دادم تا این که به تبریز آمدم.

... شاید سفر آیت الله اشراقی به تبریز، به قصد اقامت دائم نبود، اما به علت استقبال اهالی روشن ضمیر و اهل فکر و نظر، در تبریز ماندگار شد، ولی بعضی از مراجع و علمای قم از ایشان خواستند که به حوزه علمیه قم برگردد و به افاضات خود ادامه دهد. یکی از این بزرگواران، امام خمینی (ره) بود که طی نامه ای، به ایشان چنین می نویسد:

خدمت جناب مستطاب عمادالاعلام و حجت الاسلام آقای حاج میرزا جعفر اشراقی دامت افاضاته، فدایت شوم. مراسله شریفه با اوراق مرحمتی موجب حصول مسرت گردید. سلامتی وجود شریف را خواستار است. مخلص بحمدالله به سلامت دعا گویم. سفر جناب عالی قدری طولانی شد. البته هر چه زودتر تشریف آورید و مشغول باشید بهتر است، گر چه لابد در آن جا هم خالی از اشتغال نیستید، ولی ناچار این جا اسباب بیشتر فراهم است. حضرت حجت الاسلام آقای میرزا رضی آقا دامت برکاته العالیه اظهار لطف فرموده بودند، متشکر. سلام مخلصانه

حقیر را تقدیم محضر محترمشان فرمایید. خاتمه سلامتی وجود عالی را طالبم. ایام سعادت مستدام باد. سید روح الله خمینی.

● درباره سوابق و روابط ایشان با آیت الله طالقانی صحبت می کردیم که به تناسب به موضوعات دیگر هم پرداخته شد... درباره چگونگی این روابط و سوابق بد نیست که توضیح بیشتری داشته باشیم.

اشاره کردم که آیت الله طالقانی در مدرسه فیضیه با آیت الله اشراقی آشنا می شود و مدتی، هم مباحثه بوده اند... بعدها نیز این روابط دوستانه ادامه یافت و هر وقت آقای اشراقی به تهران می آمد، دید و بازدید انجام می گرفت. آیت الله طالقانی هم که به تبریز آمد، علاوه بر اقامت در منزل ایشان، در چند جلسه تفسیری آقای اشراقی هم شرکت کرد و به درخواست ایشان، اداره جلسه و بیان تفسیر به عهده آیت الله طالقانی گذاشته شد... در مکاتباتی که بین این دو بزرگوار به عمل آمده، به سوابق و علایق و هم صحبتی ها، اشاراتی شده است و نقل متن دو سه نامه در این رابطه ظاهر آکافی باشد:

محضر مبارک حجت الاسلام، ملاذ الانام، آقای حاج شیخ جعفر اشراقی دامت برکاته و اشراقاته

بسمه تعالی

به عرض مبارک می رساند. پس از مدت ها بی خبری مستقیم و قطع رابطه قهری و غیر ارادی چندی قبل به زیارت مرقومه شریفه نائل شدم و از الطاف آن جناب خرسند گردیدم. در وجود ناتوان و بی خاصیت خود



برکتی نمی بینم تا لایق تبریک باشم، ولی اشتیاق اطلاع از احوال و اوضاع شما برای مخلص ارزنده است. اما آن چه راجع به خیال درباره جناب عالی اشاره شده، هیچ خیال ناجوری نبوده زیرا روحیه و افکارتان و رفتارتان از مخلص پوشیده نیست. با آن سوابق و مصاحبت ها اگر خیالی در میان بوده بیش از آن چه سنت علمای امامیه رضوان الله علیهم است، بخصوص وقتی دوره جوانی را می گذرانند و مقام مرجعیت عام را می یابند، نبوده و بیش از این امید و انتظاری نیست که مردم و مسلمانان از قدرت فکری و علمی و منطق امثال جناب عالی بهره مند شوند و هر چه بیشتر به اصول گرایند و اصول را فدای فروع نکنند. اکنون که به محیط به اصطلاح آزاد، بعد از زمانی چشم باز می کنم، این عقیده روز به روز راسخ تر می شود که آن چه بر سر ما می آید بیشتر از خود ما می باشد و دشمنان به دست خود بر سر ما می زنند.

چنان که می دانیم همیشه این گونه تصادمات در میان طبقه ما بوده، ولی این یأس به این شدت نبوده و این خود عذاب گناهان و غفلت های خود ما می باشد. نگرانی در این است که آن بقیه ای که از مخلصین مردمند؛ و ینھون عن الفساد، هم از دست بروند دیگر چه مانده و چه بماند: الاخیس عین فی مرعی و بیل، سلام الله علی قائله و من یحذو حذوه. به هر حال اشتیاق زیارتتان داشته و دارم.

سلام الله علیکم و علی من یحضر بحضرتکم و ینجذب الیکم و اصحابکم و رحمة الله و برکاته.

۱۷ / ۱ / ۷۱ محرم ۸۸ تهران - سید محمود طالقانی

قم: مدرسه فیضیه

حضور محترم حضرت دانشمند محترم، آقای آقا میرزا جعفر

اشراقی تبریزی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آقای افروغ، تابش فروغتان افزون باد

کارت تبریک شب عید سعید رسید از لطف سرکار و همت دیرینه آقایان در اهمیت و زنده کردن آثار دین با این وسایل خوشحال شدم و نور امیدم بدرخشید. چه شب‌ها و روزهای با روح را که در خدمت جنابان به سر می‌بردیم، کمتر فراموش شود و اگر اوضاع اجازه دهد اشتیاق اعاده آن را دارم اگر چه زحمت جنابان را ایجاب کند.

حدس می‌زنم آقای آقا میرزا علی مشرف شده باشند. اگر چه در تهران از ایشان سراغی ندارم به هر حال اگر آن جا هستند سلام برسانید. رفقا و آقایان را سلام می‌رسانم.

آقای آقا سید محمد صادق را سلام عرض می‌کنم - چند روز گذشته نامه حضور آقای اشراقی عرض کرده‌ام فعلا در خاطر یک بیت شعر مانند مهتاب برقی می‌زند و خاموش می‌شود. تقدیم می‌کنم برای ایشان هم بخوانید.

ما زنده از آنیم که آرام نباشیم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست (هندی)

حضور محترم حضرت مستطاب آقای حجت سلام عرض می‌کنم و

انتظار الطاف و اطلاع حالشان را دارم. خدمت جناب آقای فقیهی عرض ارادت می‌کنم.

سید محمود طالقانی



و نامه‌ای دیگر:

بسمه تعالی

به عرض شریف می‌رساند.

از خداوند توفیق و تأیید جناب عالی را خواستارم. مرقومه از جناب عالی پیش از مراجعت از طالقان رسیده و روی کتاب‌ها را مزین کرده بود. از این که چند مرتبه اظهار لطف کرده بودید و منزل نبودم، موجب تأثر شد، خصوص با بدعهدی که پیش آمده امیدوارم که گاه گاه از سلامتی و وضع خودتان مسرورم نمایید.

راجع به سخنرانی رادیو، اظهار لطف کرده بودید، خودم تا به حال دو سه بار بیشتر سخنرانی نکرده‌ام ولی چندی است که مقالاتی می‌فرستم و خودشان می‌خوانند، چون در اوایل امسال رئیس سابق تبلیغات که از دوستان بود، از عده‌ای اهل فضل و قلم دعوت کرد و چند هفته نشستیم و اساس نامه دینی برای اداره تبلیغات نوشتیم و از آقایان مراجع تهران و قم هم استمداد کردیم، ولی کسی به این موضوع حیاتی و حساس توجه ننمود و اینک همه زحمات ما خنثی و بی‌ثمر ماند و مشتی بی‌سر و پا و فاحشه این دستگاه بزرگ را در دست دارند و آن چه از سموم اخلاقی و عقیده می‌خواهند در شریان‌های این ملت مرده تزریق می‌نمایند و نویسندگان و گویندگان دینی را تا می‌توانند دلسرد می‌کنند. اگر بتوانید مقتضی است به وسیله نامه‌ها و تلگرافات تذکر بدهید و دیگران را وادار کنید شاید آن اساس نامه عملی شود.

اما راجع به مسافرت خودتان مرقوم فرموده بودید ما می‌دانیم شما به هر جا روی آوردید برای خیر و به سوی خیر است، آنان که منکرند، بگو



روبرو کنند. خدمت آقایان دوستان و همفکران سلام می‌رسانم. والسلام علیکم.

مرحوم آیت الله اشراقی در ذیل این نامه چنین نوشته‌اند:

«این نامه‌ایست که مرحوم آقا حاج سید محمود طالقانی «قدس سره» نوشته‌اند. با این که مستعجلاً قلم انداز مرقوم فرموده‌اند باز هم همان روح پرجوش و خروش از جملاتش ساطع و نمایان می‌باشد. خدایش در جنات عدن به درجاتش بیفزاید. چه شب‌ها و روزهایی با آن مرحوم به سر آوردیم و چه مجالس پرسروری در پشت سر گذاشتیم. فیا رحمة الله الواسعه و انا الاحقر جعفر الاشراقی.

و ایضا دانسته شود که مرحوم طالقانی در شب ۱۸ شهریور شوال ۱۳۹۹ قمری فوت کردند در آن زمان ما و ایشان در مجلس خبرگان بودیم. مکتوب فوق را در تاریخ ۱۳۶۳ قمری نوشته بودند»

* * *

این بود نمونه‌هایی چند از نامه‌های آیت الله طالقانی که نشان دهنده روابط صمیمانه و دوستانه با آیت الله میرزا جعفر اشراقی است.^(۱) البته سالیانی متمادی و تا پیروزی انقلاب اسلامی آیت الله اشراقی هم‌چنان در تبریز، در مسجد خیابان دارایی، روزها و در مسجد قره‌باغ، شب‌ها اقامه نماز جماعت می‌نمود و در ماه مبارک رمضان هم یک ماه تمام، در آن دو مسجد، سخنرانی داشت و محضر پر فیض او مورد

۱. اصل دست‌خطها در بخش اسناد صفحات ۱۷۳ الی ۱۷۵ آمده است.



بهره‌مندی اهل خرد در تبریز بود و در مسائل نهضت و انقلاب هم همیشه پیشگام و همراه و همگام دیگر علمای آذربایجان به شمار می‌رفت.

● به منش سیاسی آیت‌الله طالقانی بازگردیم. دیدگاه ایشان درباره مبارزات مسلحانه چه بود؟ عده‌ای ارتباط ایشان با فدائیان اسلام و یا مجاهدین خلق را شاهی بر موافقت ایشان با این نوع از مبارزات تلقی می‌کنند.

آیت‌الله طالقانی «مبارزه» با رژیم طاغوت را اصل می‌دانست، ولی در تعیین نوع و چگونگی آن توسط افراد یا سازمان‌ها دخالت مستقیم نداشت... اگر ایشان با مبارزه مسلحانه موافق نبودند، بی‌تردید دوستان را از اقدام به این کار نهی می‌کردند که چنین امری از ایشان شنیده نشده است و یادست کم من نشنیده‌ام.

ولی به هر حال برخورد و تعامل آیت‌الله طالقانی با فدائیان اسلام و مجاهدین نخستین، نشان می‌دهد که با اصل امر مخالفتی نداشته‌اند. شاید در تندروی و یا انتخاب شیوه‌ها و مصادیق، نظر خاصی داشته‌اند که من از چگونگی آن اطلاعی ندارم.

● به شهادت اسناد ارتباط و اعتماد آیت‌الله طالقانی به گروه موسوم به مجاهدین خلق، حالتی سیال داشته است. به عبارت دیگر در سال‌ها و ماه‌های پایانی حیات ایشان، دیگر از آن نگاه همدلانه و حمایت قاطع نسبت به مجاهدین چندان اثری دیده نمی‌شود. از این



فرایند چه خاطراتی دارید و از منظر شما چرا این ارتباط چنین سیری یافت؟

اعضاء و مؤسسين نخستين سازمان مجاهدين در واقع گروهی از اعضا انجمن‌های اسلامی دانشجویان و از بچه‌های مسجد هدایت بودند. محمد حنیف‌نژاد که نوه خاله من محسوب می‌شد و پدرش مرحوم حمدالله حنیف‌نژاد، شوهر دوم دختر خاله من بود، پس از آن که برای ادامه تحصیل از تبریز به تهران آمد، با معرفی بنده به مسجد هدایت و حلقه دوستان راه یافت و روی استعداد ذاتی خود، به شدت در مبارزات سیاسی فعال شد. پس از ماجرای محاکمه سران نهضت آزادی، گروهی از اعضای جوان آن سازمان، به این نتیجه رسیدند که مبارزه سیاسی مسالمت آمیز در ایران به نتیجه نخواهد رسید... در آن برهه، البته تب «مبارزه مسلحانه» هم در همه دنیا بالا گرفته بود... در ایران هم چند گروه و سازمان چپ‌گرا وارد این فاز شده بودند.

این افراد، «سازمان مجاهدين» را تشكيل دادند و با توجه به شناختی که ما از آنها داشتیم، در واقع همگی «سمپات» آنها بودیم... آیت‌الله طالقانی هم از آنان حمایت می‌کرد و اصولاً شاید در ایران، کمتر روحانی و عالم دینی پیدا می‌شد که به کمک و یاری مجاهدين، هر کدام به نحوی، نشتافته باشد. تنها کسی که آنان را نپذیرفت و حتی استشهاد به آیه: «انهم فتية آمنوا بربهم» هم در دفاع از آنان، تأثیرگذار نشد، امام خمینی بود که از همان آغاز و از نجف اشرف، این‌ها را «التقاطی» و «غیر خالص» تشخیص داد و تا آخر هم بر این عقیده باقی ماند و عملکرد بعدی سازمان هم صحت نظریه امام را اثبات کرد.



به هر حال آیت الله طالقانی روابط صمیمانه‌ای با آنان داشت و با تعامل و حتی «فدا کردن» خود، حق پدری را در مورد آنها ادا کرد... اما موضع‌گیری‌های غیر منطقی آنان پس از پیروزی انقلاب، آیت الله طالقانی را سخت آزرده خاطر ساخت و حتی یک بار در پاسخ به تذکر بنده فرمود: «آقای خسرو شاهی! خدا شاهد است من با آن چه که در توان دارم در اصلاح و هدایت این‌ها می‌کوشم و نگران آن هستم که این‌ها با اتخاذ این روش‌ها، به انحراف کشیده شوند، اما گویا گوش‌های بدهکار نیست.»

به هر حال آیت الله طالقانی، به ویژه پس از انحراف سازمان و چپ‌گرایی کودکانه بخشی از آن، به سختی دلسرد شد و همکاری عملی باقیمانده مدعی اصالت!، با گروه‌های مارکسیستی هم مزید بر علت شد و در اواخر، علی‌رغم تهدیدها و خطرهای ایشان خط و راه خود را به طور کلی جدا کرد و در آخرین نماز جمعه تهران هم اخطار کرد که چپ‌گرایی قلابی گروه‌ها را افشا خواهد نمود... اما ناگهان سفیر شوروی در تهران اعلام کرد که حامل نامه‌ای برای آیت الله طالقانی است... و گویا نامه را هم به ایشان رساند! و شب، در حالی که ایشان در منزل خود تنها بود و تلفنشان هم قطع شده بود، دچار ناراحتی قلبی می‌شوند که دو نفر حاضر در منزل، به جای آن که به اورژانس خبر بدهند و یا ایشان را به بیمارستان منتقل کنند، یکی از آنها به تنهایی عازم بیمارستان می‌شود و کپسول گاز! را برای انجام تنفس مصنوعی به منزل می‌آورد که در آنجا معلوم می‌شود کپسول، اصلاً گاز ندارد... و آیت الله طالقانی به رحمت حق می‌پیوندد! و از فردا هم شعار شرم آور: «بهشتی، بهشتی، طالقانی را تو



کشتی!» از طرف کسانی که خود متهم اصلی در این توطئه بودند، سر داده می شود. بعدها هم در بررسی لباسی که ایشان به هنگام رحلت بر تن داشت، نامه سفیر شوروی؟! به دست نمی آید.

من به جد در مورد چگونگی درگذشت ایشان مشکوک هستم و به احتمال قوی، آن راناشی از توطئه سازمان های چپ قلابی و کسانی که آیت الله طالقانی وعده افشای آنها را در نماز جمعه آینده داده بود، می دانم.

● جناب عالی به تحلیل خود در رابطه با جریان رحلت ایشان اشاره کردید، ولی بی مناسبت نیست که به اصل بیانات ایشان در آخرین خطبه نماز جمعه هم اشاره ای بشود.

جملاتی کوتاه ولی گویا از سخنرانی آیت الله طالقانی در نماز جمعه ۲/ ۶/ ۵۸ که می تواند حقایقی را درباره حزب دموکرات کردستان و دیگر چپ گراها و مدعیان هواداری از «خلق» روشن تر سازد، بدین قرار است: «... اسم خودشان را دموکرات می گذارند، دموکراتی که مردم را به گلوله ببندد. مردم مظلوم را، مردم بی طرف، پاسدارها، جوان های پاسدار را... نام دموکرات همیشه برای این کشور خاطرات بدی داشته... چه مکتبی دارند؟ چه می گویند؟ چه می خواهند؟ جز خودخواهی، جز جاه طلبی، مثل همه حزب بازی ها... چقدر ما سعی کردیم با مذاکره، با مهربانی، مسائل را حل کنیم، ولی این جوجه کمونیست های داخل خودمان، چه آنهایی که خیال می کنند قیّم همه مردمنده، از حق کارگر سخن می گویند. به تو چه؟ تو که دست پینه نزده! فقط شعار می دهی...



من خودم را برای دفاع از این‌ها داشتم فدیہ می‌کردم... حتی خود رهبر به من می‌فرمود: «شما چرا مسامحه می‌کنید در برابر این‌ها؟» گفتم: «آقا! این‌ها شاید به نصیحت، موعظه و تغییر شرایط، به عامه مردم جذب بشوند.» ولی دیگر حوصله همه را سر آوردند. این رهبری که سراپا دلسوزی نسبت به مستضعفین و محرومین است، ببینید چطور او را به خشم آورده‌اند، این کار بود؟ حالا بچشند جزای اعمال خودشان را...»

آیت‌الله طالقانی در این خطبه به شمه‌ای از صفات «منافقین» که از آغاز پیدایش اسلام تا کنون، با پوشش مذهب وارد میدان شده‌اند، اشاره می‌کند و آن‌گاه فجایع دموکرات‌ها را در کردستان علی‌رغم کوشش اصلاح‌طلبانه خود، یادآور می‌شود و سرانجام وعده می‌دهد که در خطبه‌های نماز جمعه آینده، حقایق بسیاری را در رابطه با «خلق‌ها» افشا خواهد کرد... اما به فاصله چند روز پس از این خطبه، ناگهان، به تنهایی، چون ابوذر، در خانه خود به رحمت حق می‌پیوندد!

● از آغازین دیدار خود با آیت‌الله طالقانی پس از آزادی از زندان چه خاطراتی دارید؟ ایشان در آن روزها با گروه‌های متفاوت و متنوعی که با آنان مواجه بودند، چه رفتاری داشتند؟

البته من هر بار که آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد می‌شدند، به دیدن ایشان می‌رفتم. معدودی از افراد آشنا به دیدار ایشان می‌آمدند؛ اما آخرین بار که ایشان در آستانه پیروزی انقلاب آزاد شدند و ما هم از تبعیدگاه انارک به «قم» برگشتیم، من خدمت ایشان رفتم، دیدم که وضع با سابق خیلی فرق کرده و جمعیت زیادی به دیدار ایشان می‌آیند، تقریباً در



منزل ایشان دیگر جایی برای نشستن تازه واردین نبود...

آیت الله طالقانی خیلی خسته به نظر می رسید. تحمل سختی های زندان در آن سن و سال و مشکلات عدیده ای که در جامعه مطرح بود، ایشان را خیلی آزرده خاطر و رنجور ساخته بود... در بین افرادی که اداره امور منزل را به عهده داشتند، به وضوح افرادی از جوانان نهضت آزادی و سازمان مجاهدین و عناصر مؤمن و مستقل دیگر مانند عمده الاخیار، حاج محمود آقا لولاچیان و دیگران دیده می شدند.

رفتار ایشان با همه افراد، مانند همیشه با مهر و محبت و لبخند همراه بود، اما زود خسته می شدند و یک بار هم نسبت به فردی که به زور می خواست دست ایشان را ببوسد، عصبانی شدند و نگذاشتند و آن فرد، سخت ناراحت شد. من برای دلجویی از آن مؤمن گفتم: «برادر! پیامبر فرموده: که لا یقبل الا ید نبی او وصی او شقی، جز دست پیامبر و نایب او و یا فرد شقی! بوسیده نمی شود و ایشان خود را نه نبی و وصی می دانند و نه می خواهند که صفت سوم شامل حالشان بشود!» آیت الله طالقانی برای دلجویی، به آن فرد لبخندی زد و گفت: «حالا فهمیدید که چرا نمی خواهم کسی دست مرا ببوسد؟»

● تأثیر آیت الله طالقانی بر روند کلی انقلاب و سهم ایشان در بارور

شدن اندیشه و عمل انقلاب را تا چه میزان مؤثر ارزیابی می کنید؟
با توجه به سابقه نیم قرنی مبارزات فرهنگی - سیاسی آیت الله طالقانی، نقش و تأثیر ایشان در روند کلی نهضت اسلامی ایران و سپس انقلاب، بی تردید بسیار بالا است. بارور شدن اندیشه و عمل انقلابی در



بین نسل جوان و دانشجویان، نتیجه زحمات و فداکاری‌های آیت‌الله طالقانی و هم‌فکران و یاران ایشان بود و در واقع پیش از آغاز نهضت امام خمینی، بذرپاشی شده بود. به نظر من ظهور شادروان دکتر شریعتی هم نشأت گرفته از مکتب آیت‌الله طالقانی بود، گرچه در کیفیت بیان و مطرح ساختن مسائل، تفاوت‌هایی وجود داشت، ولی آغازگر این راه در محافل دانشجویی و روشنفکری، بی‌تردید آیت‌الله طالقانی و سپس شخصیت‌هایی چون شهید مطهری، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، شهید دکتر بهشتی، شهید مفتاح و دیگران بودند.

به طور کلی باید اشاره کرد که گروهی از مبارزان، در بارور شدن نهضت اسلامی نقش داشتند و تأثیرگذار بودند. گروه دیگری نیز در آغاز حرکت انقلابی مردم ایران، به رهبری امام خمینی به آن پیوستند و نقش آفرین شدند... و آیت‌الله طالقانی در هر دو مرحله نهضت و انقلاب، پیشتاز بود و سهم بسیار بالایی در هر دو مرحله: پیدایش نهضت و تکامل آن در مرحله انقلاب داشت که باز تشریح چگونگی آن، نیازمند گفت و گوی جداگانه و مستقلى است.

● امروزه پس از سپری شدن ۳ دهه از رحلت آیت‌الله طالقانی، نسل‌های سوم و چهارم انقلاب چه درس‌هایی را می‌توانند از مکتب فکری و عملی او بگیرند؟

پس از مرور یک صد سال از تولد آیت‌الله طالقانی و بیش از نیم قرن تلاش و کوشش ایشان و پس از سپری شدن سه دهه از رحلت ایشان، با توجه به مراسم همایش اخیر - یکصدمین سال تولد - و محتوای گفت و



گوهایی که با نسل جوان امروز ایران در کوچه و بازار، به عمل آمده بود و در آن همایش پخش شد، متأسفانه باید پذیرفت که نسل جوان کنونی ما اصولاً شناختی از آیت الله طالقانی ندارند، چه رسد به این که از مکتب فکری و عملی آن بزرگوار درس‌هایی بگیرند.

من بر این باور هستم که توطئه طرح «رهبرسازی» منافقین از «پدر طالقانی»! در اوایل انقلاب، در ذهن بعضی از دوستان انقلابی ما تأثیر منفی ایجاد کرد و آنان چه در زمان حیات ایشان و چه پس از رحلت، سعی کردند ایشان را «مسکوت» بگذارند و به بایگانی تاریخ بسپارند! نگرانی آن‌ها این بود که تجلیل از آیت الله طالقانی و نشر افکار و اندیشه‌های ایشان، موجب پیدایش نسل معارضی در قبال امام، با اندیشه‌ای از سنخ مجاهدین خواهد شد، در حالی که آیت الله طالقانی هرگز اندیشه التقاطی نداشت و تماس مستمر ایشان با مجاهدین، حتی با رهبران گروه انشعابی که اعلام موضع نموده و مارکسیست شده بودند، برای هدایت و جذب مجدد آن‌ها بود، این را هم به امام خمینی گفته بودند و هم در یکی دو سخنرانی عمومی بیان داشتند.

به هر حال ما برای آن که نسل جوان کنونی در مکتب آیت الله طالقانی درسی فرا بگیرد، باید نخست در شناخت و شناسایی این سید بزرگوار بکوشیم و بعد توقع و انتظار داشته باشیم که جوانان به این مکتب فکری گرایش پیدا کنند.

● ظاهراً جناب عالی از زمان‌های پیشین، مجموعه‌ای از آثار و مقالات آیت الله طالقانی را که در نیم قرن گذشته در مطبوعات



مختلف مذهبی منتشر شده‌اند، جمع‌آوری کرده و چندین بار قصد چاپ و نشر آن‌ها را داشته‌اید، سرنوشت این آثار و مقالات به کجا رسید؟

پاسخ این سؤال را قبلاً گفته‌ام و در اینجایی مناسب نیست که کمی به تفصیل بیان کنم، چون در واقع جنبه فرهنگی - تاریخی دارد. شاید اغلب دوستان و حداقل نسل جوان امروز، از آثار و مقالات آیت‌الله طالقانی که مربوط به نیم قرن پیش است، اطلاعی نداشته و به طور طبیعی آن‌ها را مطالعه هم نکرده باشند تا شناخت بهتری هم از آیت‌الله طالقانی و اندیشه‌های وی داشته باشند.

اینجانب از آغاز دوران طلبگی در حوزه علمیه قم و شاید از ۶۰ سال پیش، همواره علاقه وافری به جمع‌آوری و نگهداری نامه‌ها، اسناد، آثار و مقالات علما و بزرگان حوزه علم و فرهنگ و سیاست و دیگر شخصیت‌های برجسته و فرهیخته داشته‌ام و در همین رابطه، مقالات، نامه‌ها و اسناد مربوط به زندگی، مبارزه و یا آثار علمی - فکری بزرگانی چون: سید جمال‌الدین حسینی (اسدآبادی)، استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی، استاد سید غلامرضا سعیدی، آیت‌الله سید محمود طالقانی، آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی، علامه حاج شیخ مهدی سراج انصاری و فرهیختگان دیگر را گردآوری کرده‌ام که سرانجام و پس از نیم قرن تلاش و کنکاش، محصول نخستین را در ۳۵۰۰ صفحه و در ۹ جلد، توسط مکتبه الشروق الدولية تحت عنوان الاعمال الكاملة للسید جمال‌الدین الحسینی در قاهره - مصر، منتشر ساختم.

ثمره‌کوشش مستمر دوم، منجر به انتشار ۲۴ جلد از آثار علامه سید



محمد حسین طباطبایی به زبان فارسی گردید که در واقع همه آثار و تألیفات و مقالات و اسناد و اجازات و اشعار و نامه‌های آن شخصیت برجسته و عالم بی‌نظیر تفسیر و فلسفه و عرفان را - به زبان فارسی - در بر می‌گیرد و خوشبختانه تا کنون ۲۰ جلد آن و جمعاً در شش هزار صفحه، از سوی مؤسسه انتشاراتی «بوستان کتاب» - دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم - منتشر شده است.

در مورد سوم، آثار و مقالات استاد سید غلامرضا سعیدی که بالغ بر ۷۰ کتاب و رساله، اعم از تألیف و ترجمه بود، در ۱۵ مجلد آماده نشر گردید که نخست دو مجلد آن در بیش از هزار صفحه از سوی «مؤسسه اطلاعات» به چاپ رسید و اکنون مجموعه کامل آنها توسط انتشارات «کلبه شروق» قم به چاپ می‌رسد.

اما مجموعه‌ای که از آیت الله طالقانی جمع‌آوری کرده بودم، فقط شامل مقالاتی بود که از سال ۱۳۲۰ به بعد، توسط ایشان به رشته تحریر درآمده و در مطبوعات اسلامی، به تدریج چاپ و منتشر شده بود. البته بخشی از این مقالات، به ویژه آن‌چه که در سال سوم مجله ماهانه مجموعه حکمت چاپ قم به سردبیری اینجانب منتشر می‌شد، به درخواست بنده توسط معظم‌له به رشته تحریر درآمده و یا سالنامه معارف جعفری که دو سه سالی با اشراف بنده انتشار یافت، باز به درخواست اینجانب تحریر می‌شد که در آن دو نشریه مذهبی وزین - ماهانه و سالانه - همراه مقالات دیگری از سروران گرامی و اساتید محترم دانشگاه تهران و... در سال ۳۸ تا ۴۰، چاپ و منتشر گردید.

● این مجموعه مقالات مربوط به بیش از نیم قرن پیش است و



جناب عالی در سالیان پیشین، آنها را جمع‌آوری و آماده چاپ کرده بودید، چرا آنها در گذشته به چاپ نرسیدند و اکنون چرا چاپ و منتشر نمی‌گردند؟

این مجموعه مقالات در اوایل سال ۱۳۵۵ توسط مؤسسه مرکز بررسی‌های اسلامی قم، به شکل کتابی در آمد و با حروف چینی مرسوم آن برهه (آی.بی.ام) تایپ و آماده چاپ و نشر شد، ولی به علت مشکلات مالی و سیاسی، چاپ آن امکان‌پذیر نگردید تا این که آیت‌الله طالقانی برای آخرین بار و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، از زندان آزاد شد و من همراه مقالات تایپ شده و آماده، در منزلشان در خیابان هدایت به دیدار ایشان رفتم و ضمن ارائه آن مجموعه، اجازه خواستم که آن را چاپ کنیم، به ویژه که شرایط مساعدی نیز در امر نشر و توزیع کتاب‌ها به وجود آمده بود.

آیت‌الله طالقانی ضمن تقدیر و تشکر از کوشش حقیر گفتند: «کشور در حال دگرگونی و انقلاب است و اکنون ضروری‌تر از این مقالات، تهیه جزوه‌ها و رساله‌هایی درباره اقتصاد اسلامی، نوع حکومت اسلامی و شکل جامعه مسلمان، چگونگی فرهنگ و زندگی است که شما و دیگر دوستانتان در قم باید به فکر آنها باشید تا اگر نهضت به پیروزی رسید، منابع فکری قابل اعتمادی در اختیار نسل جوان و جویای شناخت چگونگی یک جامعه اسلامی باشد. این مقالات را بعداً هم می‌توانید چاپ کنید. خیلی دیر نمی‌شود. جناب عالی هم که صبرتان زیاد است! الان به عنوان «الأهم فی الأهم» به موضوعات روز پردازید.»

من توضیح دادم که: «آثار جناب عالی اعم از کتاب‌ها و مقالات،



خود از آثار تأثیرگذار در روشنگری نسل جوان و به ویژه دانشجویان است و نشر آنها در واقع در پیدایش این نهضت اسلامی عظیم، نقش خاصی داشته است و اکنون هم بی تردید نشر آنها کمک بزرگی به روشن شدن اذهان عمومی و نسل جوان خواهد کرد.» آیت الله طالقانی فرمود: «پس تشخیص ضرورت‌ها به عهده خود جناب عالی باشد» پس از آن گفت و گو، حوادث سیاسی در ایران اوج گرفت و به موازات آن محدودیت‌ها و فشارها از سوی رژیم افزون گردید و بنده هم عملاً «خلع سلاح» شدم و در انتظار ظهور پدیده‌های بخش پیروزی...

● پس از پیروزی انقلاب چه کردید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات آیت الله طالقانی را به برادر ارجمند جناب آقای محمد حسن محجوب - حفظه الله - مدیرعامل محترم «شرکت سهامی انتشار» تحویل دادم که به موقع چاپ و منتشر سازند و خود راهی واتیکان شدم. پنج سال بعد که به ایران برگشتم، معلوم شد که کتاب نه تنها چاپ نشده، بلکه نسخه اصلی ما در دفتر شرکت نیز مفقود گشته است! جناب محجوب که فردی مسئول و دقیق و منظم است، چندین بار آرشیو شرکت را زیر و رو کرد، ولی متأسفانه نسخه اصلی به دست نیامد، تا این که پس از مدت‌ها اطلاع داد که آن مجموعه پیدا شده است و من با مسرت آن مجموعه را تحویل گرفتم و پس از ویرایش و تایپ جدید و اضافه مقالاتی دیگر، به مناسبت یکصدمین سال تولد مرحوم آیت الله طالقانی، به «مرکز بررسی‌های اسلامی - قم» دادم و آنها هم برای تسریع در امر، آن را به دبیرخانه کنگره بزرگداشت آن بزرگوار تحویل دادند تا منتشر سازند.



● مجموعه تنظیمی جناب عالی شامل همه مقالات مرحوم

آیت الله طالقانی است؟

نه، باید یادآوری کنم که مجموعه تنظیمی اینجانب شامل همه مقالات و آثار پراکنده آیت الله طالقانی و مثلاً شامل مقالات یا بیانات ایشان از سال ۱۳۵۷ به بعد، نیست.

نکته دیگری را که باید در این جا یادآور شوم این است که در طول مدت بیش از یک ربع قرن، دوستان و برادران دیگری نیز تلاش کرده اند که بخشی از آثار و مقالات ایشان را گردآوری و تحت عناوین گوناگونی منتشر سازند؛ یک سازمان سیاسی هم در اوایل انقلاب، جزوه هایی تحت عنوان مجموعه گفتارهای «پدر طالقانی!» - هر کدام، به طور جداگانه - منتشر می ساخت! اما در کل متأسفانه تا امروز مجموعه کاملی از کتاب ها، مقالات، گفتارها، بیانیه ها و مصاحبه های ایشان جمع آوری و منتشر نشده و در اختیار عموم قرار نگرفته است که امیدواریم «دبیرخانه کنگره بزرگداشت یکصدمین سال میلاد آیت الله طالقانی» یا مؤسسه تحقیقاتی - فرهنگی آیت الله طالقانی و یا هر نهاد دیگری به این واجب پردازد.

● منابع اصلی شما در جمع آوری این مجموعه چیست؟

اشاره به منابع اصلی این مجموعه بی مناسبت نیست که عبارتند از: مقدمه های کتاب های: «تنبيه الامة و تنزيه الملة»، «انجيل برنابا»، «محوالموهوم و صحوالمعلوم»، مجموعه «گفتار ماه» - ج ۲ و ۳، مقالات منتشر شده در مجله: دانش آموز، نشریه کانون اسلام سال ۱۳۲۱-۱۳۲۰، مجله آئین اسلام ۱۳۲۴-۱۳۳۸، مجله نور دانش،



نشریه انجمن تبلیغات اسلامی ۱۳۲۶، مجله مسلمین - ارگان اتحادیه مسلمین ایران ۱۳۲۸، مجله مجموعه حکمت چاپ قم ۱۳۲۸ و ۱۳۳۹، فصلنامه مکتب تشیع منتشره از حوزه علمیه قم ۱۳۳۸-۱۳۴۰ و سالنامه معارف جعفری چاپ قم، ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱.

علاوه بر منابع اصلی فوق، از چند کتاب و نشریه دیگر، از جمله: «ابوذر زمان»، «مناره‌ای در کویر» و «طالقانی و تاریخ» یکی دو مقاله کوتاه هم اقتباس و بر این مجموعه افزوده شده است که بعضی از آنها متن سخنرانی‌هایی است که توسط برادران ارجمندی چون آقای دکتر سید محمد مهدی جعفری و یا آقای محمد بسته‌نگار، از نوار پیاده شده‌اند که زحمات آن‌ها نیز قابل تقدیر و تشکر است. البته مقالات این مجموعه برحسب تاریخ انتشار تنظیم نشده، بلکه مقالات برحسب موضوعات، مرتب و نقل شده‌اند.

در این جایی مناسبت نیست اشاره کنم که مرحوم آیت الله طالقانی نسخه‌ای از مجموعه چاپ شده سخنرانی‌های رادیویی خود را هم به من داده بودند که همراه مقالات در شرکت انتشار مفقود شد، ولی همراه آن‌ها، پیدا نشد! و خوشبختانه شنیده‌ام که این گفتارها، همراه با دیگر مقالات و آثار ایشان که در مجموعه ما نقل نشده، در مجموعه دیگری تحت عنوان «جلد دوم» تنظیم شده که از سوی دبیرخانه بزرگداشت همراه با جلد اول منتشر خواهد شد.

● با توجه به این که آیت الله طالقانی از بانیان اصلی تألیف و تنظیم کتاب: «مرجعیت و روحانیت» در دهه‌های پیشین بود که در آن به



آسیب‌شناسی مسئله مرجعیت پرداخته شده، آیا جناب عالی مطلب یا سند خاصی در این باره از ایشان ندارید؟

اتفاقاً من یک سند «مغفول مانده» از ایشان دارم که چون نشر آن مربوط به سال ۱۳۲۵ یعنی حدود ۷۰ سال پیش است، متأسفانه اغلب کسانی که شرح زندگی و یا مبارزات آیت الله طالقانی را نوشته‌اند، به آن توجهی نکرده و به شرح آن پرداخته‌اند. من این سند «مغفول» و یا در واقع منتشر نشده را می‌خواستم در همایش یکصدمین سال تولد آیت الله طالقانی که در اواخر سال ۱۳۸۹ در تهران برگزار شد، مطرح کنم و به شرح و تبیین محتوای آن پردازم که متأسفانه بنا به عللی - عدم تنظیم دقیق وقت سخنرانان - این توفیق در آن همایش حاصل نشد و در این جا، آن چه را که به همین بهانه، تهیه کرده بودم، می‌آورم تا هم نوعی شرکت در «همایش مزبور» تلقی شود و هم طلاب ارجمند و نسل جوان امروز حوزه‌ها، از دیدگاه آیت الله طالقانی درباره مسائل مرجعیت و روحانیت که ۷۰ سال پیش آن را مطرح ساخته است، آگاه شوند.

این سند به عنوان حسن ختام این گفت‌وگو در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. از محتوای نامه سرگشاده آیت الله طالقانی و پاسخ آیت الله اصفهانی به پدر ایشان روشن می‌شود که در سه ربع قرن پیش، حجت الاسلام والمسلمین آقا سید ابوالحسن طالقانی به فکر ایجاد مؤسسه‌ای برای تبلیغ دین و رفع شبهات از اذهان جوانان بوده و برای نیل به این هدف، از مراجع عظام درخواست همکاری و یاری کرده که مورد استقبال آن بزرگواران قرار گرفته است و نامه آیت الله اصفهانی، شاهد گویای این نکته است.

در آن دوران، طرح این بوده که در مدرسه مروی تهران، مرکزی



برای برنامه‌ریزی و انجام کارهای تبلیغی با همکاری عده‌ای از اهل علم و فضل تأسیس شود و با نشر مجله‌ای که امتیاز آن به نام البلاغ اخذ شده بود، به روشن‌گری و تبیین اصول اسلامی و رد شبهات مخالفان پرداخته شود که متأسفانه با کارشکنی و مخالفت عملی تیمورتاش، وزیر وقت دربار و لغو امتیاز مجله «البلاغ»، این برنامه متوقف گردید. این طرح پدر آیت الله طالقانی بود که در واقع عملی و اجرایی نشد، ولی می‌دانیم که آیت الله طالقانی هدف پدر را پی‌گیری نمود و با استفاده از طرح و تجربه او، به تأسیس **کانون اسلام** و سپس نشر مجله **دانش‌آموز** پرداخت که در زمان خود یک گام مثبت و مفید در راستای نشر اندیشه اسلامی به شمار می‌رفت.

در دفتر این کانون، کتابخانه و قرائت‌خانه‌ای هم ایجاد شده بود که مورد استفاده جوانان و علاقه‌مندان قرار می‌گرفت. مجله «دانش‌آموز» با همکاری شخصیت‌هایی چون **آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای** و فضیلت آن عصر، حدود یک سال و نیم به انتشار خود ادامه داد و سپس به علت مشکلات مالی و یا حوادث گوناگون دیگر کشور متوقف گردید. اما خود آیت الله طالقانی هم‌چنان «توقف‌ناپذیر» باقی ماند و با استمرار بخشیدن به فعالیت خود و آغاز برنامه جلسات تفسیر قرآن مجید در بعضی از مساجد و محافل تهران و با همکاری قلمی با مجلات و نشریات مذهبی وقت، مانند مجله **آئین اسلام** و ماهنامه **مسلمین** و دیگر نشریات، به راه پدر ادامه داد و با گسترش این هدف در دانشگاه و مسجد هدایت و نشر کتاب‌ها و نشریات، به تعلیم و تربیت نسل جوان معاصر خود، پرداخت.



اینک نخست متن نامه سرگشاده آیت الله طالقانی را می‌خوانیم:

«حضرات مراجع دام بقائهم و مسلمانان بیدار، توجه فرمایند:

در بیست و سه سال پیش که ایران در یک طور تاریخی جدیدی وارد می‌شد و با قدرت تازه به کار آمده پهلوی، همه شئون زندگانی خود را تغییر می‌داد و همه ظواهر تمدن اروپا را با جان و دل! می‌خرید، عقاید و ایمان مردم مانند سایر شئون زندگی، دچار اضطراب و تشویش گردید.

از یک طرف دستگاه تبلیغات نصاری به نام مدرسه و بیمارستان و مؤسسات خیریه، توسعه می‌یافت و از طرف دیگر، مردمان هواپرست و شهوتران که در برابر شعله شهواتشان و ترویج رذالت‌ها، عقاید و ایمان جامعه را مزاحم می‌دیدند، به نام تجددخواهی و تمدن، نظریات ناپخته فلاسفه مادی و نظریه پیروان داروین را با آب و تاب و استعمال لغات درشت، در میان جوانان ساده‌لوح بیش از آن‌چه خود صاحبان نظریه نظر داشتند، ترویج می‌کردند.

از طرف دیگر اقلیت‌های سیاسی که به نام دین تأسیس شده‌اند، تا همیشه لایه‌های پوشالی در ساختمان اجتماعی ممالک اسلامی باشند و هر وقت بناهای کهنه کار استعماری بخواهند، ساختمان را عوض کنند و نقشه را تغییر دهند، با یک اشاره اساس را به هم ریزند و با این انگشت‌های سیاسی تغییر و تبدیل آسان انجام گیرد، با بودجه‌های مخصوص خودشان، به محافل و مجالس تبلیغی خود می‌افزودند.

در یک چنین بحران عظیمی که برای عقاید و دین پیش آمده بود، فقط چند نفری از علما و رجال متدین دولت و تجار، متوجه اوضاع بودند و به فکر چاره‌جویی برآمدند تا شاید بتوانند در میان این همه سر و صداها و گرد و غبارها، ندای حق را منعکس نمایند و نور ایمان و فطرت



را در دل نوباوگان اسلامی حفظ نمایند و در برابر تیرهای شبهات، جبهه‌بندی کنند.

لذا این جمعیت تصمیم گرفتند در مرحله اول مجالس تبلیغی در نواحی شهر تهران تأسیس کنند که آن مجالس، از یک عده علمای دینی مطلع و نویسندگان و کارمندانی تشکیل شود و اعلام نمایند تا کسانی که دچار شبهات شده‌اند، آزادانه بیایند و ورود با تأمین جان و حیثیت برای همه ملل - و نحل - آزاد باشد و برای جلب توجه دولت و همچنین مراجع بزرگ زمان، با دولت و مراجع هم وارد مذاکره شدند. پادشاه هم به هر نظری که بود، روی موافقت نشان داد و بسیار تشویق نمود. از علما و مراجع هم نامه‌های متعددی رسید و درباره چگونگی تشکیل انجمن‌های تبلیغی و انتخاب اشخاص و تهیه وسایل نظریاتی دادند و تأسیس را لازم دانستند.

البته همه می‌دانیم که افکار اساسی آن‌طور که در مغز صاحبان فکر اصلاحی سایه می‌اندازد، در میان جامعه صورت عمل به خود نمی‌گیرد، ولی برای مدت محدودی در مدرسه مروی، مرکز تبلیغات دینی تأسیس شد، پس از آن‌که در آن‌جا دچار مزاحمت گردید، مرحوم حجت‌الاسلام حاجی سید ابوالحسن طالقانی که بیش از همه شور این کار را در سر داشت، در منزل محقر خود آن را تأسیس نمود. پس از آن مدتی در منزل آقای حاجی میرزا عباسقلی بازرگان ادامه داشت و امتیاز مجله‌ای به نام البلاغ گرفته شده و طلیعه آن بیرون آمد، ولی از طرف وزیر دربار وقت، تیمورتاش، همان دشمن ناکام دین و مملکت، توقیف شد.

فعلاً چند نامه از بزرگ‌ترین مراجع قرن اخیر عالم شیعه درباره



تأسیس انجمن‌های تبلیغاتی در دست است. یکی از آنها که از مرحوم آیت‌الله اصفهانی است برای مرحوم حجت‌الاسلام سید ابوالحسن طالقانی که (به ضمیمه) به نظر خوانندگان می‌رسد.

البته معلوم است شما خواننده مسلمان، اگر متوجه به وضع اسفناک تبلیغات دینی باشید، بسیار تعجب می‌کنید! چون با فکر اصلاحی بزرگی که در سر این مراجع قرن اخیر بود، چنان‌که از نوشته‌ها و گفتارشان استفاده می‌شود و با بودن بودجه بی حساب تحت نظرشان، چرا هنوز وضع تبلیغات دین در پایتخت شیعه این قدر هرج و مرج و درهم و برهم است؟ در حواشی همین تهران، مرکز دولت شیعه، مردم وسایل آشنایی با دین ندارند و محافل ضد دین مشغول تبلیغات خود هستند. دهکده‌های زیادی در ایران هستند که کسی که احکام دین و وظایف زندگی آنها را گوشزد کند، در آن جا نیست.

ولی آنچه را که من در مدتی که در حوزه‌های دینی بودم، فهمیدم، تذکر می‌دهم. با آن‌که این مراجع بزرگ به جزئیات امور متوجه بودند و برای پیشرفت دین، حتی در سرزمین‌های غیر اسلامی نظریاتی داشتند، ولی هزار و یک نیت آنها عملی نشد.

ممکن است موانع زیادی در پیش بوده، ولی به نظر من یکی از آن موانع، بی توجهی دولت به امور روحانیت و دین می‌باشد، بلکه حکومت و سلطنت ایران، دین و روحانیت را مزاحم مقاصد اصلاحی به نظر خود، تشخیص داده بود، به این جهت تا آن‌جا که قدرت داشت، از نفوذ دین می‌کاست. البته مراجع فعلی این مزاحمت را ندارند، بلکه وضع دنیا هم کاملاً مساعد است.

مانع دوم کسانی هستند مانند موجودات طفیلی همیشه - اطراف



آقایان - را برای استفاده‌های موقت و کسب حیثیت احاطه می‌کنند و هر اقدام اصلاحی‌ای را چون برخلاف مصالح تشخیص می‌دهند، فلج می‌نمایند. نوعاً این اشخاص مردمانی به ظاهر متدین و مقدس هستند که یا واقعا در اشتباهند و یا می‌خواهند عملاً اشتباه کنند و خود را در موقعیت حساس واسطه بین مردم و مراجع قرار می‌دهند و متدرجاً اندیشه‌های اصلاحی مراجع را خاموش می‌نمایند.

من خود سال‌ها به مرحوم آیت‌الله حاجی شیخ عبدالکریم نزدیک و با افکار بزرگ این مرد، آشنا بودم و می‌دیدم چگونه اطرافیان او را مختق کرده بودند و هنوز فراموش نمی‌کنم وقتی که می‌خواست سخنی برخلاف میل این‌گونه طفیلی‌ها بگوید، با حال اضطراب به اطراف نگاه می‌کرد. فعلاً هم سر و کله بعضی از این طفیلی‌ها در اطراف مراجع (ادام‌الله تأییداتهم) آشکار شده است.

فعلاً به همین اجمال اکتفا می‌کنم. لدی الاقتضاء، چون وظیفه دینی و وجدانی ایجاب کرد، در این موضوع مفصل‌تر خواهیم نوشت.

سید محمود طالقانی - دی ماه ۱۳۲۵ - تهران.

متن نامه آیت‌الله اصفهانی به حجت‌الاسلام و المسلمین سید

ابوالحسن طالقانی

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض عالی می‌رساند. رقیمه شریفه که حاکی از استقامت مزاج مبارک و کاشف از عوالم محبت و اظهار اشتیاق ملاقات بود، عزّ و وصول ارزانی داشت، موجب سرور و انبساط گردید. عطف خاطر شریف به این حقیر که با مشمولیت دعوات صالحه آن جناب نعمت بزرگی است و از



این که برای رفع شبهات معاندین دین و حفظ عقاید ضعیفاً مسلمین بناء تأسیس مرکزی در مدرسه مروی دارید که مرکب از فضلاء و صلحاء باشد، بی اندازه مسرور شدم و البته به نحو اکمل موجب سرور حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء خواهد بود و البته این هیئت مقدسه به عین عنایات خفیه و جلیه آن حضرت و تأییدات الهیه جل شأنه مستظهر خواهند بود: ان تنصروا الله ینصرکم و یشبب اقدامکم و به مقتضای: الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا، از عهده این مطلب کما هو حقّه خواهید برآمد.

لکن این مطلب بزرگ محتاج است به استعداد کامل و ترکیب از اشخاص فاضل متبع مستقیم السلیقه و کتب بسیار و مجلات خارجه و داخله که به السنه مختلفه است و مترجمین معتمد العقیده که خدای نکرده اگر با استعداد ناقص و عدم تهیه اسباب، اعلان این مطلب شود و از عهده کما هو حقّه بیرون نیایند، معاندین بیشتر می شوند اگر چه گمانم این است که اگر تأسیس این مرکز با صدق نیت و اخلاص و صفا و صدق و بانیت خالص شود، حضرت حق جل و علا اسباب را به نحو اتم و اکمل فراهم آورد و نتیجه مطلوبه به نحو اتم و اکمل حاصل شود.

علی ای حال جدیت نمایید و به زودی داخل در مطلب شوید و حقیر هم بر حسب وظیفه دینیه خود به مقدار مقدور مساعدت خواهم نمود و هر مطلبی که دخالت در تأیید این مطلب داشته باشد و از حقیر برآید، اشاره فرمایید، کوتاهی نخواهد شد و اگر فرصت و مجالی باشد، شاید یک دستور العمل اساسی و کلی برای دخول در مطالب عرض کنم که پسند آن ذوات مقدسه ایدهم الله تعالی باشد. ان شاء الله تعالی.



ملتمس دعا هستم و مترصد بشارت سلامتی و مراسلات شریفه همیشه هستم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی^(۱)

* * *

متن یکی دو نامه دیگر مراجع وقت به آیت الله حاج سید ابوالحسن طالقانی در تأیید مجالس گفت و شنود با علمای ادیان به شرح ذیل است:

دو نامه از آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت ذی شرافت هیئت محترم علمیه مدرسه مروی - ادام الله تأییدهم -

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می‌رساند ان شاء الله، مزاج شریف قرین صحت و در ترویج شریعت طاهره، دایماً مؤید و منصور بوده باشید.

نوشته شریفه زیارت شد. در باب امر خیری که مرقوم فرموده بودید، از تأسیس مجلس خاصی برای رفع شبهات و اصلاح عقاید بندگان خدا بسیار خیال عالی است و بالخصوص در این زمان که راهزن زیاد و ضعفای مسلمین را به اندک شبهه می‌ربایند، خیلی لازم است و امیدوارم تأیید پروردگار و نظر مبارک حضرت بقیة الله، ارواحنا فداه، مساعد باشد. و البته معلوم است که برای وصول به مقصود، طریق ملایمت پیش گرفتن و از خشونت کلام اجتناب کردن، خیلی مدخلیت دارد، یقیناً ملحوظ نظر شریف هست. ارجو من الله که نتایج خیریه این زحمت، روز

۱. اصل دست‌خط در بخش اسناد صفحه ۱۷۱ آمده است.



به روز ظاهر و هویدا گردد.

عرض دیگری که دارم این است که فعلاً گرفتاری دعاگو زیاد شده است. متوقعم که در اوقات توسّل به وجود مقدّس حضرت ولیّ عصر، عجلّ الله فرجه، به ایشان عرضه دارید که این ضعیف ذلیل را اگر به نظر مبارکشان از خدام است و غرضش خدمت‌گزاری است و خائن نیست یاری بفرمایند، زیاده عرض نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

الاحقر عبدالکریم الحائری

به عرض می‌رساند

امید از حضرت پروردگار جلّ و علا و نظر مبارک حضرت ولیّ عصر، ارواحنا فدا، آن که دایماً در ترویج شرع مبین و تشیید آیین حضرت خاتم النبیین، علیه و علی آله الطاهرین افضل الصلوات، مؤید و منصور بوده باشید.

خدا می‌داند بسیار مسرور شدم از شنیدن تأسیس این مجلس مقدس که برای حفظ دیانت و انقاذ ضعفای از مسلمین تشکیل فرمودید از وظایف مهمّه و معینه است و ان شاء الله چنانچه مرجو از آن دعوات شریفه و صاحبان اخلاق حمیده است که با کمال ملایمت و حسن خلق با طرف مقابل تلقی فرمایند که هر طبقه راغب شوند به استماع کلمات حقّه.

و از خداوند، جلّ و علا، مسئلت می‌نمایم که وسایل لازم را فراهم فرموده، روز به روز آثار خیریه آن واضح گردد. زیاده عرض نیست، جز التماس دعا در مظانّ اجابت.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

الاحقر عبدالکریم حائری



نامه آیت الله حاج میرزا حسین غروی نائینی

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می‌رساند

ادام الله تعالى تأييداتکم و تسديداتکم و حرسکم في کنفه و حفظه و حرزه و خصکم بنیابة ولیه، صلی الله علیه و علی آبائه الطاهرين، مرقومه شریفه سابقه که فقط به امضای شخص جنابعالی بود، سابقاً رسیده بود. حال هم رقیمه ثانیه به امضای هیئت محترمه رسید. علت تأخیر جواب رقیمه سابقه، فقط بی‌خبری از اعضای هیئت محترمه و بی‌اطلاعی از مسلکی بود که اتخاذ فرموده‌اند.

بدیهی است ورود در چنین وادی عظیم خطیر، علاوه بر کمال تدرب در علمیت فقهاً و اصولاً و کلاماً محتاج است به کمال تتبع و اطلاع تام بر متواترات اخبار نبویه، صلی الله علیه و آله، که بین الخاصه و العامه مسلم و قطعی الصدور است و هم محتاج است به اطلاع تام بر آنچه در کتب منسوبه به انبیاء سلف دست یهود و نصارا است، من عهدي القديم و الجدید.

و بالجمله دخول در این وادی، از جهت ماده علمی، محتاج به جامعیت کامله است. و بعد ذلک یعنی به قدر منتخب شدن هیئتی از جنس اشخاص کامل در علمیت، باید رشته مباحث عنها هم اعلان شود که فقط فیما یرجع الی حقیقه الدین المبین در مقابل منکرین اسلام یا منتحلین آن که مرقوا عنه او ابدعوا فیه بحث می‌شود و الا سایر مباحث را سؤالاً و جواباً تعرض نداریم و الا اگر رشته مقصور نباشد، هر روز یک سئوالی بی‌ربط به باب دیانت داده می‌شود و شاید جواب آن محتاج به علوم غیبیه یا به اسرار قضا و قدر باشد و لهذا از عهده نتوان برآمد و سبب می‌شود که اعلان خواهند کرد که از منتخبین علمای اسلام که در مرکز



بلاد اسلامی مجتمع و مصدق تمام علمای اعلام و مراجع تقلید مسلمین بودند، سئوالی کردیم و از جواب عاجز شدند و درماندند.

حال آقایان مجتبعین را که کما هو حقّه معرفت به آحاد اشخاص و درجه تدریسشان در علوم محتاج الیهاندارم، لکن از سئوالاتی که مذکور شد [و جواب] داده شد، از قبیل فلسفه خلقت عالم و فلسفه حاجت به تحلیل بعد از طلاقات ثلاث و نحو ذلک، چنین می نماید که جهت ثانیه هم کاملاً رعایت نشده و مباحوثّ عنه را مقصور بما یهمّ البحث عنه نفرموده. فرداست که هر رطب و یابس و سئوالات عجیه و غریبه که جواب آنها محتاج به علم غیب و اطلاع بر اسرار قدر است داده شود و خدای نخواسته عجز از جواب افتضاح بار آورده؛ العیاذ بالله تعالی ذلک.

امید که هرچه زودتر جهت ثانیه را به طور صحیح تدارک فرماید و جهت اولی را هم اگر تمام آنچه باید رعایت شود نشده، کاملاً تدارک فرماید، ان شاء الله تعالی. بعد ذلک موقع تصدیق و تبریک امثال احقر خواهد بود، ان شاء الله تعالی.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۲۸ رجب ۱۳۴۲

الاحقر محمد حسین الغروی النائینی.

علاوه بر محتوای نامه سرگشاده آیت الله طالقانی، دقت در مضامین مطرح شده در نامه مرجع عالی قدر مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به خوبی عمق روشن بینی و دوراندیشی آن مرجع عالی قدر هم که در سه ربع قرن پیش مطرح شده است، آشکار می گردد.

به امید آن که در عصر ما، مراجع روشن ضمیر عالی قدر با توجه به امکانات وسیعی که در اختیار دارند، در این میدان، برنامه های اساسی تر و عمده تری را مطرح و اجرایی سازند. ان شاء الله

۳

تبلور عینی
پرتوی از قرآن

طالقانی

تبلور و تجسم عینی: «پرتوی از قرآن»

بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان برگزار کننده این همایش، از بنده خواستند که اینجانب نیز به علت آشنایی دیرینه با مرحوم آیت الله طالقانی، و به تناسب، مطالبی یا خاطراتی بیان دارم... با توجه به این که مقاله خاصی درخور شأن این همایش تهیه نکرده‌ام، به نقل یکی دو خاطره بسنده می‌کنم.

آشنایی بنده با مرحوم آیت الله طالقانی به سال‌های ۱۳۳۲ به بعد برمی‌گردد. من در سن ۱۶-۱۵ سالگی به قم آمدم و با علمای تهران و قم از نزدیک آشنا شدم و با این که سن کمی داشتم، ولی طلبه جستجوگری بودم و به همه جلسات علمایی و انجمن‌های اسلامی در قم و تهران و مشهد سر می‌زدم و با علما و انجمن‌های اسلامی بقیه شهرها مانند: شیراز، اصفهان، کرمان، همدان و... مکاتبه داشتم و در واقع با وجود تمام موانع و مشکلات حوزوی تحجری! به دنبال یافتن روش جدید و راه فهم و درک مبانی اصیل اسلامی با اتکاء به مفاهیم و معانی قرآنی بودم و در



همین مسیر در قم با استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی و در تهران با آیت الله سید محمود طالقانی در مسجد هدایت آشنا شدم. البته فعالیت‌های فرهنگی آیت الله طالقانی از سال ۱۳۱۸ و بعد از مراجعت از قم به تهران شروع شده بود... در تهران تشکیل کانون اسلام و نشر مجله دانش آموز، با همکاری شخصیت‌های برجسته‌ای چون مرحوم مهندس مهدی بازرگان و مرحوم دکتر یدالله سحابی سرآغاز این حرکت‌ها بود.. روزی در منزلشان در قلعه وزیر، برای نهار میهمان ایشان بودم. قبل از آمدن دوستان، در کتابخانه آیت الله طالقانی، کتاب‌ها و نشریات قدیم را بررسی می‌کردم تا رسیدم به چند نسخه از مجله «دانش آموز» و شماره‌های متعدد آن را با شوق و ذوق خاصی ورق می‌زدم، ایشان وقتی دیدند که من به این نشریه علاقه پیدا کرده‌ام، آن شماره‌های مجله را به من هدیه دادند...

در آن برهه انجمن‌های اسلامی دانشجویان، پزشکان، مهندسان و... در تهران به وجود آمده بود که می‌توان گفت: مرحله تکاملی «کانون اسلام» بود. به موازات این انجمن‌ها، جلسات تفسیری ایشان هم که در مسجد هدایت برپا می‌شد، هدایت‌گر نسل جدیدی بود که به دنبال کشف حقیقت بودند. از میان این نسل می‌توان به نام‌های: دکتر کاظم یزدی، مهندس چمران، مهندس طاهری قزوینی، مهندس عرب‌زاده، و محمد حنیف نژاد اشاره نمود.

البته جلسات تفسیری ایشان جلسه یا درس قرآنی به مفهوم مصطلح و مرسوم آن نبود و ایشان خود در مقدمه «پرتوی از قرآن» به این نکته

اشاره دارند و می‌نویسند که: آن‌چه که پیرامون آیه‌های قرآن نگارش می‌یابد، معنای تفسیر مصطلح را ندارد و به همین جهت آن را «پرتوی از قرآن» می‌نامم، چون به اعتقاد من آن‌چه که در تفاسیر آمده، در واقع برداشت مفسرین از آیات قرآنی است و چون قرآن برای همهٔ مردم در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها است، پس نمی‌توان ژرفای حقایق قرآنی را در ظرف ذهنی افراد یک زمان و یا یک مکان، محدود کرد و باید از نو، قرآن را کشف نمود و در پرتو آن زندگی کرد.

البته آیت‌الله طالقانی روشی را که برای فهم و درک قرآن در نظر دارند، در مقدمه پرتوی از قرآن تبیین نموده و شرح داده‌اند نیازی نیست که بنده چگونگی آن را بیان و تکرار کنم.

نکته‌ای که در این جا اشاره به آن لازم است، این است که: چه انگیزه‌ای بود که ایشان را در به «صحنه» آوردن قرآن در مسجد و مجامع روشن فکری و دانشگاهی تهران وادار کرد؟ همان انگیزه‌ای که در سطح وسیع تر و بالاتری، استاد بزرگوار ما مرحوم علامه طباطبایی را در حوزهٔ علمیّه قم به حرکت درآورد؟

در واقع علامه طباطبایی و آیت‌الله طالقانی قرآن را در میان طلاب و توده مردم، مهجور دیدند و این بود که مباحث حوزوی و مدرسه‌ای را در قم و تهران کنار گذاشتند و با تحمل و پذیرش فشارها و تهدیدها و اشاعه نظریهٔ بی‌سوادی!! پژوهندگان قرآن و مفسران، حتی در محافل علمی حوزوی، سرانجام توانستند تدریس تفسیر قرآن را در حوزه و در محافل روشن‌فکران مسلمان در تهران، گسترش دهند که به تدریج



رسمیت پیدا کرد. به فرموده آیت الله خویی به شهید استاد مرتضی مطهری، علامه طباطبایی در قم، «تضحیه» نمودند. یعنی خود را قربانی این هدف مقدس کردند... و البته باید بر آن افزود که آیت الله طالقانی هم در تهران خود را در این مسیر «فدا» کردند.

بررسی روش تبیین مبانی قرآنی و «پرتو» نامیدن آن توسط آیت الله طالقانی و یا «میزان» بودن روش تفسیری علامه طباطبایی، که تفسیر آیات با آیات بود، نیاز به نشست‌های علمی ویژه دارد. آن‌چه که در این جا مهم تر از هر نکته دیگری است و باید به آن اشاره شود، «میزان» و «پرتو» عینی و مجسم قرآنی بودن آن دو بزرگوار است. چون که قرآن را می‌توان خواند و تفسیر هم کرد، ولی عمل به مفاهیم و تعالیم آن و یا به تعبیر قرآن تدبّر در آن اصل است و جدا از درس و تفسیر و جلسه... و این دو بزرگوار، هر دو توفیق آن را داشتند که تبلور و تجلی عینی تعالیم قرآن باشند.

مرحوم امام خمینی یک بار درباره کسی که کتاب «اخلاق» نوشته بود، فرمودند: ممکن است کسی کتاب اخلاق هم بنویسد، ولی خودش اخلاق نداشته باشد! ولی این مفاهیم الهی قرآنی به عنوان «پرتو» و «میزان» در زندگی اجتماعی و سیاسی این دو بزرگوار به ثبت رسید. یعنی علامه طباطبایی و آیت الله طالقانی هر دو در جامعه، زندگی، علم، با پوشیدن لباس تقوای قرآنی خود، پرتوی مجسم و معیار میزان قرآن بودند.

بی‌مناسبت نیست که در این نشست دوستانه به یکی دو خاطره از

مرحوم آیت الله طالقانی هم اشاره کنیم:

بنده کسالتی پیدا کرده بودم که آیت الله طالقانی از آن مطلع بودند. ایشان به من پیشنهاد دادند برای این که کسالت من برطرف شود، مسافرتی به شمال برویم! و به همین سبب همراه ایشان و مرحوم فخرالدین حجازی چند روزی به شمال رفتیم. البته این مسافرت هم مؤثر واقع نشد و ایشان دو نفر «بانی» برای معالجه من پیدا کردند بدون این که خود من بدانم و یا کسی مطلع شود، و آنها هزینه مسافرت من به لندن را برای معالجه تقبل نمودند و این خود نشان دهنده نوع توجه و معرفت ایشان بود و آن سفر و اجرای توصیه های پزشکی تا حدود بسیاری پس از مراجعت، مؤثر واقع گردید.

نکته دیگر این که در مبارزه رژیم شاه با علما و مراجع و وعاظ، از روش ها و شیوه های غیر اخلاقی و زشتی استفاده می شد و توسط ساواک به اجرا در می آمد که در کتاب مربوط به «اسناد کتاب شهید جاوید» قسمتی از آنها منتشر شده است و نشان می دهد که چگونه و با چه نیرنگ ها و پوشش های به ظاهر دینی!، می توان بین علما اختلاف ایجاد کرد و یا با آبروی افراد بازی نمود.

از جمله شگردهای ساواک در این راستا، نشر اخبار کذب و یا پخش عکس های مستهجن واقعی یا جعلی از افراد بود. در آن زمان عکس یکی از وعاظ شهیر را برای همه اعضای تحریریه مجله مکتب اسلام فرستاده بودند که من هم یکی از آنها بودم. در آن شرایط، من برای جبران یا اصلاح و یا تکذیب امر، از قم به تهران رفتم با آن واعظ شهیر ملاقات و



صحبت کردم. ایشان در پاسخ من گفتند: «قضیه فی واقعہ!»! من عمل خلاف شرعی انجام نداده‌ام، بلکه با حلیه خودم بوده‌ام و آن کسی که این عکس‌ها را گرفته و انتشار داده، مرتکب خلاف شرع و قانون و اخلاق شده است...

بعد از مدتی که آیت الله طالقانی از زندان آزاد شدند، من برای دیدار به منزل ایشان رفتم و ایشان در منزل تنها بودند و خود در منزل را برای من باز کردند و رفتیم داخل... ایشان به آشپزخانه رفتند تا چای بیاورند و تا وقتی ایشان هنوز برنگشته بودند، من قسمتی از مخطوط تفسیر «پرتوی از قرآن» را که روی میز ایشان بود، نگاه می‌کردم... و در کنار آن، دیدم روی میز نمونه‌ای هم از آن پاکتی که در مکتب اسلام برای ما رسیده بود، هست... وقتی که ایشان برگشتند، عرض کردم که آقا این عکس‌های فلانی است؟ ایشان کمی ناراحت شد و فرمود: شما عکس‌ها را نگاه کردید؟ عرض کردم که خیر از این پاکت‌ها با دست خط روی آن، برای تمام اعضای مکتب اسلام ارسال شده است و من قبلاً آنها را دیده‌ام که ایشان خوشحال شد و گفت: من تا این اندازه هم حاضر نبودم که به اشاعه فحشا کمک کنم و در منزل من این عکس‌ها دیده شود.

این نمونه‌ای از تقوای ایشان بود که حاضر نبود عکس مستهجن کسی که با او مخالف هم بود، در منزلشان دیده شود. حال این روش را با تقوای سیاسی! عصر خودمان مقایسه کنید.

دیگر این که ایشان در هر مناسبتی به ویژه در پایان سخنرانی‌ها، آیاتی از سوره «والفجر» را بالحنی خاص و صوتی پرطنین، قرائت می‌کرد... و



در دادگاه نظامی شاه هم پس از آن که حکم ظالمانه صادره درباره افراد و سران نهضت آزادی قرائت شد و اعضای نظامی دادگاه خواستند بیرون بروند: با صدای بلند آنها را به توقف وادار کرد و سپس آن آیات را قرائت کرد: و گفت: این را به ارباب خود از طرف من و دوستان ابلاغ کنید.

وَالْفَجْرِ. وَلَيَالٍ عَشْرٍ. وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ. وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ. هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حَجْرِ. أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ. إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ. الَّتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ. وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ. وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ. الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ. فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ. فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ. إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ.

* * *

سوگند به صبحگاه و ده گانه شب! سوگند به جفت و فرد. و قسم به شب تاریک تا به روز روشن بدل شود. آیا اینها در نزد اهل خرد سزاوار سوگند نیست. آیا ندیدی که خدای تو ای پیامبر با قوم «عاد» چه کرد؟ و با مردمان شهر «ارم» که دارای قدرت بودند؟ و مانند آن شهر در هیچ بلدی ساخته نشده بود و «ثمود» که سنگهای کوهها را شکافته و برای خود کاخ ساخته بودند، و «فرعون» که دارای قدرت و سپاه بسیار بود؟ آنهایی که در روی زمین طغیان کردند و فساد را در همه جا گسترده کردند، تا آنکه



خدای تو تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد. که خدای
تو، در کمین‌گاه ستمکاران است. صدق الله العلی العظیم
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته^(۱)

۱. در سال ۱۳۸۷ همایشی در رابطه با اندیشه‌های قرآنی و اقتصادی مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی در دانشگاه مفید قم، برگزار گردید. بانی این همایش «مرکز مطالعات قرآن و مرکز مطالعات اقتصادی» دانشگاه مزبور بود که با حضور جمع کثیری از فضلاء و طلاب و سخنرانی گروهی از اساتید و دانشمندان، انجام یافت..
خاطرات کوتاه فوق، به خواست دوستان برگزارکننده در آن همایش بیان شد که در این مجموعه مقالات - علی‌رغم تکرار بعضی نکات - به تناسب موضوع نقل گردید.

۴

آیت الله طالقانی و بیداری اسلامی

آیت الله طالقانی و بیداری اسلامی

آنچه در پی می آید متن کامل سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین خسروشاهی است که در محفل رونمایی از واپسین شماره «کتاب ماه فرهنگی تاریخی یادآور» که شناخت نامه جامع آیت الله سید محمود طالقانی نام گرفته، ایراد شده است.

هفته نامه «بعثت»، شماره ۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

ظاهراً موضوع این جلسه، رونمایی از فصلنامه پربار و گرانسنگ «یاد آور» است که پس از انتظاری طولانی به یاری حق از محاق درآمد و در اختیار علاقمندان قرار گرفت... این شماره از یاد آور درباره آیت الله طالقانی است و به همین مناسبت، قرار شد که چند کلمه ای هم درباره نقش آیت الله طالقانی در مسئله بیداری اسلامی مطرح شود.

البته بیداری اسلامی و به قول برادران عرب، «الصحوة الاسلامیه» یا «اليقظة الاسلامیه» یا احیاء فکر دینی، در جوامع اسلامی سابقه ای طولانی دارد. تقریباً باید گفت که از زمان آغاز حرکت سید جمال الدین حسینی، در یکی دو قرن اخیر شروع شده و در طول این مدت، به اشکال مختلف، در بلاد اسلامی مطرح شده است.

در واقع پایه گذار بیداری اسلامی و احیاء تفکر دینی، سید جمال



الدین حسینی (اسد آبادی) است که از مصر آغاز شد و با تربیت شاگردانی چون شیخ محمد عبده و بعد رشید رضا و کواکبی و دیگران، استمرار یافت.. حتی رهبران حرکت‌های اسلامی بعدی در بلاد عربی - اسلامی، بویژه در مصر و شبه قاره هند حرکت خود را استمرار راه سید نامیدند.

شهید شیخ حسن البنا مؤسس حرکت اخوان المسلمین، در کتاب «مذاکرات الدعوة والداعیه» می‌گوید که حرکت اخوان، حرکتی اصلاحی - اسلامی و استمرار راه جمال الدین افغانی و محمد عبده است.. و البته بعضی از مصری‌ها نوشته‌اند که سید در زمان اقامت در قاهره - که سفر دوم وی به مصر، حدود ده سال طول کشید - در محله «خان خلیلی» زندگی می‌کرد که محل کار پدر شیخ حسن البنا، عبدالرحمن البنا الساعاتی در همانجا بود و سید بطور طبیعی با اهالی محل از جمله دوستان عبدالرحمن ساعاتی در ارتباط بوده و آنها تحت تأثیر افکار سید قرار گرفته و این افکار به ترتیب به حسن البنا و دیگران منتقل شده است..

اصولاً می‌توان گفت که احیای فکری دینی - نه احیای دینی - و ایجاد بیداری اسلامی، پس از دو ضربه هولناک حمله مغول و نابودسازی تمدن و فرهنگ اسلامی و سپس تهاجم نظامی - فرهنگی - سیاسی غرب مسیحی، یک پدیده عمده و قابل توجهی است و در هر گوشه از جهان اسلام، بیدارگرانی در این مسیر گام نهاده‌اند که از آن جمله می‌توان از اقبال لاهوری و مولانا مودودی و ابوالکلام آزاد در شبه قاره هند، و سعید نوری در مقرر خلافت عثمانی (ترکیه) و مهدی سودانی در سودان و شیخ حسن البنا و رشید رضا و عبدالرحمن کواکبی و شیخ مصطفی سباعی در مصر و شامات، و سازمان «نهضة العلماء» یا علماء مجاهدین در الجزائر و مغرب، نام برد..



در ایران، پس از شهریور بیست و سقوط رضاخان - پهلوی اول - در طلّیعه بیدارسازان و احیاگران فکر دینی، آیت الله سید محمود طالقانی قرار دارد که با هجرت از قم به تهران ادای این تکلیف را بر عهده گرفت. البته حرکت آیت الله طالقانی در این راستا، چند شاخصه اصلی و عمده دارد که می‌توان به مهمترین آنها اشاره کرد:

اول: بازگشت به قرآن و نشر تفکر قرآنی در میان عموم مردم.

دوم: مبارزه با خودکامگی سیاسی و استبداد دینی.

سوم: تلاش و کوشش در راه رهایی ملل مسلمان و ایجاد وحدت بین مسلمانان و تقریب بین مذاهب اسلامی.

البته پیمودن این راه، آسان نبود. همان آغاز دروس و جلسات تفسیر در تهران، همراه با هجمه ارتجاع دینی بر ضد ایشان بود. خود آیت الله طالقانی می‌گوید: ... «از قم به تهران برگشتم و در مسجد پدرم شروع کردم به تفسیر قرآن گفتن، اما از طرف مجامع دینی کوبیده شدم که چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید؟ چقدر من فشار تحمل کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق و تفکر و تدبر است نه فقط برای خواندن و تیمن و تبرک جستن. هر جا که صدای قرآن بلند می‌شود، از مردن و گور و تلقین میت سخن شنیده می‌شود. باید قرآن را از دست عمال اموات بیرون بیاوریم. ببینید که این کتاب حیات، کتاب حرکت، کتاب قدرت، کتاب هدایت و کتاب ایمان، به چه سرنوشتی در میان ما دچار شده است؟...»

این نوع اندیشه آیت الله طالقانی در ضرورت احیاء فکر دینی و اشاعه تفکر هدایتی قرآن در سطح عمومی است.. و اتفاقاً مشابه یا عین همین مطالب و جملات را سید جمال الدین حسینی در مصر بیان داشته و من



مشروح آن را در مقدمه کتاب «تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن» آورده‌ام که فقط جملات کوتاهی از آن را نقل می‌کنم.

سید در یک سخنرانی در مرکز حزب الوطنی که خود در مصر تأسیس کرده بود، می‌گوید: خدایا! تو گفته‌ای قرآن کتاب هدایت و زندگی است، ولی امروز استفاده از آن در امور زیر منحصر شده است:

تلاوت در بالای قبور در شب‌های جمعه. مشغولیت روزه داران، زباله مساجد، کفاره گناه، بازیچه دست بچه‌های مکتب خانه‌ها، داروی چشم زخم، زینت قنداق نوزادان، سینه بند عروس، بازوبند نانوا، حمایل مسافران!، نمایش عقد و انتقال اثاث منزل، مایه گدائی و سرمایه کتاب فروشی‌ها...»

به هرحال تفکر سید حسینی اسدآبادی و سید حسینی طالقانی، در ضرورت احیاء فکر دینی و تعالیم قرآنی، یکسان است.

طالقانی به راه و رسم سید حسینی، تداوم بخشید و باور داشت که مسئله بیدارسازی ملت‌ها، جز از راه آموزش تعالیم قرآنی، امکان‌پذیر نیست و برای همین چهل سال تمام، حتی در دوران تبعید و زندان، به تفسیر قرآن و نشر پرتوی از قرآن پرداخت، تا بلکه بتواند قرآن را به میان مردم ببرد و به جامعه اسلامی برگرداند و آن را از گور و گورستان! رهائی بخشد...

آیت الله طالقانی در مورد نقش سید جمال الدین در احیاء قرآن در سخنرانی خود در احمدآباد می‌گوید: «سالها ملت ایران و ملل اسلامی خاورمیانه خواب بودند در این میان از همین سرزمین پاک ما و ملت هوشیار ما، سید جمال الدین قیام کرد تا ملل اسلامی و مشرق زمین را بیدار کند. همان وقتی که اسلام و قرآن وسیله بی‌هوشی و بی‌دردی شده



بود، این سید جمال الدین بود که به عمق اسلام و قرآن آگاه بود و با او، اولین موج شروع شد.»

به هر حال در تداوم راه سید جمال الدین، آیت الله طالقانی در دستی قرآن و در دست دیگر نهج البلاغه را داشت و از هر جلسه و فرصت و اجتماعی، برای نشر اندیشه‌های قرآنی و علوی کوشید و به همین دلیل از همه امکانات موجود استفاده نمود و مسجد قنات آباد تا مسجد خندق آباد و مسجد ملک و مسجد منشور السلطان و مسجد فخرالدوله و مسجد همت و مسجد هدایت و... را پایگاه فعالیت خود قرار داد و فعالانه در: کانون اسلام، انجمن تبلیغات اسلامی، اتحادیه مسلمین، انجمن‌های اسلامی دانشجویان، مهندسين، پزشکان شرکت نمود و در سازمان‌های سیاسی مذهبی مانند: فدائیان اسلام، جبهه ملی، نهضت مقاومت، نهضت آزادی و غیره فعالانه حضور داشت و با مطبوعات اسلامی مانند مجله آئین اسلام، نور دانش، تاریخ اسلام، وظیفه، ندای حق، مجموعه حکمت و سالنامه‌های چاپ قم مانند «معارف جعفری» و غیره همکاری قلمی داشت.

شاخصه دوم، مسئله مبارزه با استبداد سیاسی و دینی است که هر دو بزرگوار، به آن پرداخته‌اند و چگونگی آن را در تاریخ زندگی سید حسینی و سید طالقان، می‌توان به روشنی دید و چون دامنه آن بسیار گسترده است ما در این جا و با وقت محدود، به آن نمی‌پردازیم. اما شاخصه سوم که مسئله روز است، تلاش در راه بیداری مسلمانان و رهایی ملت‌ها است.

آیت الله طالقانی از همان آغاز فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود، به مسائل جهان اهتمام خاصی داشت... مسئله مسلمانان هند و کشمیر و



مردم مسلمان الجزائر و ملت مظلوم فلسطین در اولویت کارهای بین المللی ایشان قرار داشت و علاوه بر ملل مسلمان، به قیام‌ها و مبارزات ملت‌های محروم دیگر، مانند ویتنام و آفریقای جنوبی و... توجه ویژه‌ای در سخنرانی‌های خود مبذول می‌کرد.

آیت الله طالقانی در همین راستا و برای شرکت در همایش‌های متعدد اسلام‌گرایان در پاکستان، مصر، اردن، عراق، تونس، مغرب، و غیره، به این بلاد سفر کرد... گزارش بعضی از این سفرها را ایشان به درخواست اینجانب مرقوم داشتند که در سالنامه «معارف جعفری»، سال ۴۱، چاپ قم، منتشر گردید. البته یکی دو سال مسئولیت و مدیریت آن سالنامه به عهده حقیر بود.

آیت الله طالقانی در کنگره جهانی شعوب المسلمین که در کراچی - پاکستان برگزار شد، به عنوان نماینده آیت الله کاشانی شرکت نمود و سخنرانی هشدار دهنده‌ای درباره مسائل دنیای اسلام و راه‌های رفع عقب ماندگی مسلمانان مطرح نمود.

همچنین در مؤتمر اسلامی قدس، به دعوت دکتر سعید رمضان، داماد شیخ حسن البنا، همراه چند نفر از علمای ایران، مانند آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای، شرکت نمود و از آنجا به عنوان نماینده آیت الله بروجردی به قاهره رفت و با شخصیت‌ها و علمای بزرگ الازهر دیدارهایی در راستای تقریب بین مذاهب اسلامی به عهده‌گرفت و بیاناتی ایراد کرد و سلام و تشکر آیت الله بروجردی و علمای شیعه را از صدور فتوای مقبولیت تشیع در کنار مذاهب اربعه، به شیخ محمود شلتوت، شیخ الازهر، ابلاغ نمود.



به قول یکی از دوستان:

آیت الله طالقانی از معدود علمای اسلامی - ایرانی عصر خویش بود که خط فکری و حرکتی اش را محدود به زمان و مکان یا ملت و مذهب خاصی ننمود و با آزاد اندیشی و جهان بینی اسلامی که داشت برای همبستگی ملل مسلمان و محروم و تقریب بین مذاهب اسلامی و رهایی همه مظلومان از یوغ استبداد و استعمار تلاش و کوشش بسیار نمود... و در همین راستا، در کنفرانس ها و کنگره های متعددی در کشورهای مختلف شرکت نمود و در ایجاد فضای بیدار سازی و آماده سازی زمینه تقریب بین مذاهب اسلامی نقشی را ایفا نمود.

بی تردید باید گفت آیت الله طالقانی در بیداری اسلامی در ایران، پس از شهریور بیست تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش پر ارزش و خاصی داشت.. و در مورد بیدار سازی مسلمانان بلاد دیگر هم علیرغم مشکلات موجود، در حد توان و امکانات محدود خود اقدام نمود.. و با توجه به فشارها و زندان و تبعیدها، امکان توسعه فعالیت ها از ایشان سلب گردید. و بهر حال نام آیت الله طالقانی به عنوان یک مصلح اجتماعی و یک شخصیت برجسته قرآنی و یک احیاگر تفکر دینی و بیدارگر اسلامی، در تاریخ ایران ثبت گردید... به امید آنکه راه و روش ایشان، در همه زمینه ها تداوم و استمرار یابد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته



ضمائم

روز شمار زندگی
تصاویر و اسناد
فهارس اعلام، اماکن و کتب

روز شمار زندگی آیت الله طالقانی

- اسفند ۱۲۸۹ ش - تولد در روستای گلیرد طالقان
- تحصیل در حوزه علمیه قم و حضور در جلسات درس آیت الله عبدالکریم حائری، آیت الله سید محمد حجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری
- ادامه تحصیل در حوزه نجف
- بازگشت به قم، دریافت اجازه اجتهاد از بعضی از مراجع
- ۱۳۱۸ ش - بازگشت به تهران - برپایی جلسات تفسیر قرآن و نهج البلاغه برای جوانان
- ۱۳۱۸ ش - نخستین بازداشت توسط شهربانی رژیم رضاشاه پس از درگیری با مأموران
- ۱۳۲۰ ش - تأسیس کانون اسلام در تهران به منظور نشر معارف قرآن و سنت
- ۱۳۲۵ - نشر مجله «دانش آموز» و مسافرت در کسوت خبرنگاران به آذربایجان در جریان غائله فرقه دمکرات و تهیه گزارش خبری از اوضاع آذربایجان
- ۱۳۳۰ - شرکت در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی از حوزه انتخابیه شهنشوار
- ۱۳۳۱ - شرکت در کنفرانس مؤتمر اسلامی به نمایندگی از آیت الله کاشانی به همراه آیت الله سید رضا زنجانی، آیت الله میرزا خلیل کمره ای و حجت الاسلام سید صدرالدین بلاغی
- ۱۳۳۲ - تألیف و انتشار کتاب «اسلام و مالکیت»
- ۱۳۳۲ - پیوستن به نهضت مقاومت ملی و فعالیت علیه رژیم کودتا
- ۱۳۳۳ - امضای اعلامیه علیه قرارداد کنسرسیوم همراه با علامه دهخدا، آیت الله سید رضا فیروزآبادی و جمعی از شخصیت های ملی و مذهبی
- ۱۳۳۴ - چاپ مجدد کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله اثر علامه نائینی همراه با مقدمه و توضیحات
- ۱۳۳۵ - پنهان کردن سید مجتبی نواب صفوی و یارانش در منزل شخصی خود
- ۱۳۳۵/۹/۴ - بازداشت توسط مأموران فرمانداری نظامی به اتهام اختفای اعضای فدائیان اسلام



- ۱۳۳۷ - بازداشت توسط ساواک به اتهام حمایت از مصر در جریان مناقشات اعراب و اسرائیل
- ۱۳۳۸ - شرکت در کنفرانس مؤتمر اسلامی در قدس
- تابستان ۱۳۳۹ - همراهی با سران جبهه ملی در تأسیس جبهه ملی دوم و انتخاب به عنوان یکی از اعضای شورای موقت جبهه ملی دوم
- اردیبهشت ۱۳۴۰ - تأسیس نهضت آزادی ایران به همراه مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و...
- اردیبهشت ۱۳۴۰ - پیام به مناسبت تأسیس نهضت آزادی
- ۳۰ تیر ۱۳۴۰ - شرکت در مراسم سالگرد قیام سی تیر ۳۱ و بازداشت توسط مأمورین رژیم شاه
- دی ۱۳۴۰ - شرکت در کنفرانس مؤتمر اسلامی در قاهره
- دی ۱۳۴۱ - شرکت در نخستین کنگره جبهه ملی ایران به عنوان یکی از اعضای شورای جبهه ملی و ایراد سخنرانی افتتاحیه کنگره تحت عنوان مبعث رسول اکرم (ص)
- سوم بهمن ۱۳۴۱ - بازداشت توسط نیروهای امنیتی رژیم
- ۴ خرداد ۱۳۴۲ - آزادی از زندان
- ۵ خرداد ۱۳۴۲ - یک روز پس از آزادی، طالقانی برفراز منبر مسجد هدایت گفت: کربلا این جاست که مردم را بدون جهت زندانی می کنند و سالهاست که مردم نمی توانند پهلوی هم بنشینند و افکار و عقاید خود را برای یکدیگر بگویند. بله کربلا، همین مملکت ما است.
- ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ - محاصره مسجد هدایت از سوی مأموران ساواک و تعطیلی مراسم عزاداری
- ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ - مخفی شدن آیت الله طالقانی در مکانی نامعلوم.
- ۶ تیر ۱۳۴۲ - بازداشت آیت الله طالقانی توسط نیروهای ساواک در منزل حاج آقا معزز در لواسانات.
- اتهام طالقانی:** تهیه و تنظیم و نشر اعلامیه به منظور تحریک قوای انتظامی و سرپیچی آنان از اوامر رؤسای خود و همچنین تهیه و نشر اعلامیه به منظور اهانت به مقامات عالیه کشوری.
- ۱۳۴۲/۷/۳۰ - تشکیل اولین جلسه دادگاه به منظور محاکمه آیت الله طالقانی و هفت تن دیگر از سران و فعالین نهضت آزادی ایران در **پادگان عشرت آباد**. در پایان جلسه

دادگاه، متهمین و تماشاچیان دادگاه به امامت آیت الله طالقانی نماز جماعت اقامه کردند. در پایان محاکمه، آیت الله طالقانی به همراه مهندس بازرگان به ده سال زندان محکوم شد. ۱۴/۱۲/۱۳۴۲ - آغاز به کار جلسه دادگاه تجدیدنظر آیت الله طالقانی و دیگر رهبران و فعالین نهضت آزادی. در دادگاه تجدیدنظر، آیت الله طالقانی در اعتراض به عدم صلاحیت دادگاه حتی از معرفی خود خودداری کرد. فقط در پایان جلسه آخر دادگاه، آقای طالقانی آیات ۱ تا ۱۰ سوره والفجر را تلاوت و از دادگاه خارج شد. دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی مبنی بر ده سال زندان را تأیید کرد.

۱۳۴۲ - آغاز تفسیر پرتوی از قرآن در زندان

تابستان و پاییز ۱۳۴۳ محکومیت آیت الله طالقانی و سایر رهبران و فعالین نهضت آزادی موجی از مخالفت را در داخل و خارج کشور برانگیخت. تعداد زیادی از مراجع و علمای حوزه‌های علمیه و از جمله آیات عظام: خمینی، میلانی، شریعتمداری، نجفی مرعشی، سیدرضا صدر و... طی اطلاعیه‌هایی ضمن محکوم کردن حکم دادگاه، نسبت به محکومین اظهار پشتیبانی کردند (متن اسناد در این کتاب آمده است).

۲۳ آبان ۱۳۴۶ - آزادی از زندان به همراه مهندس بازرگان

آذر ۱۳۴۸ - همزمان با برگزاری مراسم نماز عید فطر، آیت الله طالقانی در خطبه‌های نماز، ضمن حمایت از مبارزات مردم فلسطین، از نمازگزاران و مردم خواست تا به منظور کمک به مظلومان فلسطینی، فطریه و کمک‌های خود را به حسابی که به همین منظور افتتاح خواهد شد واریز کنند. این اقدام در سال ۴۹ نیز تکرار شد.

۶ مهر ۱۳۴۹ - به دنبال درگذشت جمال عبدالناصر، مجلس بزرگداشتی از سوی آیت الله طالقانی در مسجد هدایت برگزار شد. این مجلس، تنها مجلسی بود که به این مناسبت در ایران برگزار شده بود.

آبان ۱۳۵۰ - همزمان با عید سعید فطر، خانه آیت الله از سوی مأموران ساواک محاصره شد. طالقانی بازداشت و به سه سال تبعید در شهرستان زابل محکوم شد.

آذر ۱۳۵۰ - تبعید آیت الله طالقانی به زابل.

۱۴ تیر ۱۳۵۲ - بازگشت از تبعید.

۱۲ آذر ۱۳۵۲ - برگزاری مراسم عید فطر و اقامه نماز عید به امامت آیت الله طالقانی در

باغ حسین شاه‌حسینی در کرج



۳۱ فروردین ۱۳۵۳ - مخالفت ساواک با شرکت آیت الله طالقانی و علامه طباطبائی در کنفرانس اسلامی بغداد

۵۳ - برگزاری نماز عید فطر توسط آیت الله طالقانی در کرج
۱۳۵۴/۹/۲ - بازداشت آیت الله طالقانی توسط مأموران ساواک. طالقانی پس از بازداشت به زندان کمیته مشترک منتقل شد و پس از چندی نیز تحویل زندان اوین شد.
۸ آبان ۱۳۵۷ - آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری از زندان آزاد شدند.
آذر ۱۳۵۷ - آیت الله طالقانی به عضویت شورای انقلاب برگزیده شد.
آذر ۱۳۵۷ - به دعوت آیت الله طالقانی و تأیید آیت الله خمینی رهبر انقلاب، راهپیمایی عظیم مردم در روز تاسوعا و عاشورا در اعتراض به حکومت پهلوی در تهران و شهرستان‌ها برگزار شد. طالقانی شخصاً در مراسم راهپیمایی حضور داشت.
۱۴ اسفند ۱۳۵۷ - مراسم بزرگداشتی در قلعه احمدآباد برگزار شد. آیت الله طالقانی در آن مراسم، سخنرانی مهمی ایراد کرد.

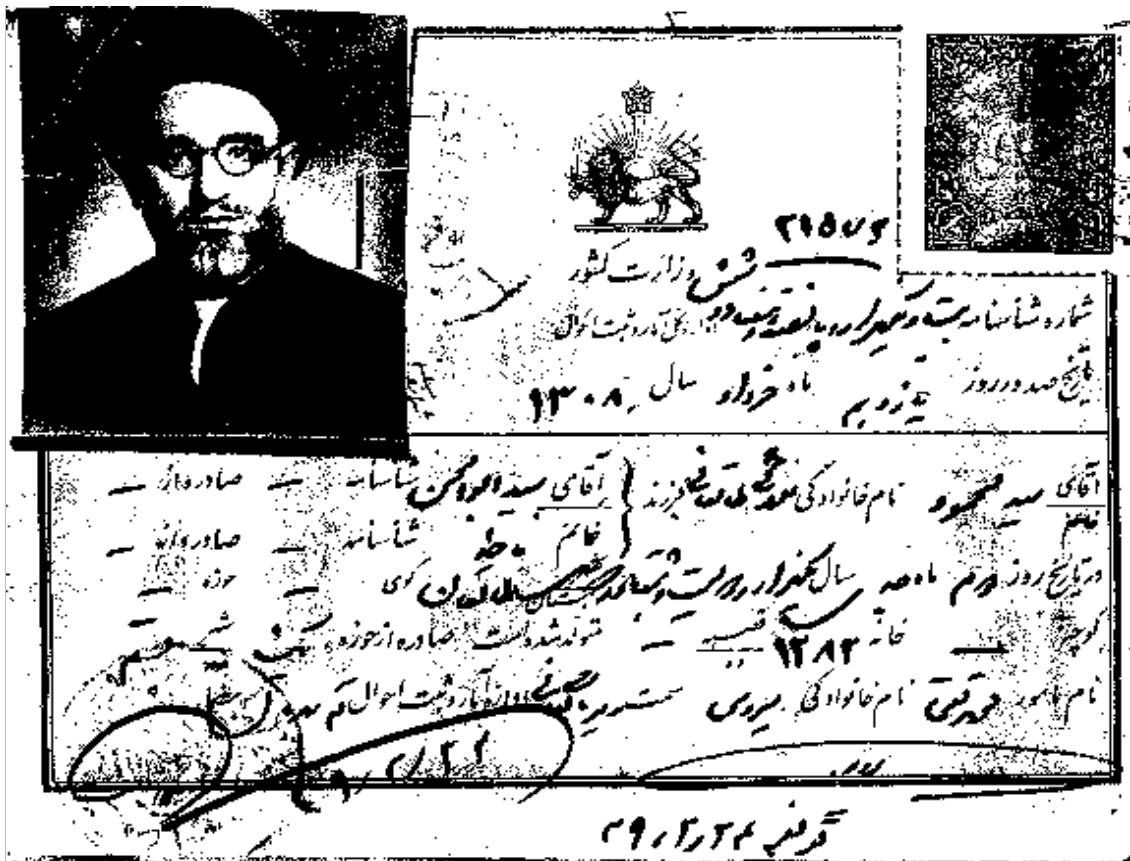
۲۰ اسفند ۱۳۵۷ - سخنرانی آیت الله طالقانی درباره حجاب
۴ فروردین ۱۳۵۸ - به دنبال درگیری‌های کردستان، آیت الله طالقانی در رأس هیأتی متشکل از اعضای شورای انقلاب برای گفت‌وگو و حل مسأله عازم سنجندج شد.
۳۱ فروردین ۵۸ - آیت الله طالقانی در قم با امام خمینی دیدار و گفتگو کرد.
۳۰ تیر ۵۸ - آیت الله طالقانی در مراسم بزرگداشت شهدای قیام سی‌تیر در میدان بهارستان بر لزوم وحدت تأکید کرد.

۵۸/۵/۵ - آیت الله طالقانی از سوی رهبر انقلاب، به امامت جمعه تهران برگزیده شد.
۵۸/۵/۶ - نخستین نماز جمعه تهران به امامت آیت الله طالقانی در دانشگاه تهران برگزار شد.
۲۱ مرداد ۱۳۵۸ - به دنبال برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، آیت الله طالقانی با رأی ۲/۰۱۶/۸۵۱ به عنوان نفر اول از تهران به نمایندگی این مجلس انتخاب شد.
۱۷ شهریور ۵۸ - طالقانی در خطبه‌های نماز جمعه که در بهشت زهرا برگزار شد، ضمن محکوم کردن توطئه چپ‌نمایان علیه انقلاب و مردم، خواستار تشکیل شوراهای مردمی شد.
۱۹ شهریور ۱۳۵۸ - سحرگاه ۱۹ شهریور، آیت الله طالقانی در منزل مسکونی خود در خیابان تنکابن تهران درگذشت.

۲۰ - روز بعد، با حضور میلیونی مردم مسلمان تهران، پیکر آن مرحوم، در مراسم تشییع با شکوه و کم نظیر، در بهشت زهرا، به خاک سپرده شد.



سردرب منزل گلی آیت الله طالقانی در گلیرد - طالقان



صفحه نخست شناسنامه آیت الله طالقانی



آیت الله طالقانی در دوران جوانی





آیت الله طالقانی، آیت الله کاشانی، آیت الله سید هبة الدین شهرستانی و عده‌ای از رجال و علما و معارف تهران



مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی
(از مراجع تقلید - نجف اشرف)



نامه‌ای به خط آیت الله اصفهانی خطاب به پدر آیت الله طالقانی



سليم الرحمن الرحيم

معارف

معرض علم رسیده رفته شده که حاکمان شفاست مزاج

ولا شفا از عوالم محبت و ظواهر شفا و ملاحضات
عز و صول از زان و شرف مرصع و در و نب عا که در عطف
خاطر شرفین نظر که ملازم با مشهور است و عواطف عالم
نفسه زکات است و از آنکه بر ارفع شهبات معانی و
و حفظ عفا به ضعف مسلمین تا تا سیر کر و در در
مرد که مرکب از فضل و صلی باشد به انداز مسرت
و امینه بخواند مرصع و در شرف عا که در و احباب
خواهد بود و البته این منش بعد به بعضی غایب
الحرف و شادان است ایام عدل نه مستطیع خواهد بود
ان شرف و الهی نصر کم و نیست اعدا کم و عفا الدین جابر
فیا نه نه هم سکن از عده از عطف کان و عطف
بر آمدن آن طبعی که حاج است استعد اکام و
از شرف و عطف منفع منفع مسلمین و عطف و عطف
خارج و عطف که با شرف و عطف و عطف و عطف
که خوار کرده اگر با استعد و با عطف و عطف و عطف
از عطف و عطف و عطف و عطف و عطف و عطف
در عطف و عطف و عطف و عطف و عطف و عطف
نیت و عطف و عطف و عطف و عطف و عطف و عطف

۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰



حقیقت اسلام

میهن

تقوی

خدا

مجله

دانش آموز

شماره هشتم - اردیبهشت ماه ۱۳۳۱

پروردگارا، از الفاآت و
وسوسهای شیطان بنی پناه
میبرایم .
خداوند، ایمان و تقوی را
در مسلمانان روز افزون کن
و آنها را از تاریکیهای کفر
و نفاق برهان .

بسم الله الرحمن الرحيم

دعوت سوم

بقیه از شماره پیش

شخصیت منافق، جمعیت خطرناک حوزه اسلام آیه ۸ - ۱۶ «و من الناس
من یقول آمنا بالله و الیوم الآخر و ما هم بمؤمنین - تا - و ما کانوا مهتدین .
بعضی از مردمنده که میگویند بخداوند و روز دیگر ایمان
آوردیم با آنکه مردمی نیستند که ایمان آورند ،
میخواهند خدا و کسانی که ایمان آورده اند بفریبند با آنکه
فقط خود را می فریبند و متشعرا نیستند ،
در دلهایشان مرض جایگزین شده پس خداوند مرضشانرا فزوده و برای
آنها عذاب دردناک است بسبب آنکه چنین اند که می تکذیب میکنند ،

* * *

صفحه اول مجله ماهانه «دانش آموز» که در سال ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱
از سوی آیت الله طالقانی و دوستانش در تهران منتشر می گردید.
(مقاله اول ادامه بحث تفسیری ایشان است)



تبریز

حضرت آیت الله العظمی جعفر اشراقی
دست بزرگ و اثر نفاذ

مسجد هدایت تهران - خیابان استانبول

حضرت آیت الله العظمی جعفر اشراقی

محبت بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

دست بزرگ و اثر نفاذ

تبریز
اشراقی
دست بزرگ و اثر نفاذ

نامه آیت الله طالقانی به همدوره حوزوی خود،
آیت الله شیخ جعفر اشراقی تبریز



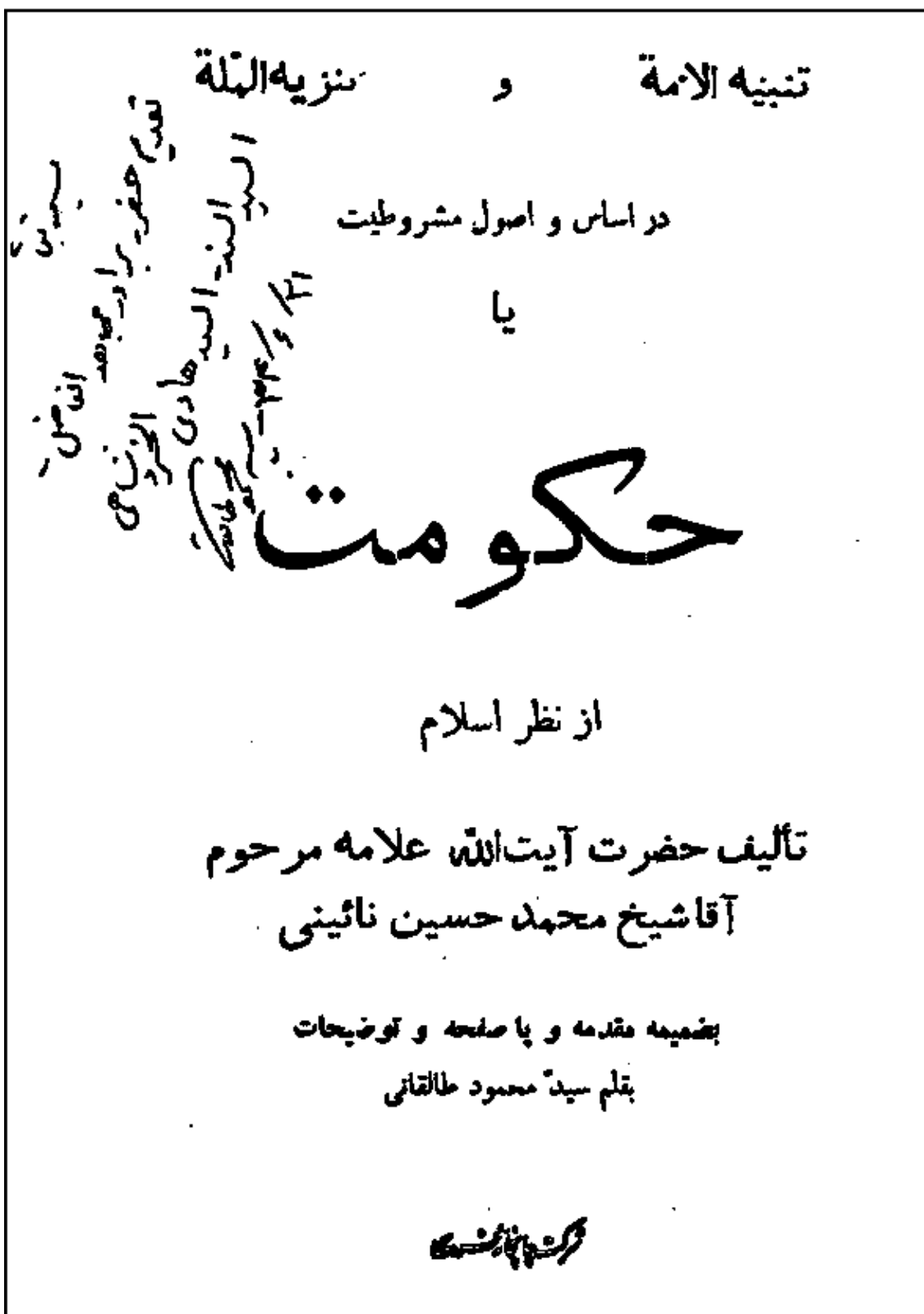
آیت الله میرزا جعفر اشراقی و استاد سید هادی خسرو شاهی
- در اجلاس آغاز قرن پانزدهم هجری - تهران



فرو دگاه مهر آباد تهران، آیت الله طالقانی در استقبال از شهید نواب صفوی در بازگشت از مؤتمر اسلامی



پیروزی و استقلال الجزایر
تبریک به سفیر الجزایر در تهران



اهدای کتاب «تنبيه الامة»

به: «برادر مجاهد الفاضل السيد السند...»

۱۳۳۴/۶/۲۱ ش



اقامه نماز عید فطر در گلشهر کرج - ۱۳۳۸



نماز عید فطر - شهید مرتضی مطهری، شادروان مهندس بازرگان و سید هادی خسروشاهی در صف اول و در صف دوم آقای حسن محبوب مدیر عامل شرکت انتشار دیده می شوند



دکتر ابوالمجد دانشمند مصری در حین سخنرانی دربارهٔ تقریب مذاهب اسلامی در تهران - شمیران. آیت الله کمره‌ای، آیت الله طالقانی، سید هادی خسروشاهی و استاد سید غلامرضا سعیدی دیده می‌شوند

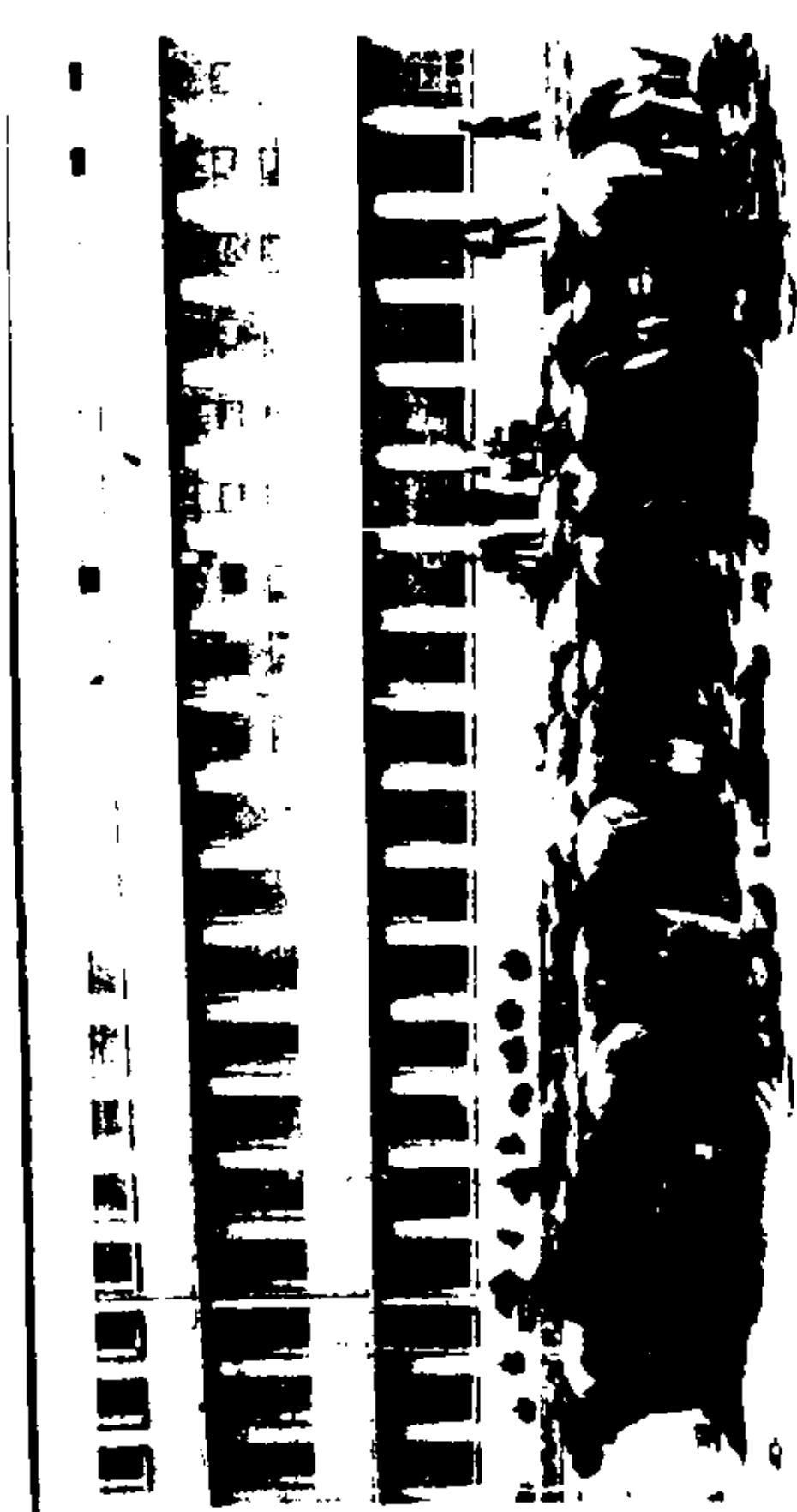


آیت الله شیخ خلیل کمره‌ای در حال سخنرانی
سید غلامرضا سعیدی، آیت الله طالقانی، سید هادی خسروشاهی





امامت نماز عید فطر در مدرسه نارمک، نفر اول (نشسته) استاد سید هادی خسرو شاهی





محمد حنیف نژاد در جین گفتگو با استاد سید هادی خسروشاهی در مسجد نارمک
آقای دکتر سرجمعی نیز در صف اول دیده می شود



عکس دسته جمعی در کنگره انجمن اسلامی دانشجویان (۱۳۳۸) از راست به چپ: سید هادی خسرو شاهی شهید مطهری، آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر کاظم یزدی، دکتر علی شریعتی، شهید محمد علی رجائی





نماز عید فطر، ۱۳۳۹، گلشهر کرج به امامت آیت الله طالقانی



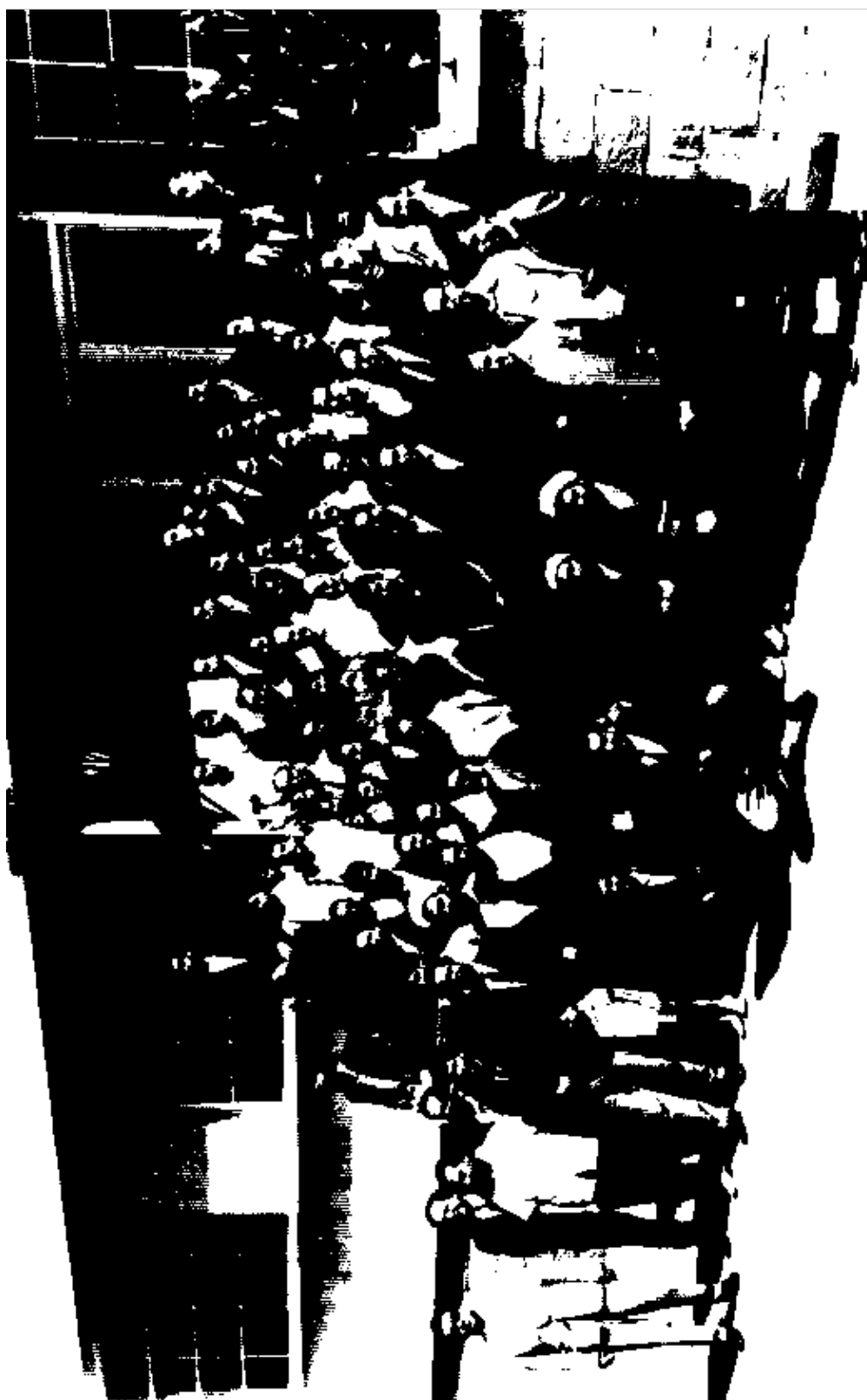
نهارپس از نماز از راست: دکتریدالله سجایی، آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، علی اصغر بدیع زادگان، سیدهادی خسروشاهی...



از راست: مهندس کتیرائی، مهندس معین فر، مهندس بازگان، مهندس سحابی، مهندس طاهری
سید هادی خسروشاهی، آیت الله طالقانی، شهید مرتضی مطهری...



از راست: مهندس کتیرائی، مهندس معین فر، مهندس بازرگان، مهندس سحابی، مهندس طاهری
سید هادی خسرو شاهی، آیت الله طالقانی، شهید مرتضی مطهری... (نقر ایستاده: بختیاری نژاد)

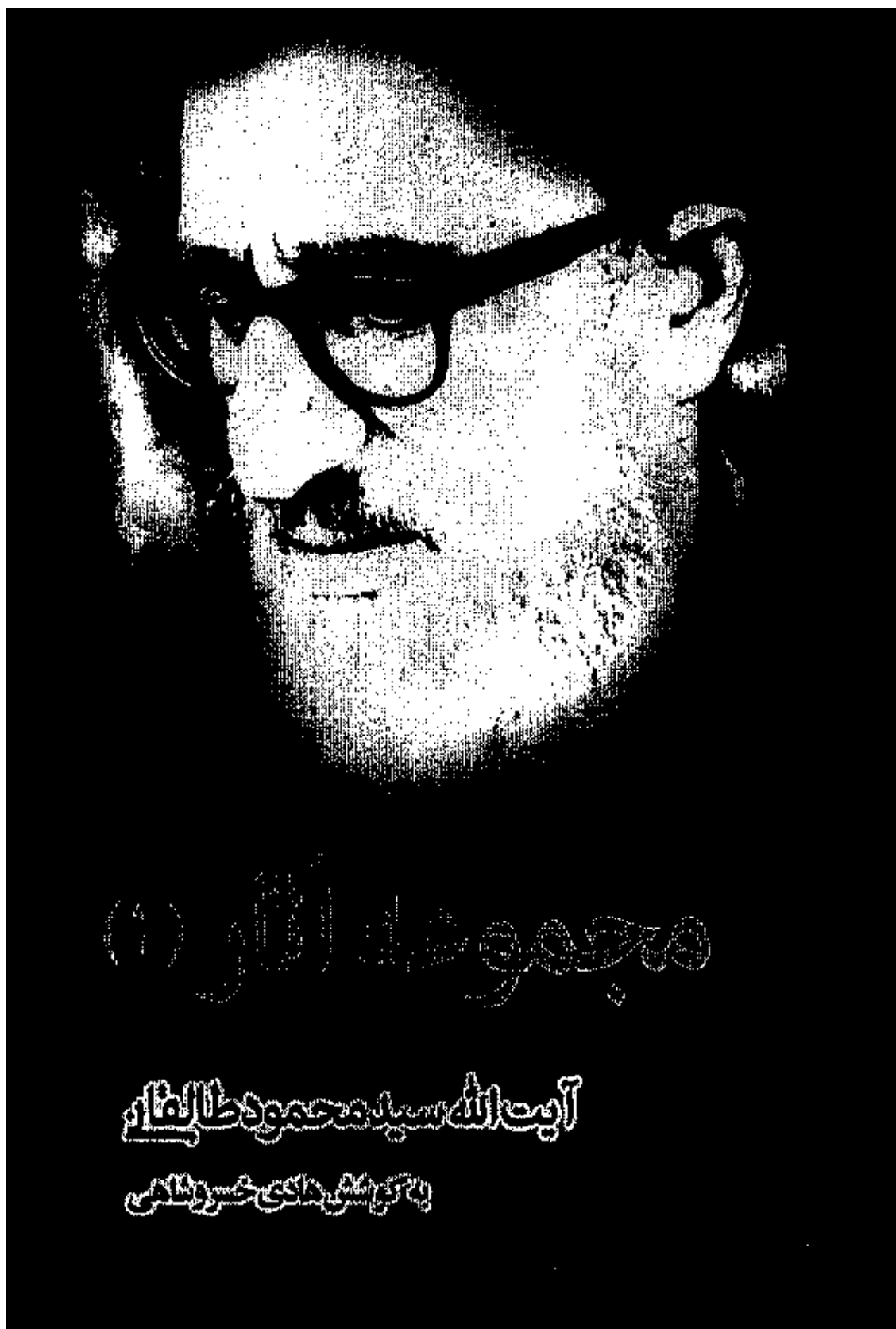


ردیف اول از راست: لطف الله میثمی، دکتر عباس حائری، شیخ ناصری، وحید دامغانی،
ردیف دوم: سید علانی طالقانی، سید محمود طالقانی، سید هادی خسروشاهی، محمد
حسن بکائی، دکتر کاظم یزدی، دکتر نکوفر، دکتر عطاء الله شهاب پور در ردیف های بعدی
آقایان: امیرپور، محمدی اردهالی، دکتر حسین واعظ زاده خراسانی، مهندس عرب،
شاگری، محمد حنیف نژاد، تراب حق شناس، مهدی مظفری و... دیده می شوند



شیخ محمد ابراهیم آیتی، سیدهادی خسروشاهی، دکتر اقتصاد، آیت الله طالقانی، ردیف دوم: دکتر ناظرزاد کرمانی، دکتر نکونفر

در جشن انجمن اسلامی پزشکان - تهران



نخستین مجلد از مجموعه آثار آیت الله طالقانی
- نشر موسسه تاریخ معاصر -



مجموعه آثار



کتابهای کتابخانه



با
روزگار
در
مرد

مجموعه آثار آیت الله طالقانی



نشر: مؤسسه فرهنگی آیت الله طالقانی



آیت الله طالقانی در کنفرانس اسلامی کراچی
- به نمایندگی از آیت الله کاشانی -



WORLD MUSLIM CONGRESS

JERUSALEM
Box 501 - 61
Jordan

مجمع المسلمین العالمی

مؤتمر اسلامی العالم

بيت المقدس
٦١ - ٥٠١
المملكة الأردنية الهاشمية

الأخ المحترم سرورہ اسیرہ محرومان

السلام علیکم ورحمة اللہ
ولعلکم بكل خیر وعافیة

وبعد ، لكان من بین مبررات المیة العامة للمؤتمر في دورته الأولى بالقدس ، أن تكون ذكرى الاسراء والمہراج في السابع والعشرين من شهر رجب من كل عام ، مناسبة كريمة لتذكیر المسلمين في العالم كله بفضيلتهم الكبرى في أرض الاسراء ، وقد دأب المستنقب الدائم على محاولة تليذ ذلك كل عام ، سواء في مركزه بمدينة بيت المقدس ، او في سائر الأنظار الإسلامية من طريق أعضاء وفروعه والميقات المتأولة معه .

وبعداً وقد اقرب موسم الذكرى ، أن نذكر اخوتنا أعضاء المؤتمر وابعادهم في توجب المشاعر المؤلمة التي دأبت على الاحتفال التقليدي بالاسراء والمہراج ، الى أن يكون احتفالاً مستقلاً بمآلي الحدث الجليل في سورة نبينا على اللہ عليه وسلم ، واستنهاضاً لهم والزمزم الى الحفاظ على المسجد الأقصى الذي يترك اللہ حرمه والى تطهير الأرض المقدسة من الرجز ، والى نجدة أهلها : من طابور منهم تحت ضغط الظلم والعدوان ، والمواطنين منهم على الحدود في وجه أذى مؤامرة في التاريخ على الاسلام والمسلمين .

كما يسمعه أن توجب فيكم دعوة الكتب الدائم المشتركة في احتفاله بالذكرى في مدينة بيت المقدس ، ولحفوز القدوة العامة التي تعد هذه المناسبة ، وذلك بشيئة اللہ في مساء يوم الاثنين ٢٦ من رجب ١٣٧٩ الموافق ٢٥ من كانون الثاني (يناير) ١٩٦٠ .

ونرجو ان يكتبوا لنا اذا حرمتم على الحضور بوجه وصولكم ، كي تكون في شرف استقبالكم .

وتقبوا امر تحيات أنفسكم في اللہ

سعيد ومفتاح
الامين العام للمؤتمر



٢٥ من جمادی الاول ١٣٧٩
٢٦ من تشرين الثاني ١٩٥٩

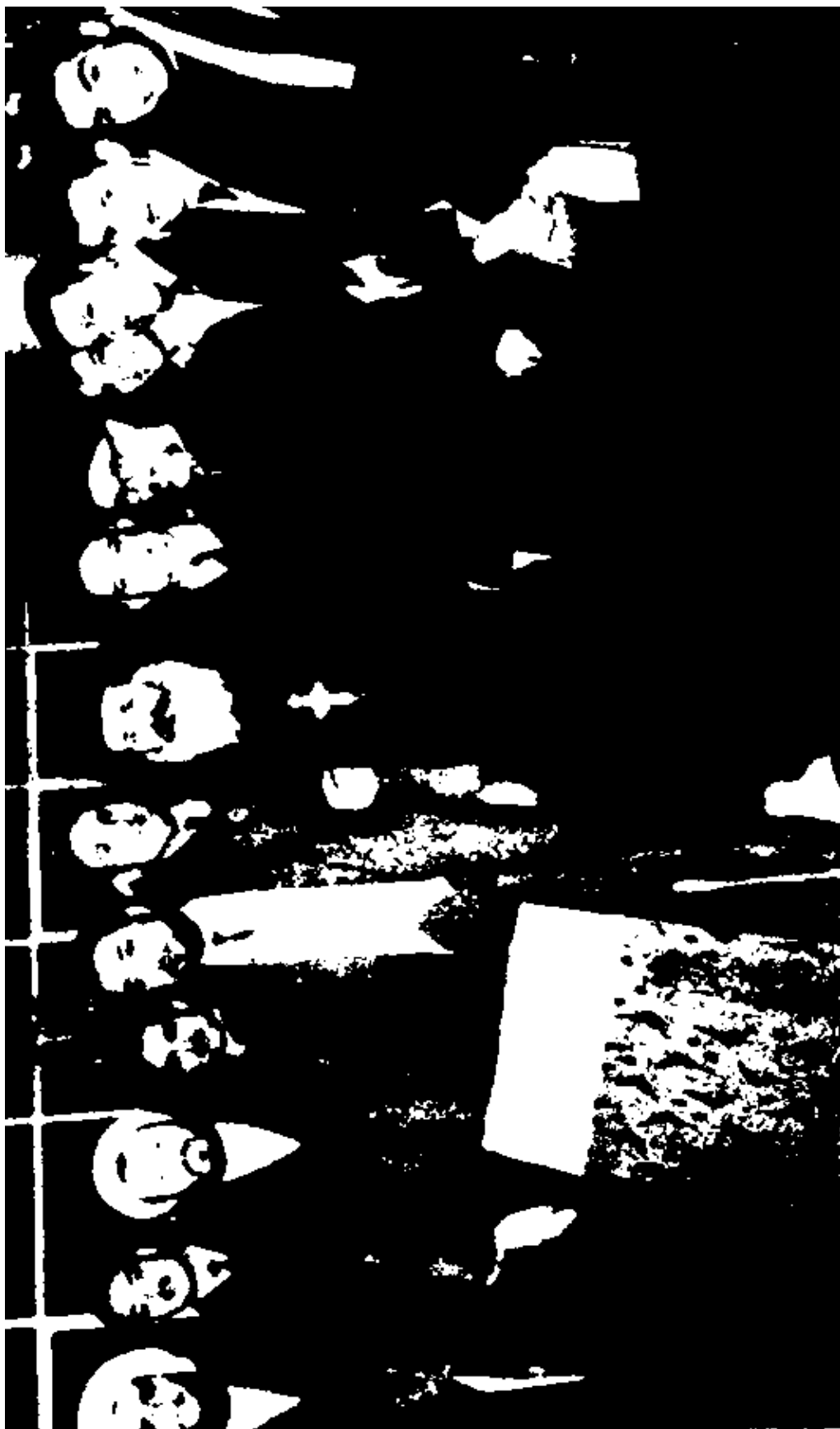
موت نامہ مؤتمر اسلامی ہمسراہ کارکن مشارکت آملہ اللہ طالقانی



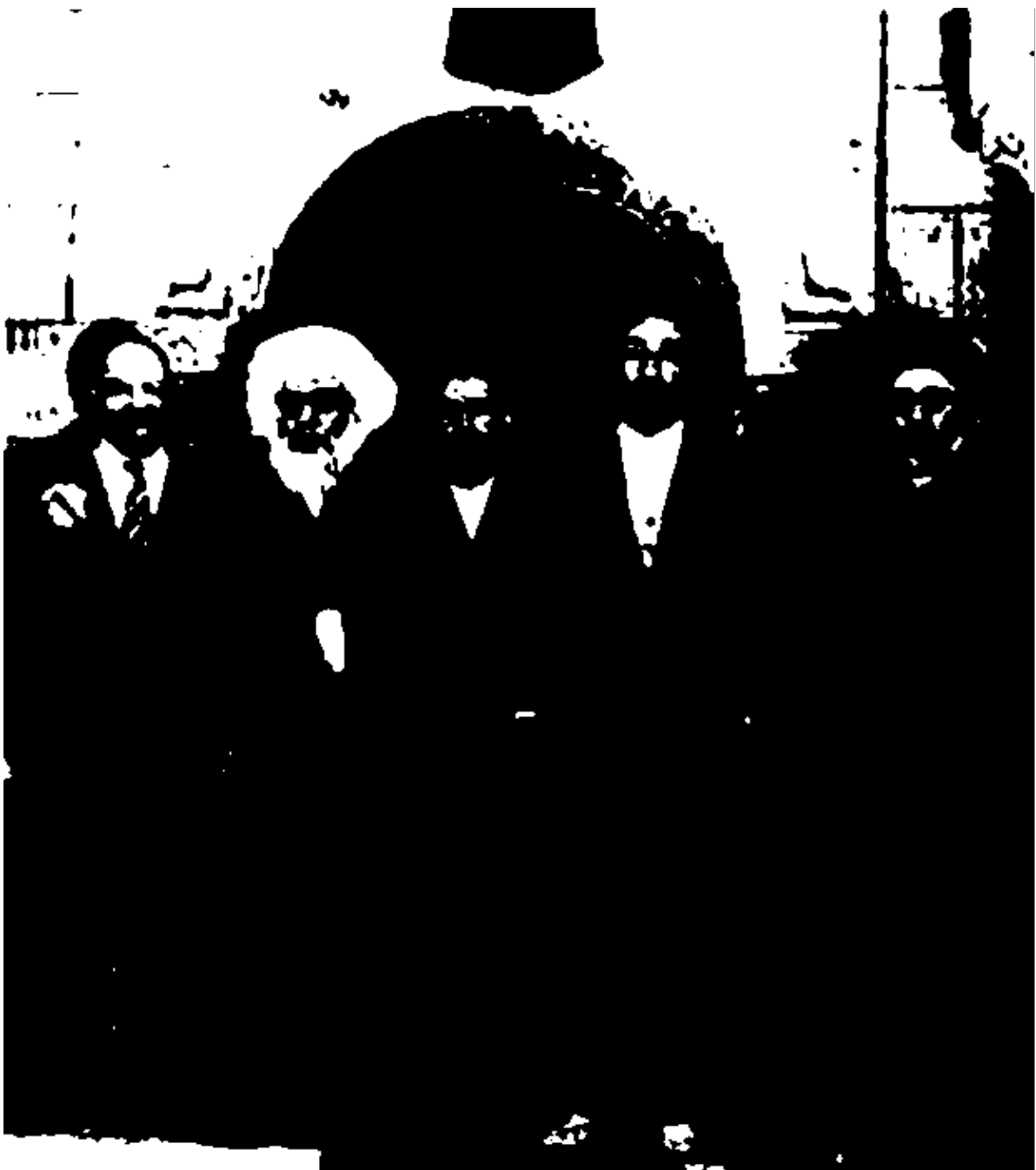
آیت الله طالقانی، آیت الله کمره‌ای، آیت الله سید رضا زنجانی، استاد صدر بلاغی



آغاز سفر...



آیت الله طالقانی، سید محمد باقر حجازی، مطران قدس، دکتر سعید رمضان (داماد شهید حسن البنا)
آیت الله شیخ یحیی نوری در بیت المقدس



آیت الله طالقانی، محمد انور سادات (رئیس مؤتمر الاسلامی)
آیت الله شیخ خلیل کمره‌ای - قاهره



شنبه هفتم اسفندماه ۱۳۳۸

شیخ دانشگاه الازهر بایران می‌آید

● نمایندگان حضرت آیت‌الله بروجردی از مصر، تهران بازگشتند
● آیت‌الله کمرهای از فتوای شیخ الازهر تشکر کرد



آیت‌الله الاسلام آیت‌الله محمود طالقانی

مصر روز گذشته هیئتی که به نمایندگی از طرف حضرت آیت‌الله بروجردی و بریاست آیت‌الله حاجی میرزا خلیل کمرهای و حضرات حجت‌الاسلام سید محمود طالقانی و آقای حاجی سید مصطفی کاشانی خواستاری برای بازدید و تشکر از فتوای شیخ الازهر بکنور های اردن - مصر - تونس - مراکش مسافرت کرده بودند تهران بازگشتند.

هیئت مزبور رسماً از جامعه الازهر و آقای شیخ محمود شلتوت بمناسبت فتوای اخیر که در مورد مذاهب اسلام تشکر نموده است شیخ الازهر مذاهب پنجگانه اسلام را پرتیب زیر چپری - حنبلی - حنفی - مالکی - شافعی نامبرده و مسلمانان را در قبول یکی از این مذاهب پنجگانه اسلام بختار شمرده است این فتوی سرو صدای عجیبی در کنور های عربی ایجاد کرده است.

معنی دیگر این فتوی اینست که يك سنی میتواند مستقیماً شیعه شود. هیئت اعزامی از دمشق و اردن و کاخ دین گردانست و در میان مورد استقبال امیرحضرت ملک حسین پادشاه اردن واقع شده و سپس در شام از دبیرستان تبیان که معین

قرین مدرسه شبیر میباشد. دیدن تهران‌نژاد و حضور افسران توجه کرد و سپس مسئولین امر را این هیئت در بیت المقدس نیز به دادند که تعلیمات نظامی یکی ائمه پادشاهان اردن و مراکش نیز برنامه های طلاب علوم دینی است. هیئت از شیخ الازهر دعوت کرده اند. جمعه اقامه کرده اند. تهران‌نژاد در دانشگاه است تا بایران بیاید و این دعوت است. آیت‌الله کمرهای گفت که هنگام قبول شیخ واقع شده و احد بازدید از دانشگاه الازهر صدای دارد بروجردی بایران مسافرت نه

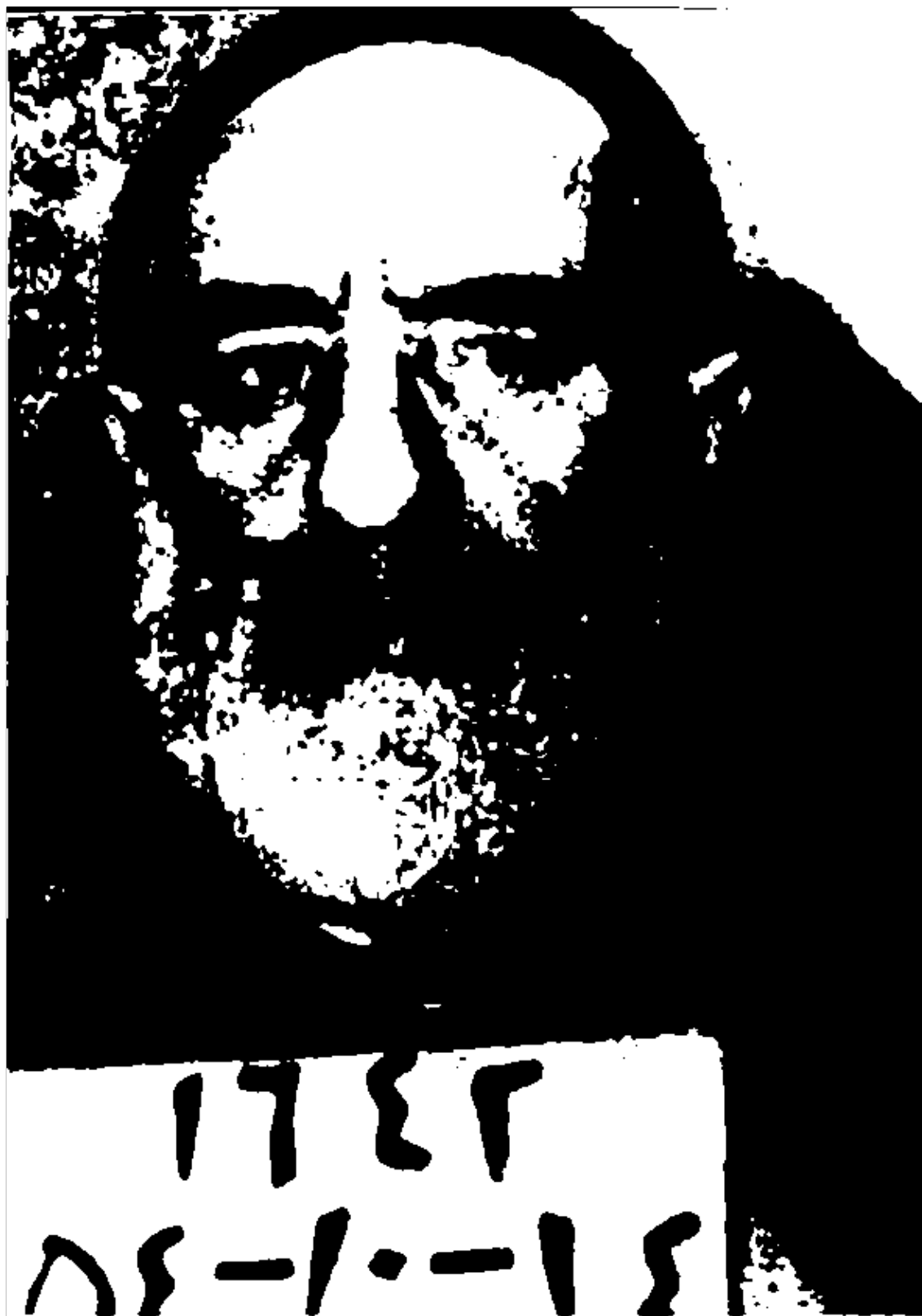
نمونه‌ای از گزارش‌های مطبوعات ایران درباره سفر آیت الله طالقانی به:

اردن، مصر، تونس، مراکش... و دعوت شیخ الازهر، از طرف

آیت الله بروجردی برای سفر به ایران - قم



آیت الله طالقانی در میان شرکت کنندگان در کنفرانس قدس
- بیت المقدس -



آیت الله طالقانی در زندان رژیم شاه



بسمه تعالی

ریت شهر با گل آید

بقدر اطلاع حضرت عجمه اکسدم در سلیم آبادی حاج سرحدی تاشیه را بلی
تبعیه و در حال بیماری نزدانی شده اند و لذت است ایشان مجبوری می شود
استادری و در بر چند تر رفع گرفتاری از معظم له شده و اینجانب با کفایت

۵۰۸۰۸۵ سلطان؛ ۱۷ از القعدة الحرام

احمد الراجح

مذمت ریت سندان انیت کشه -
مذمت ریت رادی زرش -



نامه‌های مراجع تقلید و علما در دفاع از آیت الله طالقانی و یاران...



بسم الله الرحمن الرحیم

۱۲/۲۵/۸۲
۴۲/۸/۸۱

جانب بجهت حمه الاسلام والمسلمین آقا حاج سید محمود طالقانی داماد

سليم و محمد و از برادرانم - پوخته خضر خانه و امايان دانشندان محترم آقا محمد سرمد برادر گران آقا دکتر بداند سماج و دین و امان
دین را در سوغ دعا می آوردم و از پیر آید ما گویا گون فوق الهی فیه و شایسته سگفت آفریده است که در بارگاه امايان محترم
و داماد در حدیث دین و امان سر علی دین و امان است که در حدیث دین و امان است که در حدیث دین و امان است که در حدیث دین و امان
و اخیراً محاکمه سکند - با در این نشانه چنین پیر آید و سببه دلداد چنین استلار اشهر بزرگ و مردان با ایمان در سببه و امان
همیشه محاکمه عدل الهی نشکند خواهد شد - و نم آید - با بر خیزش کماله سازنده و گویا و امان آید - و امان آید - و امان آید
صمیم است و نم محاکمه صلاحیت آزاد دارد و بر پوخته و سببه و امان آید - و امان آید - و امان آید
و و عدل می تواند در این سببه و امان آید - و امان آید - و امان آید - و امان آید - و امان آید

نامه آیت الله سید محمد هادی میلانی



بفرستم ای سید لطیف چند کلمه نظر، تفرقه و در درجه طلب
 همه بسم الله سر سینه محمدرضا و قیام و نهضت و پادشاهی و در
 سایه و بار و پست و پست و پست و پست و پست و پست و پست
 و پست و پست و پست و پست و پست و پست و پست و پست

بسم الله

عرض می‌نماید این امر که از حقیر خوانده شده آقایان، مبرور و شایسته و
 بفتح آگاهان که افراد متدین و با ایمان و از خدایان جدی استقلال و حاکمیت
 مملکت محمده ایران صاندا و من المحدثان می‌باشند و از فضل و دانش و انوار و
 احترام و رباب علم می‌باشند. حضرت سید محمد آقا علی طالقانی و صاحب
 آقایان خدایان جدی بزرگان و درون تالیفات نافه و در درشت و در تدریس و
 مردم سهم بسزائی دارند و این تالیفات بهترین نمونه از خدایان دینی و
 علی این آقایان می‌باشند که سبب بعضی سود و نفعات است که از افراد
 متدین و خادم دین و مملکت خدایان نفع آگاهی محمد و مکتب که در از خدایان
 و از خدایان خدایان است و این آقایان را بنوا حسن و ارم با و حیات
 بیشتر خدایان دین و مملکت مستقیم می‌باشند

۱۳۸۳/۱۲/۱۵



جمله بیست و هفتم

چون کسی بجهت الله سید و مصلحت و حاجت سید محمود علی قزوینی در وقت افادت
در دو حکایت و آخره که بعد از آن در میان مردم و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
نعمت میسر است و یا قیام علیه السلام و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
درست که در آن زمان که بعد از آن در میان مردم و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
اطلاق می کرد و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
می نامیدند و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
زیرا قطع نظر از آنکه اصولاً کماله می خواست و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
دادگاه و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
ایران است و حال که در آن زمان و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
بما رسید است که کماله می خواست و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
و افعی بنام می برد و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
خاچیان و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
هست و حال که در آن زمان و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
و حال که در آن زمان و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
بر آن نموده و آنان بر او حوراد شده داده و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
امری که لازم است بدان است که کماله می خواست و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
معاصر ایران که بعد از آن در میان مردم و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از

در میان مردم و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
در راه بعد از آن در میان مردم و بعضی از بزرگان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از علمای آن زمان و بعضی از
۱۵۸۶
الله و محمد و علی و آله و ع

۴۰۰ سال

بر فرض محض و بزرگ حضرت ب (عجله الله تعالی فرجه) و عجل سید محمد طالقانی
 برادر از غرض مسلم و ادراک مرا هم احترام می‌رساند
 در موضع محاکمه حضرت عجل و در رشته مجازات و در کترب سبانه
 برادران می‌گذرانند محاکمه می‌کنند قیامت کردیم در اوند
 محاکمه شدیم کارم جز بیع طعام و بانی صلح مملکت کار نداشت
 چه صورت دارد و هنگام محاکمه سری رجا است قضای محاکمه
 قصات عکودنه و مستغانه نمایند با جلیان دارم اگر قصات
 عکودنه بود سزا محکم نیستی فقط از جهت سر بودن محاکمه
 نگرازم دارم در قصات با عدل و مصافق نمی‌باشد اظهار
 بر وفق واقع نمایند با همایون رجا دارم در قصات قضای
 قصات محاکمه عدل را در نظر داشته تر کار و قصات کار
 محکم نمایند عده لغت خود می‌چکیم اما کین است حکم کجاست
 و به هم می‌کنیم بن عبود به حرا حکم می‌کنیم از سزا

۱۷ ج ۲ - ۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

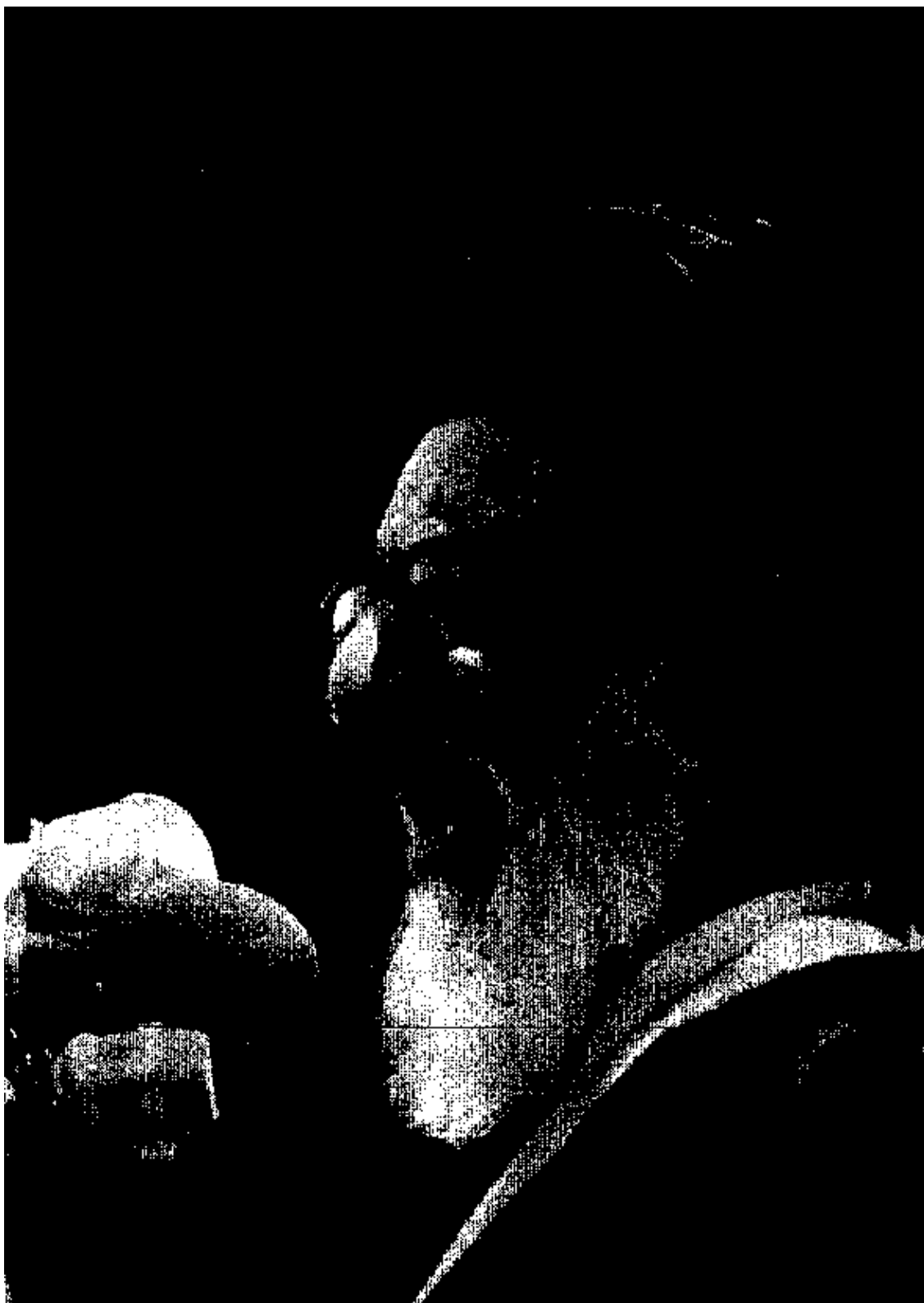
که برکتی از سرخ گزیده می رسد به عالمی بنی می باشند از خداوند تعالی سنت دلم
 اخذ می شود و در می خیزد ای باب بیکه که در این زود در اظهار در دست می خیزم
 دل رفیق می خیزد در دست می خیزم که زمان در جبهه می خیزد
 طلاله باشد که در این می خیزد از خداوند تعالی سنت دلم
 تعالی سنت دلم که هر چه زود در دست می خیزد در دست می خیزد

و الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

نامه آیت الله شیخ مرتضی حائری
 و آیت الله سید رضا صدر

مبحث نهم

سلام و نجات خود و صحت زندانی را تقدیم میدارم - گرفتاریهای من خود دفع محدود
 بهر اینها توفیق عرض سلام و اخلاص را سبب کرده، میدانم هر اخلاص دارد
 از بکثران نامه بخانه بنیاد دینی اخلاص حاصل شود. از تعدادی که گشته و نام
 نیست اخیانت دارم، با بیعت و احاطه یک خانه با بدو خدایا دلیران سیدان
 هر چه دارند مراجع و اعلام چه اندازه پس از یکس موجب امید مردم
 و مخصوص طبع جوانان رسیده کردیم - از خداوند مستد دارم هر با آتشی و منظر
 از این رحمت و توفیق اوست آورده و لا شکر زاری که رحمت خود بر من و دینی
 را بانی بفرماید - اگر شکر رحمت خداوند مورد نیست شروع مقدس
 داد با اهدام باشیم بهر آنچه آید و نه بی نسی می ماند.
 بعداً حصداً حق یعنی محرم الحن - دانستم الا انک دین تو را که احاطه کنی -
 هر چه برادر از زندانی مخصوص انانیت منس بازرگان در زندان سلام و توفیق
 و اعلام منس در هر آیه و کلام
 ۴۴ ذی قعدة ۱۳۸۳ -
 سید محمد طالقانی



آیت الله طالقانی در حال سخنرانی (آغاز پیروزی انقلاب اسلامی)



در کنار امام خمینی



آیت الله طالقانی در کنار شهید بهشتی و حضرت آقای هاشمی رفسنجانی



نماز جمعه آیت الله طالقانی



آیت الله طالقانی در کنار استاد علامه طباطبائی





شماره:

تاریخ:

پیوست:

از:

به:

موضوع:

وزارت جنگ

فرمانداری نظامی تهران و حومه

-۲-

موجب تصمیم و اقداماتی میشود که مآلاً بنسب و زبان جامعه مسلمان و اصول مسلمانی است .
لذا توجع و انتظارات مقامات مسئول سلطنت از جمله مدافعین اخلاص اینست که ارباب رجوع و مطالب مرجوع را در
حدودی پذیرا باشند که با حقان و احترام و مسئولیت هرکت و حکمت وجود روحانی جناب عالی تناسب داشته
باشد چرا که در غیر اینصورت عملاً امور مردم مسلمان حمله میزاید و دست آویزگانی خواهد شد که
بنام اسلام و نام مسلمان در محضر اسلام پناه آیات بزرگوار میمانند وجود محترم اهلک تسامح میفرستد تا
اصلها را بدلیل صلاحها را با جدل معاوضه نمایند .

آنحضرت تعدیل میفرمایند که در اینصورت تکلیف مردانی مکلف و مسئول نظیرینند به هر صورت که باشد
اینست که کلاف ادب را در هم به پیچند و به چنان روند که ره روان رفتنند .

امید داریم از این پیچیدگی که تأسف بسیار بسیار خواهد داشت و سایر فرمودات تاریخ خواهد ماند خود
آنحضرت به هم خود جلوگیری فرمایند . خاتمه پانوجه باین نکته که ای پسا افراد آموزش دیده در لایسای
خدمت به دبانت و سلطنت با برنامه های پروری شده پس از رک محضیه با رکنان سباه را حید و
سید را سباه جلوه دهند که آنحضرت بنا به تکلیف عرض و اجتناب خود تا جهت ارشاد جامعه و محافل
در رکال حسن نیت به محافل تشریف فرما شوید و یاد و بجای هر حرکت فرمایند که در شأن روحانیت و مقام
قدسی وجود مبارک نباشد و ای تا خواسته از قول و عینان دین تعبیرها و تفسیرها میفرمود که مایه
نزول مقام آنجناب گردد و در عین آن بهره گیری کند که چون این بهره گیری با حلاوت جامع و مساعدت
ملت مسلمان ایران همراه باشد لذا الزاماً با موافقت انتظامی را با انجام تکالیف قانونی خود تحریر خواهد
کرد که گاه آنها به موجب تأسف است .

من با حید فرماندار نظامی که مقام مسئول در رقبال تأمین آسایش همی است آنهم بحکم لایحه از
آنحضرت انتظار مساعدت و مراعات را دارم که بقول قرآن مجید عز و حکم در ریح قرآن قرین بر آئین قرآنی که
با هزاره دین دامن دوستان را گرفته است .
عن الله التوفیق و علیه التکلیل

فرماندار نظامی تهران و حومه - سپهبد مهدی رحیمی

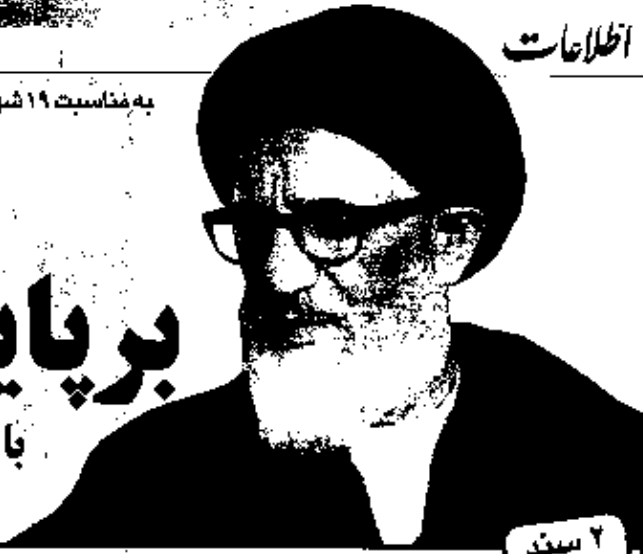


از آخرین عکس‌های آیت الله طالقانی



اطلاعات

به مناسبت ۱۹ شهریور سالگرد انحال آیت الله طالقانی

مبارزه
برپایه مکتببا نگاه به نطق طالقانی
در کنگره جبهه ملی

۲ سند

برگزاری مجلس بزرگداشت شهادت آیت الله سعیدی

خرداد ۱۳۴۹ آیت الله سید محمد رضا سعیدی، روحانی آگاه و فعالی، توسط مأموران سلوفاک و در زیر شکنجه به شهادت رسید. آیت الله طالقانی پس از آگاهی از شهادت آیت الله سعیدی به منزل ایشان مراجعه و از بازماندگان ایشان دلجویی کرد. چند روز پس از آن نیز آیت الله طالقانی علی رغم ممنوعیت ساواک، اقدام به برگزاری مراسم ختم و بزرگداشت آیت الله سعیدی در مسجد خود ایشان کرد.

سند زیر گزارش مراجعه آیت الله طالقانی به منزل آقای سعیدی، برگزاری مراسم ختم و سایر اقدامهای شهادت آیت الله سعیدی است.

شماره: ۲۰/۹۲۵۷ هـ. ش

تاریخ: ۱۹/۴/۶۱

موضوع: اظهارات مصطفی صادقی و عبدالحمید کازرونی در مورد فوت مصطفی و دستگیری هدای او و عازم و طالقانی

مصطفی صادقی و عبدالحمید کازرونی ضمن مذاکراتی اظهار داشتند که سید محمود طالقانی درباره فوت سعیدی پیش از نماز مسجد فیلی و برگزاری مجلس ترحیم برای او گفته است که صبح جمعه گذشته ناشناسی به او در منزل تلفن می زد که سعیدی را در زندان کشته اند و در قم دفن کرده اند. هر چه اسم طرف را می پرسید عنوان نمی کرد و فقط می گوید بنده یکی از آزاداندیشان هستم. طالقانی بعد تلفن به منزل سعیدی می زد و پسر بزرگ سعیدی گوشی را برمی داشت و طالقانی اسوق پدرش را می پرسید و پسر سعیدی می گوید حضرت آقا پدرم را کشتند و الساعة چند تن از آقایان علماء در منزل نشستند. طالقانی هم می گوید آمدیم آنجا، سپس به دکتر عباس شبانی تلفن می زدیم و به چند نفر دیگر، و خود یکسره به منزل سعیدی می رود، و پس از چندی تصمیم به برگزاری مجلسی ختم در مسجد چهارراه هارون که خود سعیدی پیش نماز آنجا بوده می گیرند، ولی بعداً مشاهده می نمایند در مسجد را بسته اند و چندین مأمور اعم از انتظامی و غیره اطراف مسجد حضور دارند. طالقانی و سایر علمای می آیند در مسجد و از گاز می نمایند و مجلسی ختم را برگزار می کنند و مردم هم یک دفعه به مسجد می روند. پس از پایان تلاوت قرآن ابتدا دکتر عباس شبانی شروع به سخنرانی می نماید و شایدها به همین بیان بجای می آید و آدم کشی حمله و فریاد می زند این چه وضعی است که در ایران وجود دارد مردم را بزدل و دشمن می کنند و سپس زیر شکنجه

حضرت آقا باید با ما تشریف می آورند. طالقانی هم به افسر و مأمورین پرخاش می نماید و آنها نیز جا می خورند و راه خود را می گیرند و می روند و به طالقانی می گویند نیابتی در مسجد باز می شد. طالقانی می گوید چرا پس گذاشتند باز شود افسر و مأمورین در جواب می گویند از ترس شما چراست جو گیری نداریم. سپس طالقانی با نطق قول لا یسر سعیدی جریان کشن و دفن او را در قم این طور شرح می دهد که ۲ نفر مأمور ساعت نه بعد از ظهر روز پنجشنبه به منزل سعیدی می آیند و می گویند شماستما آقا یا بلهید و یک نفر هم با ما باید چون آقا می رخصت هستند. وقتی پسر سعیدی و یک نفر دیگر می روند مقابل پزشک قانونی و می پرسند در آنجا مسئولین می گویند آقا را به بیمارستان نیکویی قم می بریم تا بستری شود. شب به قم می روند و ولی به جای بیمارستان در گورستان قم او را پناه می دهند و می گویند بدتر سخته کرده و مرده اگر حرفی بزن و دانه و فریادی کنی تو را نیز می کشیم پس از دفن او را تنها می گذارند. ایشان شبانه به تهران



زنان محبته مذهبی (آخرین جلسه در ۲۵ شهریور ۶۱)

برمی گردند و جریان را می گویند و خبر فوت سعیدی به سرعت در بازار و سایر محله ها پخش و اقدام به برگزاری مجلس ترحیم در نقاط مختلف شهر می نمایند که طبق اظهار نظر چند تن از بازاریان این مجلس ختم فایده نخواهد داشت. شبانه در مسجد خاتون خانم ۱۰۰ جمعه به غیر از شبانه

اشاره: تپش از یه برپایه مکتب و امثال و غیره و روحی چه، مکتب و غیره در سال های دهه ۴۰ و ۵۰ خنجر بر ستون سبلیت و جمعیت های تباران لایا توای صقوی، با الهام آموزه های دینی به هم می آمیزد و جریان از قبال و نشسته و پس از شهادت در سال ۴۴ و نیز پس از اواخر دهه ۳۰ عمل و به دو جریان رو به خاموشی دهه ۴۰ بار دیگر کسانیه به صورت جداگانه از این بودند تا سبب نهضت از مهندس بازرگان آیت الله محمد باقر مستزین با الهام تحولات سیاسی و اجتماعی

در این میان، تشریح می شود که مجلسی ترحیم تا شب چهارم وی برگزار خواهد شد. در ضمن حسینی که در پاساژ مرکزی می باشد اظهار داشته مراد را در دستگیر و هر چه کتاب داشته جمع آوری و با خود به زندان در قم آفاق منتظری و کلاتر را نیز به جرم سخنرانی و برگزاری مجلس ترحیم برای سعیدی در سر قبر و در مسجد دستگیر و به زندان آن حدود ۲۰ نفر از طرفداران خمینی را در قم دستگیر کرده اند. این دستگیری ها ادامه دارد. در قم چنان حملات شدیدی نسبت به کشن سعیدی شده است که تمام قم به فرقه در آمده است. و در تهران تمام بازاریان سخت ناراحت هستند. مناسبت دستگیری طالقانی عصر جمعه که در حدود ساعت ۱۰ شب از مسجد خارج و قصد حرکت به منزل را داشته است چنین صورت گرفته که به طالقانی اطلاع می دهند با صبح جمعه ۲ نفر مأمور که همیشه در مسجد می آیند حدود منزل تا عصری نشستند و مرتب سبیلگر می کشند و دروغ می گویند و اینکه به بیرون از مسجد آمده و نشستند. آقا هم چون می بیند که آمدن سراج او عملاً تا ساعت ۱۰ شب در مسجد توقف می کند و وقتی او در خیابان هدایت خارج می شود توسط افسر پلیس و چند تن از مأمورین اطلاعات شهریاری به او می گویند حضرت آقا باید با ما تشریف می آورند آقا هم می گویند خودم مانع دارم. در این موقع با ماشین آقا و همراهی چند مأمور او را به اطلاعات شهریاری می برند و غذای او را تلفتی از منزلش می آورند. چون از خوردن غذای آنجا خودداری می نماید پسر و دخترش در شهریاری با وی ملاقات و مدتی نزد آقا می نشیند و سپس به منزل می روند. آن گاه ۲ افسر جوان می آیند و آقا بازجویی می کنند. طالقانی می گوید از شما بزرگوار و فهمیده تر دستگاه برای بازجویی کردن من ندارم که شما ۲ نفر جوان را فرستادند. مدتی آقا آنها را استخرا می نمایند سپس در محله علت دستگیری خود متوجه می شوند که می گویند چرا جریمه سعیدی شرکت داشته اند و اسم آن کسی که سخنرانی کرده باید به ما بگویند. طالقانی می گوید وقتی من گفتم شما جوان هستید باور کنید من چطور حاضر می شدم او را بگویم. شب را در آنجا بازداشت بوده تا عصر شنبه در بازداشتگاه بسر برده و آنگاه ایشان را آزاد می نمایند. اما روز شنبه وقتی به مسجد می آیند طالقانی نبوده و سبیلگر به موسوی ضمن برگزاری نماز برای خلاصی آقا از حاضرین می شواهد تا دعا نمایند. در صورتی که طالقانی مرخص و در منزل بوده است. و از آنجا علمای که اطلاع پیدا می کنند که طالقانی آزاد شده به منزل ایشان می روند و آقا



یادنامه

یکشنبه ۱۹ شهریور

همه بندها و غل‌هایی که به دست و گردن و زندگی آنها بست‌اند دارند حرکت می‌کنند. بنابراین، این قیام و نتیجه و ثمره آن برای ما یک خط‌مشی است. همان خط‌مشی‌ای که همه آقایان مطرح می‌کنند. بزرگترین خط‌مشی است. از جا بلند شدن، نخفتن، غافل نشدن.

قم فائز. شرط دوم با ایجاد مکتب است افراد را بیدار کردن و مردم را هوشیار کردن. انذار یعنی از نتایج اعمال در اندیشه مردم را آگاه کردن. یکی از بزرگترین پدیده‌های هر ملتی، همین است که زندگی روزمره داشته باشد و وضع حاضر را مرتبط یا سابق و نتایج آینده ندادند، یا از آن غفلت کند. به طور اجمال عرض می‌کنم و ویکی فکرت. آن میانه بزرگی که به صورت پشه‌ها یا آبیانه و حتی مستبدین در احده و راه تکامل و حرکت را به روی بشر بسته است، آن حقیقت بزرگ، آن میانه عالی را همان‌طوری که هست، معرفی کن و بزرگ بشمار. غایت و نتیجه و هدف باید بسیار عالی باشد تا

حرکت را با جان و دل بپذیرا می‌شوند و این تصور برای آنان پذیرد بخواهد آمد که هدف از سرنگونی یک حاکم، صرفاً به جای آنان نشستن است، و هدف قیام نه تحول و نهایی بلکه تنها رفتن یکی و آمدن دیگری است (و بیایک فطهر).

درس بعدی آیات، در دام غرور نیفتادن است که می‌فرماید: والّا لیز فاهجر. و در گام بعد، منت نهادن بر مردم به دلیل کمک کردن در ره‌ساختن آنان است. صبر و تحمل بر شعله‌های دیگر حرکت‌های الهی است. طالقانی در پایان نتیجه می‌گیرد که در صورت انحراف اصول گفتگانه فوق بر اساس قول قرآنی شیبر و فتح و پیروزی زده خواهد شد. پنجاه سال پس از آن سخنرانی، هنوز آن برداشت و آن تفسیر تلاقی و ضرورت خود را حفظ کرده است. اکنون بی‌شائبه نیست که در سی و سومین سالگرد دو گذشت آن معلم قرآنی سخنان کوتاه و پرتعریف را با هم مرور کنیم.

اشاره تا پیش از دهه ۱۳۴۰، مبارزه سیاسی بر پایه مکتب و آیدئولوژی در ایران، به جز در میان نیروهای چپ، هواداران طرفداران چندی نداشت. در سال‌های دهه ۲۰ و ۳۰، دو جریان: نهضت خدایران و سوسیالیست به رهبری محمدنخستین و جمعیت فدائیان اسلام و به رهبری سیدمحمدی نواب صفوی، با الهام از مکتب اسلام و بر پایه آموزه‌های دینی به فعالیت سیاسی پرداخته بودند. این دو جریان از اقبال وسیع ذی‌جایه برخوردار نشدند و پس از شهادت نواب صفوی و یارانش در سال ۳۴ و نیز پس از خروج نخستین ایرانیان در اواخر دهه ۳۰، عملاً و به تدریج چراغ حرکت این دو جریان رو به خاموشی رفت. البته سال‌ها بعد در دهه ۴۰ بار دیگر کسانی به صحنه آمدند که هر کدام به صورت جداگانه از این دو جریان تأثیر پذیرفته بودند. تأسیس نهضت آزادی ایران که در رأس آن مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، دکتر سبحانی قرار داشتند این نوید را با خود به همراه داشت که مسلمانان متدین با الهام از آموزه‌های اسلامی در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور قدم به غرضه گذاشتند.

در این میان نقش آیت‌الله طالقانی به عنوان مجتهدی که از اواخر دهه ۱۳۱۰ شی فعالیت‌های فکری خود را در مسجد امین‌السلطان و سپس مسجد هدایت یا تکیه بر قرآن آغاز کرده بود جایگاه ویژه داشت.

برداشت‌های فکری بی‌بدیل طالقانی از قرآن و اسلام، خلق و خوی ویژه طالقانی در برخورد با دیگران، مستبدستیزی و گرایش‌های عدالت‌طلبانه و آزادخواهانه وی از او چهره‌ای خاص در میان اقشار گوناگون و حتی در میان مخالفان عقیدتی و سیاسی‌وی ایجاد کرده بود. این جلالیت و صلابت تا به آن حد بود که هم صاحبان اندیشه‌های مارکسیستی که به لحاظ فکری با او مرزبندی داشتند و هم نیروهای سکولار و لائیک که معتقد به دخالت مذهب در سیاست نبودند، جایگاه اجتماعی و سیاسی وی را باور داشته و برای شخصیت وی احترام ویژه قائل بودند.

همین جایگاه ویژه بود که موجب شد طالقانی در جریان تشکیل جبهه ملی دوم به عنوان یکی از اعضای مؤسس شرکت کرده و در جریان انتخاب شورای مؤقت جبهه ملی، وی نیز در زمره ۳۵ عضو مؤسس انتخاب شود. همچنین در جریان برگزاری کنگره جبهه ملی ایران در دی ماه ۱۳۴۱، طالقانی علی‌رغم آنکه در آن زمان عضو مؤسس نهضت آزادی ایران بود و با وجود برخی کدورت‌ها و تفرقه‌هایی که در آن دوران میان اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی ایران برپا شده بود به عنوان عضو شورای مؤقت جبهه در کنگره شرکت کرد. حتی در جلسه افتتاحیه کنگره که با عید میث رسول گرامی اسلام در روز ۴ دی ماه ۱۳۴۱ همزمان بود، به دعوت الهیار صالح، آیت‌الله طالقانی نظیر افتتاحیه کنگره را ایراد کرد.

در آن سخنرانی که بیش از چند دقیقه به طول نیامید، طالقانی با تلاوت آیات ابتدایی سوره مبارکه مدثر، اصول و مبانی یک مبارزه مکتبی بر پایه آیدئولوژی اسلام را به صورت مختصر و موجز بیان کرد.

وی ابتدا با برچاست تفسیری از آیات سوره مدثر، لزوم برخورداری از «خط‌مشی» را مطرح کرد. نخستین گام به عنوان خط‌مشی‌ای که پیشر



حضور آیت الله طالقانی در مجلس خبرگان (شهریور ۵۸)

در نتیجه آن، حرکت قوی‌تر و شدیدتر و سریع‌تر انجام بگیرد.

و بیایک فطهر. اگر منظور و هدف انسان مطالب جزئی زندگی، آمل فردی، آمل دسته‌ای یا آمل جمعیتی باشد و اگر هدف ما خدا نباشد، یعنی برداشتن موانع از سر راه بشر و سوق دادن مردم ملت به کمال مطلوبی که دارند و از میان برداشتن پت‌ها و موانعی که بر راه حرکت و سیر بشری را گرفته‌اند هدف ما نباشد، از همین حالا به آقایان قول می‌دهم به هیچ جا نخواهیم رسید. و بیایک فطهر. جامعه‌ات را از آلودگی‌ها و ته‌ت‌ها پاک کن. کاری نکن که مردم فکر کنند که فیلم کردی تا سلطنتی احرا از کنی، کسری و فیض را برداری و خودت جای آنها بنشینی، به مال مردم نظر داشته باشی، توقع داشته باشی که مردم در برابر تو قد خم کنند، نه.

والّا لیز فاهجر. «الّا جزء» یعنی آب توی پوست افتادن، غرور پیدا کردن. اگر در یک مرحله موفق شدی، غرور پیدا نکن، چون غرور همان است که انسان را به زمین خواهد زد.

والّا لیز فاهجر و لائمن تستکثر. یک عده‌ای را به دور خود جمع نکن و بر مردم منت نگذار که ما شما را آزاد کردیم لذا بر شما حق داریم. هر چه خدمت می‌کنی زیاد بشمار. ببیند، من از من قرآن خارج نمی‌شوم.

ولائمن تستکثر و لریک فاصبر. برای خاطر رییست پروردگار خود و بالا آوردن مردم، تا می‌توانی باید صبر کنی.

و لریک فاصبر. فاذا تقر فی الظهور. اگر این شرایط، این خط‌مشی، این برنامه را تعقیب کردی، کوس فتح تو را خواهند زد. علی‌رغم تلاش‌ها و وسیله پشیمان، سیاه، ابل، قبیله، پول و قدرت‌های مادی پیش خواهی رفت. باز هم تکرار می‌کنم «یا ایها المدثر، قم فائز و ریک فکتر و بیایک فطهر»

سخنرانی آیت‌الله طالقانی (۱/۴/۱۳۴۱)

الحمد لله رب العالمین، الحمد لله الذی هدانا لهذا ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله. یا ایها المدثر. قم فائز، و ریک فکتر، و بیایک فطهر و الّا لیز فاهجر، و لائمن تستکثر، و لریک فاصبر.

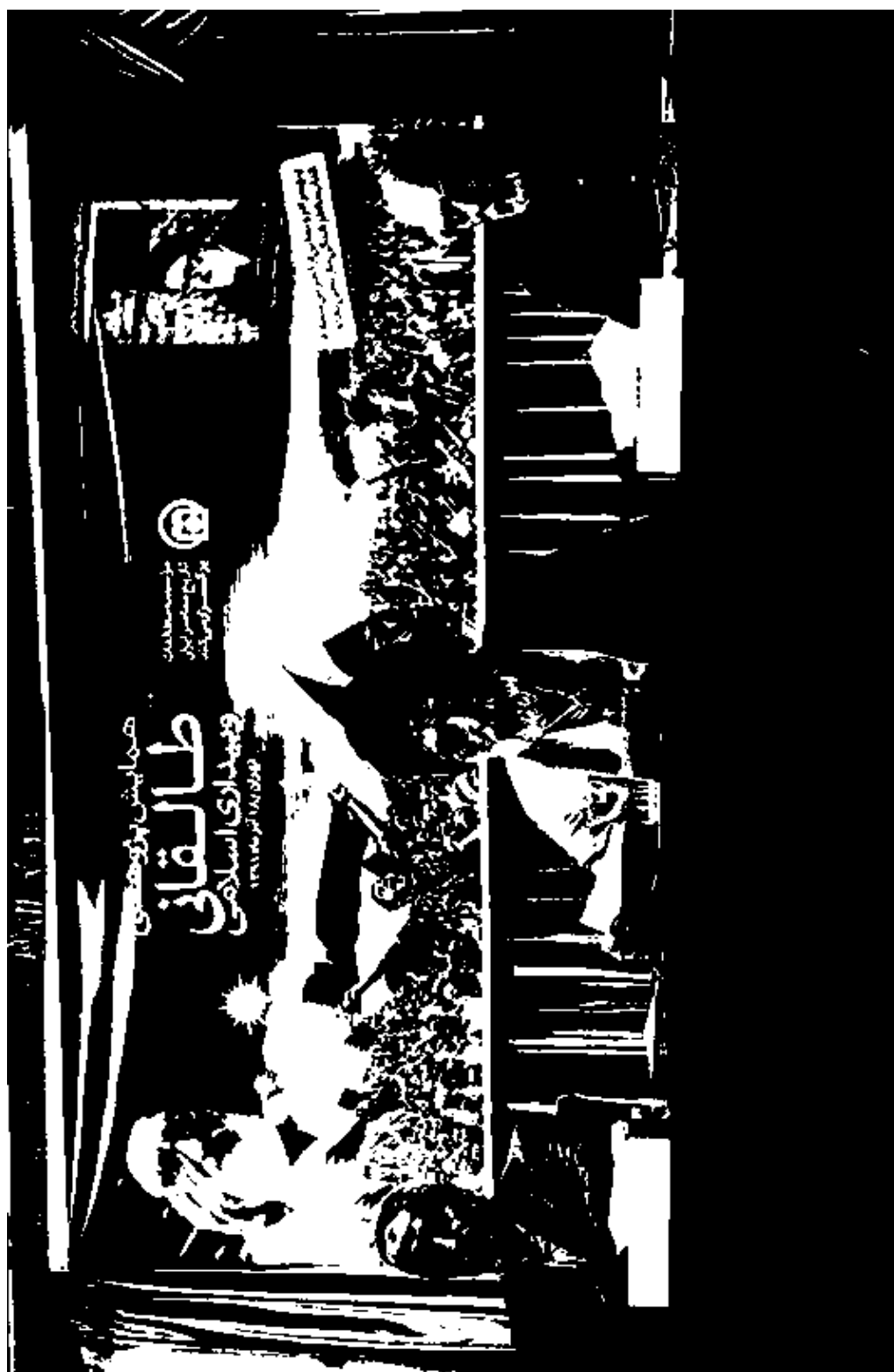
درباره بحث رسول اکرم و تأثیر آن قیام بزرگ در تحول عقلانی اجتماعی، فکری، علمی، مخالف و موافق، همه تصدیق دارند و در این زمینه کتاب‌ها نوشته شده و آثار محسوس و مشهود است. اگر کسانی هم شک و تردید دارند، با این مقایسه می‌توانند عظمت چنین روزی را درک کنند، و آن این است که اگر این بحث در دنیا نبود و این موج حرکت از خار حرا در میان جزیره و از جزیره به جزیره جاری می‌شد و از آنجا در مسیر تاریخ ایجاد نمی‌شد دنیا در چه حالی بود و این از افتخارات اسلام است که هیچ ملتی و هیچ قومی این عنوان را ندارد بحث یعنی بیدار شدن ناگهان از خواب جستن، برافروختن قوا و به کار افتادن استعدادها. این عالی‌ترین هدف انسانی و بشری است. نمی‌خواهم مزاحم وقت آقایان باشم. چون امر قرم‌دند، از این جهت اجابت کردم. فقط به همین چند جمله‌ای که از قرآن شریف تلاوت کردم، بسنده می‌کنم و مناسب می‌دانم که این مطلب مورد توجه آقایان و برادران، صاحبان نظر و ایده و هدف باشد که سر پیشرفت این قیام بزرگ را قرآن چگونه معرفی می‌کند.

همان‌طوری که در آغاز جلسه جناب آقای





تشییع جنازه و انبوه مردم



همایش طالقانی و بیداری اسلامی در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر (۱۳۹۱ - تهران)
دکتر موسی حقانی، سید هادی خسروشاهی، سید مهدی طالقانی

فهرست اعلام

پورعظیما، ۲۰	آیتی، ۲۲
تراب حق شناس، ۳۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲	ابوالحسن الموسوی الاصفهانی، ۱۳۵
تیمورتاش، ۱۲۹، ۱۳۱	ابوالفضل موسوی زنجانی، ۳۸، ۱۲۲
جائری، ۸۳	ابوالقاسم خویی، ۱۰۷، ۲۵
جاوید، ۱۴۵	ابوالمجد، ۲۳
جعفر اشراقی تبریزی، ۱۰۴، ۱۰۵	ابوذر بیدار، ۱۰۴
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱	احمد آشتیانی، ۴۴
۱۱۳	احمد ابریشمچی، ۲۳، ۴۲
جعفر شجونی، ۶۹	احمد الحسینی الزنجانی، ۳۵
جعفر شهیدی، ۲۲	احمد خسروشاهی، ۱۴، ۱۶، ۱۰۵
جعفری، ۱۰۲	۱۰۶
جلال الدین آشتیانی، ۲۴	احمد خوانساری، ۱۰۷
جلال فارسی، ۴۰، ۱۰۰	احمد زنجانی، ۲۹، ۶۳، ۱۰۱
جمال الدین اسدآبادی، ۱۲۲	احمد عبد منافی، ۳۸
جمال الدین دین پرور، ۷۱	اصغر هاشمی، ۳۸
جواد هشترودی، ۲۱	اصفهانی، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳
چمران، ۱۴۲	افلاطون، ۸۲
حائری یزدی، ۶۳، ۱۰۷	انور سادات، ۸۹
حبیب الله موسوی، ۳۸	بحرالعلوم، ۳۸
حسن البنا، ۸۵	بهشتی، ۷۱، ۹۳، ۹۴، ۱۱۶، ۱۲۰
حسن صانعی، ۲۶، ۲۷، ۹۷	



- حسنی مبارک، ۹۰
 حسین افروغ، ۱۰۷
 حسین بدلا، ۶۲
 حسین بروجردی، ۶۲، ۶۳، ۷۰
 ۷۱، ۷۲، ۸۷، ۸۸
 حسین رسولی، ۳۸
 حسین علاء، ۷۸
 حسین موسوی، ۳۸
 حسین هاشمیان رفسنجانی، ۳۸
 حضرت ابراهیم (ع)، ۲۶، ۹۶
 حضرت حسین (ع)، ۸۳
 حضرت رضا (ع)، ۱۰۲
 حضرت محمد (ص)، ۲۸، ۴۶، ۵۷
 ۸۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۴۷
 حضرت معصومه (س)، ۱۴، ۷۱
 ۷۳
 حضرت مهدی (ع)، ۳۳، ۹۱، ۱۳۴
 حمدالله حنیف نژاد، ۱۱۵
 خلیل کمره‌ای، ۲۲، ۲۳، ۴۱، ۴۲
 ۸۷، ۸۸، ۱۲۹
 خلیل ملکی، ۷۵
 داروین، ۱۳۰
 رزم آراء، ۷۸
 رضاخان، ۱۴، ۲۲، ۶۴، ۷۴، ۷۷
 رضا صدر، ۲۹، ۳۶، ۶۲، ۱۰۱
 ۱۰۷
 رضی‌الدین شیرازی، ۳۸
 رضی زنوزی، ۱۰۷، ۱۰۸
 روح‌الله موسوی خمینی، ۹، ۲۵،
 ۲۶، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۳
 ۵۰، ۵۵، ۶۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳
 ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۷
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱
 ۱۴۴
 زین‌العابدین قربانی، ۶۹، ۷۱
 سراج انصاری، ۱۵، ۱۲۲
 سطوت، ۱۰۲
 سعید رمضان، ۸۵، ۸۶
 سقراط، ۸۲
 شاپور بختیار، ۵۰، ۵۱
 شهاب‌الدین الحسینی مرعشی
 نجفی، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۶۳
 ۹۶، ۹۷، ۱۰۱
 شهاب پور، ۱۵
 صدرالدین جزایری، ۳۸
 صدرالدین صدر، ۶۲
 صفایی قزوینی، ۲۳
 ضیاء‌الدین، ۲۲
 طاهری قزوینی، ۱۴۲
 عباسقلی بازرگان، ۱۳۱
 عبدالکریم حائری یزدی، ۱۴، ۹۶
 ۱۰۶، ۱۳۳
 عبدالله مازندرانی، ۷۹، ۸۰
 عبدالله مجتهدی، ۱۰۵، ۱۰۶



- عبدالناصر، ۸۸، ۹۰
عرب زاده، ۱۴۲
عزالدين حسيني زنجاني، ۳۸، ۱۰۷
عزت الله سحابي، ۵۰، ۷۵
علم الهدی، ۳۸
علی اصغر صالحی کرمانی، ۳۸
علی جزایری، ۳۸
علی حجتی کرمانی، ۲۷، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۹۹، ۱۰۳
علی خامنه‌ای، ۹
علی دوانی، ۲۲
علی شریعتی، ۱۲۰
غلامحسین جعفری، ۳۸
غلامرضا سعیدی، ۲۲، ۲۳، ۱۲۲، ۱۲۳
فخرالدین حجازی، ۲۰، ۲۱، ۱۴۵
فضل الله مهدی زاده، ۳۸
فضل الله نوری، ۸۲
فقیهی، ۱۱۱
قدرت الله بختیاری نژاد، ۲۳
قطب، ۷۷، ۹۰
کاشانی، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۵
کاشفی خوانساری، ۸۸
کاظم شریعتمداری، ۲۶، ۲۷، ۲۸
کاظم یزدی، ۱۴۲
مالک اشتر، ۵۶
مجتبی طالقانی، ۹۸
مجتبی عراقی، ۶۳
محسن الموسوی خلخالی، ۳۸
محمد باقر حجازی، ۲۲، ۲۳، ۲۲
محمد باقر رضوی، ۱۷
محمد باقر کمره‌ای، ۴۱
محمد بسته‌نگار، ۱۲۷
محمد تقی جعفری، ۱۰۳
محمد تقی خوانساری، ۱۴، ۶۴، ۶۲
محمد تقی قمی، ۸۸
محمد حجت، ۱۰۷، ۱۱۱
محمد حسن جزایری، ۳۸
محمد حسن محبوب، ۱۸، ۱۹، ۹۵، ۱۲۵
محمد حسین طباطبایی، ۹، ۲۴، ۲۵، ۶۳، ۹۶، ۹۷، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
محمد حسین کاشف الغطا، ۱۰۷
محمد حسین نائینی، ۷۹، ۸۰، ۸۱
محمد حسینی بهشتی، ۹، ۲۴، ۶۳
محمد حنیف نژاد، ۲۹، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۴۲
محمد رضا گلپایگانی، ۱۰۷
محمد صادق الحسینی روحانی، ۲۹، ۳۱، ۴۰، ۶۳، ۹۶، ۱۰۱



- ۲۹، ۳۴، ۳۹، ۱۰۱
 محمود طالقانی، تکرار در اغلب
 صفحات
 محمد غزالی، ۸۸
 محمد کاظم آخوند خراسانی، ۷۹،
 ۸۰
 محمد مجتهد شبستری، ۶۹
 محمد مفتاح، ۶۳
 محمد مهدی جعفری، ۴۹، ۱۲۷
 محمد والا کاویانی، ۳۸
 محمد هادی الحسینی میلانی، ۲۷،
 ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۰، ۱۰۱، ۱۰۲
 محمود آقا لولاجیان، ۵۷، ۱۱۹
 محمود دعایی، ۴۳
 محمود شلتوت، ۸۷
 محمود ضیابری، ۳۸
 محی الدین انواری، ۳۸
 مرتضی جزایری، ۱۰۱
 مرتضی حائری، ۲۹، ۳۶، ۶۲، ۶۳،
 ۱۰۱
 مرتضی مطهری، ۲۴، ۳۸، ۴۸، ۹۳،
 ۹۴، ۱۲۰، ۱۴۴
 مرتضی میرفخرایی، ۲۰
 مصدق، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷
 مصر، ۹۰
 مصطفی خمینی، ۴۳
 مصطفی علم الهدی، ۳۸
 معین فر، ۱۷
 مفتاح، ۲۴، ۱۲۰
 منادی، ۷۳
 موسی ابریشمچی، ۴۲
 موسی شبیری زنجانی، ۱۰۶
 موسی صدر، ۶۲
 مهدی انهار، ۳۸
 مهدی بازرگان، ۱۷، ۲۶، ۳۰، ۳۱،
 ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰،
 ۴۸، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷،
 ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۰
 مهدی حایری یزدی، ۶۳
 مهدی رحیمی، ۵۰، ۵۱، ۵۴
 نائینی، ۲۰
 نصرالله الموسوی، ۳۸
 نواب صفوی، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۷
 نورالدین طاهری، ۳۸
 ولی الله قرنی، ۱۰۱، ۱۰۲
 هادی خسروشاهی، ۹، ۱۳، ۲۰،
 ۲۲، ۲۶، ۶۱، ۹۷، ۱۰۵، ۱۱۶
 هبة الدین شهرستانی، ۱۰۷
 یدالله سحابی، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۲،
 ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۹۱، ۹۴،
 ۹۶، ۱۰۰، ۱۲۰

فهرست کتاب‌ها

- ابوذر زمان، ۱۲۷
 اسفار ملاصدرا، ۱۰۷
 اسلام و صلح جهانی، ۹۵
 الاعمال الكاملة للسید جمال الدین
 الحسینی، ۱۲۲
 البیان، ۲۴
 المیزان، ۲۴
 انجیل برنابا، ۱۲۶
 بعثت و انقلاب توحیدی، ۱۹
 پرتوی از قرآن، ۴۳، ۴۷، ۱۴۲
 ۱۴۳، ۱۴۶
 تنبیه الامة و تنزیه الملة، ۱۹، ۶۶،
 ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۱۲۶
 توحید از نظر اسلام، ۱۸
 جبر و اختیار، ۱۰۳
 جعفر شهیدی، ۲۲
 حدیث روزگار، ۸
 خاندان فقاقت و سیاست، ۱۰۶
 دفاع از سید جمال الدین حسینی،
 ۹۵
 دو مذهب، ۹۵
- روزنامه اطلاعات، ۶۷
 روزنامه النهار، ۸۶
 سال‌نامه معارف جعفری، ۱۸
 ۱۲۳، ۱۲۷
 شاهد یاران، ۱۳
 صحو الموهوم، ۲۰
 صحیفه نور، ۳۷
 طالقانی و تاریخ، ۱۲۷
 طبایع الاستبداد کواکبی، ۱۸
 طبیعت، غریزه، فطرت، ۱۸
 علم الاجتماع، ۱۰۷
 علما معاصرین، ۱۰۶
 فصلنامه یادآور، ۶۱
 فصلنامه مکتب تشیع، ۱۲۷
 قرآن کریم، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۳،
 ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۶۴
 ۶۷، ۹۰، ۹۶، ۱۲۹، ۱۳۹
 ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
 کتاب اخلاق، ۱۴۴
 کواکبی و استبداد، ۱۸
 کواکبی و مؤتمر اسلامی، ۱۸

- | | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| مجله مکتب اسلام، ۴۲، ۴۷، ۱۴۵ | گفتار ماه، ۱۲۶ |
| مجله نور دانش، ۱۲۶ | لاک پستی در دخمه، ۱۸ |
| مجموعه آثار مهندس بازرگان، ۱۷ | ماهنامه مسلمین، ۱۲۹ |
| محوالموهوم و صحوالمعلوم، ۱۲۶ | متفکرین اسلامی گرد هم می آیند، ۱۸ |
| مرجعیت و روحانیت، ۱۲۷ | متون ایرانی، ۷ |
| مسئولیت انسان نسبت به خود، ۱۸ | مجله آئین اسلام، ۱۲۶، ۱۲۹ |
| مفاخر آذربایجان، ۱۰۶ | مجله البلاغ، ۱۲۹، ۱۳۱ |
| مميزات مکتب اسلام، ۱۸ | مجله دانش آموز، ۱۶، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۴۲ |
| مناره‌ای در کویر، ۱۲۷ | مجله رساله الاسلام، ۸۸ |
| منظومه سبزواری، ۱۰۷ | مجله مجموعه حکمت قم، ۱۷، ۱۲۳، ۱۲۷ |
| مهدی بازرگان، ۱۴۲ | مجله مسلمین، ۱۲۷ |
| مؤتمر اسلامی، ۱۸ | |
| نهج البلاغه، ۴۲، ۷۱ | |
| هفته‌نامه وظیفه، ۲۲ | |

فهرست مکان‌ها

تهران، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵،	آذربایجان، ۹۴، ۱۰۶، ۱۱۴
۳۰، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲،	آمریکا، ۷۹، ۹۲
۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۴، ۶۲، ۶۳،	اردبیل، ۱۰۴
۶۴، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۸۶، ۹۳،	اردن، ۷۷، ۸۶، ۸۷
۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰،	اروپا، ۱۷، ۹۲، ۱۳۰
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۸،	اسرائیل، ۳۷، ۴۴، ۸۹، ۹۰
۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱،	اصفهان، ۱۴۱
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵	انارک، ۱۱۸
چالوس، ۲۰	انگلیس، ۶۲، ۷۴، ۷۹
رشت، ۷۱	ایران، ۱۹، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۷،
ری، ۴۱	۳۸، ۴۰، ۴۲، ۵۰، ۵۱، ۵۳،
زابل، ۴۴، ۴۵، ۱۰۴	۵۴، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۷۴، ۸۰،
زنجان، ۳۸، ۱۰۴	۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۱۱۵،
سوریه، ۸۶، ۸۷	۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷،
شوروی، ۵۶، ۱۱۶، ۱۱۷	۱۳۰، ۱۳۲
شیراز، ۱۴۱	بافت کرمان، ۴۵، ۱۰۴
طالقان، ۷۸، ۱۱۲	بغداد، ۷۸
عراق، ۷۸، ۸۶	بیت المقدس، ۸۶
عربستان، ۸۶	پاکستان، ۸۵
عشرت آباد، ۹۹	تبریز، ۱۷، ۹۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷،
فلسطین، ۴۹، ۷۷، ۸۶، ۸۹	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵،
قاهره، ۱۹، ۲۳، ۸۶، ۹۰، ۱۲۲	تونس، ۸۸



گلشهر کرج، ۲۱، ۷۰	قم، ۹، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱،
لبنان، ۸۶	۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰،
لندن، ۲۱، ۱۴۵	۳۲، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۹، ۶۱،
مرتضی مطهری، ۲۲	۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
مشهد، ۲۹، ۴۳، ۱۰۱، ۱۴۱	۷۲، ۸۰، ۸۲، ۸۷، ۹۳، ۹۴،
مصر، ۱۹، ۷۸، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹،	۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱،
۹۰، ۱۲۲	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷،
مغرب، ۸۸	۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۲،
مهدی ابریشمچی، ۴۲	۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۴۱، ۱۴۲،
نجف اشرف، ۲۴، ۲۵، ۶۴، ۶۶،	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵
۶۷، ۷۹، ۸۳، ۱۰۷، ۱۱۵	کراچی، ۸۵، ۸۶
واتیکان، ۱۹، ۱۲۵	کرج، ۲۰
همدان، ۱۴۱	کردستان، ۱۱۷، ۱۱۸
یونان، ۸۲	کرمان، ۱۴۱

